



حماسه حسینی

ویژه نامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی



هفته نامه افق حوزه

تیرماه ۱۴۰۳، محرم الحرام ۱۴۴۶، جولای ۲۰۲۴، ۱۱۲ صفحه

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رئیس مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه های علمیه و مدیر مسئول: رضا رستمی

سردبیر: رمضانعلی عزیزی

دبیر ویژه نامه: حمید کرمی

هیأت تحریریه: عماد شالیکاریان، جلال خسروی، داوود مظاهری

امور هنری: سیدامیر سجادی

کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی

چاپ: صمیم / ۴۴۵۳۳۷۲۵-۲۱

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۵۳۸ / ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳ / نمابر

نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵؛ صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir

پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir

کانال ایستا و سروش: [@ofogh_howzah](https://www.instagram.com/ofogh_howzah)



مرکز
رسانه
و فضای مجازی
حوزه های علمیه

افق حوزه

فهرست مطالب

- ۴ تحلیل حکیمانه امام خامنه‌ای درباره قیام امام حسین علیه السلام
- ۹ زیارت عاشورا فراتر از شبهه | آیه الله العظمی میرزا جواد تبریزی رحمته الله علیه
- ۱۲ چرا زیارت عاشورا بخوانیم؟ | آیه الله العظمی محمد تقی بهجت رحمته الله علیه
- ۱۴ دلایل عشق و رزی همه بشریت به امام حسین علیه السلام | آیه الله العظمی جعفر سبحانی
- ۱۷ چرا باید دشمنان امام حسین علیه السلام را لعن کرد؟ | آیت الله محمد تقی مصباح یزدی رحمته الله علیه
- ۲۳ آسیب شناسی عزاداری حسینی | گفت‌وگو با آیت الله سید احمد خاتمی
- ۴۷ عاشورا پیامد تغییر ارزش‌ها | حجت الاسلام والمسلمین شمس الله مریجی
- ۵۹ نقش عنصر مظلومیت در مانایی و پایایی نهضت عاشورای حسینی | آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
- ۶۶ حکمت حماسه عاشورا و آسیب شناسی عزاداری‌ها | گفت‌وگو با دکتر محمد فنایی اشکوری
- ۷۳ راز جاودانگی واقعه عاشورا | حجت الاسلام والمسلمین قاسم ترخان
- ۷۷ نهضت حسینی نهضت بازگشت به وجدان و فطرت | حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی
- ۸۲ امام حسین علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منابع اهل سنت | حجت الاسلام والمسلمین محمد جعفر طیبی
- ۸۶ سه قرائت متفاوت در نقل حوادث قیام اباعبدالله علیه السلام | گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین محمد صحتی سردرودی
- ۹۳ نقش بی‌بدیل بانوان کربلا در عرصه جهاد تبیین و تداوم نهضت حسینی | سرکار خانم ناهید طیبی
- ۱۰۱ نخستین روایان تاریخ عاشورا | حجت الاسلام والمسلمین حامد منتظری مقدم
- ۱۰۵ نگاهی به مدیریت عاشورا | حجت الاسلام والمسلمین علی آقا پیروز
- ۱۰۸ آشنایی با برخی از معتبرترین و قدیمی‌ترین مقاتل امام حسین علیه السلام | گفت‌وگو با تاریخ‌پژوه معاصر استاد مهدی پیشوایی رحمته الله علیه
- ۱۱۱ معرفی مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه



❖ مقدمه

تحلیل چرایی رخداد عاشورا در طول هزار و اندی سال که از آن می‌گذرد، همواره در کانون مباحث فکری مسلمانان بوده است. برخی از این تحلیل‌ها از زاویه عرفانی و باطنی به آن پرداخته‌اند و شهادت را تنها راه آگاهانه امام برای حفظ اسلام دانسته‌اند. برخی دیگر آن را از منظر سیاسی و اجتماعی نگریسته‌اند. در حوزه دوم نیز بحث‌های زیادی در گرفته است که آیا امام حسین علیه السلام قیام کرد تا حکومت تشکیل دهد؟ آیا امام حسین علیه السلام خود را موظف به این کار می‌دانست؟ یا صرفاً به دنبال امر به معروف و نهی از منکر بود و در پی به دست گرفتن حکومت نبود.

با وجود تنوع آرا در این زمینه‌ها، هدف امام حسین علیه السلام در آنها همواره در قالب یکی از دو قطب تشکیل حکومت یا شهادت آگاهانه و خودخواسته دسته‌بندی شده است؛ اما رهبر انقلاب در تحلیل بدیعی که بیش از دو دهه قبل ارائه کرده‌اند، ماجرا را به‌گونه دیگری روایت کرده‌اند. از نظر ایشان «هدف اصلی» قیام نه تشکیل حکومت بود و نه شهادت...



تحلیل حکیمانه
امام خامنه‌ای
درباره قیام
امام حسین علیه السلام

❖ درسی که امام حسین علیه السلام به ما آموخت

«...یک درس اصلی در حرکت و قیام امام حسین علیه السلام وجود دارد که سعی خواهیم کرد، آن را به شما عرض کنم....»

به امام حسین علیه السلام می‌گفتند: شما در مدینه و مکه، محترمید و در یمن، آن همه شیعه هست. به گوشه‌ای بروید که با یزید کاری نداشته باشید، یزید هم با شما کاری نداشته باشد! این همه مرید، این همه شیعیان؛ زندگی کنید، عبادت و تبلیغ کنید! چرا قیام کردید؟ قضیه چیست؟

این، آن سؤال اصلی است. این، آن درس اصلی است. نمی‌گوییم کسی این مطلب را نگفته است؛ چرا، انصافاً در این زمینه، خیلی هم کار و تلاش کردند، حرف هم زیاد زدند. حال این مطلبی را هم که ما امروز عرض می‌کنیم، به نظر خودمان یک برداشت و دید تازه‌ای در این قضیه است.

دوست دارند چنین بگویند که حضرت خواست، حکومت فاسد یزید را کنار بزند و خود یک حکومت، تشکیل دهد. این هدف قیام ابی‌عبدالله علیه السلام بود. این حرف، نیمه درست است؛ نمی‌گوییم غلط است. اگر مقصود از این حرف، این است که آن بزرگوار برای تشکیل حکومت قیام کرد؛ به این نحو که اگر ببیند نمی‌شود انسان به نتیجه برسد، بگوید نشد دیگر، برگردیم؛ این غلط است.

بله؛ کسی که به قصد حکومت، حرکت می‌کند، تا آنجا پیش می‌رود که ببیند، این کار، شدنی است. تا دید احتمال شدن این کار، یا احتمال عقلایی وجود ندارد، وظیفه‌اش این است که برگردد. اگر هدف، تشکیل حکومت است، تا آنجا جایز است، انسان برود که بشود رفت. آنجا که نشود رفت، باید برگشت. اگر آن کسی که می‌گوید، هدف حضرت از این قیام، تشکیل حکومت حقه علوی است، مرادش این است، این درست نیست؛ برای اینکه مجموع حرکت امام علیه السلام، این را نشان نمی‌دهد.

در نقطه مقابل، گفته می‌شود: نه آقا، حکومت چیست؛ حضرت می‌دانست که نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد؛ بلکه اصلاً آمد تا کشته و شهید شود! این حرف هم مدتی بر سر زبان‌ها خیلی شایع بود! بعضی با تعبیرات زیبای شاعرانه‌ای هم این را بیان می‌کردند. حتی من دیدم بعضی از علمای بزرگ ما هم، این را فرموده‌اند. این حرف که اصلاً حضرت، قیام کرد برای اینکه شهید شود، حرف جدیدی نبوده است. گفت: چون با ماندن نمی‌شود کاری کرد، پس برویم با شهید شدن، کاری بکنیم!

این حرف را هم، ما در اسناد و مدارک اسلامی نداریم که برو خودت را به کام کشته شدن بینداز. ما چنین چیزی نداریم. شهادتی را که ما در شرع مقدس می‌شناسیم و در روایات و آیات قرآن از آن نشان می‌بینیم، معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدسی که واجب یا راجح است، برود و در آن راه، تن به کشته شدن هم بدهد. این، آن شهادت صحیح اسلامی است؛ اما اینکه آدم، اصلاً راه بیفتد برای اینکه «من بروم کشته شوم» یا یک تعبیر شاعرانه چینی که «خون من پای ظالم را بلغزاند و او را به زمین بزند»؛ اینها آن چیزی نیست که مربوط بدان حادثه به آن عظمت است. در این هم، بخشی از حقیقت هست؛ اما هدف حضرت، این نیست.

پس به طور خلاصه، نه می‌توانیم بگوییم که حضرت قیام کرد، برای تشکیل حکومت و هدفش تشکیل حکومت بود و نه می‌توانیم بگوییم، حضرت برای شهید شدن قیام کرد.

❖ سرکوب طاغوت با حکومت یا شهادت؟

هدف امام حسین علیه السلام

بنده به‌نظم این‌طور می‌رسد: کسانی که گفته‌اند «هدف، حکومت بود»، یا «هدف، شهادت بود»، میان هدف و نتیجه، خلط کرده‌اند. نخیر؛ هدف، اینها نبود. امام حسین علیه السلام، هدف دیگری داشت؛ منتها رسیدن





می‌کنم که چرا عمل نشده بود - امام حسین علیه السلام باید این واجب را عمل می‌کرد تا درسی برای همه تاریخ باشد. مثل اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله حکومت تشکیل داد؛ تشکیل حکومت درسی برای همه تاریخ اسلام شد و فقط حکمش را نیاورد. یا پیغمبر، جهاد فی سبیل الله کرد و این درسی برای همه تاریخ مسلمین و تاریخ بشر - تا ابد - شد. این واجب هم باید به وسیله امام حسین علیه السلام انجام می‌گرفت تا درسی عملی برای مسلمانان و برای طول تاریخ باشد.

حالا چرا امام حسین علیه السلام این کار را نکرد؟ چون زمینه انجام این واجب، در زمان امام حسین علیه السلام پیش آمد. اگر این زمینه در زمان امام حسین علیه السلام پیش نمی‌آمد؛ مثلاً در زمان امام علی النقی علیه السلام پیش می‌آمد، همین کار را امام علی النقی علیه السلام می‌کرد و حادثه عظیم و ذبح عظیم تاریخ اسلام، امام علی النقی علیه الصلاة والسلام می‌شد. اگر در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام یا در زمان امام صادق علیه السلام هم پیش می‌آمد، آن بزرگواران عمل می‌کردند. در زمان قبل از امام حسین علیه السلام، پیش نیامد؛ بعد از امام حسین علیه السلام هم در تمام طول حضور ائمه علیهم السلام تا دوران غیبت، پیش نیامد!

به آن هدف دیگر، حرکتی را می‌طلبید که این حرکت، یکی از دو نتیجه را داشت: «حکومت»، یا «شهادت»؛ البته حضرت برای هر دو هم آمادگی داشت. هم مقدمات حکومت را آماده کرد و می‌کرد؛ هم مقدمات شهادت را آماده کرد و می‌کرد. هم برای این توطین نفس می‌کرد، هم برای آن. هر کدام هم می‌شد، درست بود و ایرادی نداشت؛ اما هیچ‌کدام هدف نبود؛ بلکه دو نتیجه بود. هدف، چیز دیگری است.

هدف چیست؟ اول آن هدف را به طور خلاصه در یک جمله عرض می‌کنم؛ بعد مقداری توضیح می‌دهم. اگر بخواهیم هدف امام حسین علیه السلام را بیان کنیم، باید این‌طور بگوییم که هدف آن بزرگوار عبارت بود از انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین که آن واجب عظیم را هیچ‌کس قبل از امام حسین علیه السلام - حتی خود پیغمبر صلی الله علیه و آله - انجام نداده بود. نه پیغمبر این واجب را انجام داده بود، نه امیرالمؤمنین، نه امام حسن مجتبی علیه السلام.

واجبی بود که در بنای کلی نظام فکری و ارزشی و عملی اسلام، جای مهمی دارد. با وجود اینکه این واجب، خیلی مهم و بسیار اساسی است، تا زمان امام حسین علیه السلام، به این واجب عمل نشده بود - عرض

حاج حسین

ویژگی‌ها: تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
یا روزگواران اجتماعی، سیاسی و تربیتی

شیراز، ۱۳۰۳ | محرم الحرام ۱۴۴۶

پس هدف، عبارت شد از انجام این واجب که حالا شرح می‌دهم، این واجب چیست. آن وقت به‌طور طبیعی انجام این واجب، به یکی از دو نتیجه می‌رسد: یا نتیجه‌اش این است که به قدرت و حکومت می‌رسد؛ اهلاً و سهلاً، امام حسین علیه السلام حاضر بود. اگر حضرت به قدرت هم می‌رسید، قدرت را محکم می‌گرفت و جامعه را مثل زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام اداره می‌کرد. یک وقت هم، انجام این واجب، به حکومت نمی‌رسد، به شهادت می‌رسد. برای آن هم امام حسین علیه السلام حاضر بود. حال اندکی قضیه را توضیح دهم. برادران و خواهران نمازگزار عزیز! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و هر پیغمبری وقتی که می‌آید، یک مجموعه احکام می‌آورد. این احکامی را که پیغمبر می‌آورد، بعضی فردی است و برای این است که انسان خودش را اصلاح کند. بعضی اجتماعی است و برای این است که دنیای بشر را آباد و اداره کند و اجتماعات بشر را به پا بدارد. مجموعه احکامی است که به آن نظام اسلامی می‌گویند.

❖ مقابله با انحرافات بزرگ جامعه اسلامی؛

علت قیام امام حسین علیه السلام

سؤالی در اینجا باقی می‌ماند و آن اینکه: اگر این قطاری را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر روی این خط به راه انداخته است، دستی، یا حادثه‌ای آمد و آن را از خط خارج کرد، تکلیف چیست؟ اگر جامعه اسلامی منحرف شد، اگر این انحراف به جایی رسید که خوف انحراف کُل اسلام و معارف اسلام بود، تکلیف چیست؟

دو نوع انحراف داریم. یک وقت مردم فاسد می‌شوند - خیلی وقت‌ها چنین چیزی پیش می‌آید - اما احکام اسلامی از بین نمی‌رود؛ لیکن یک وقت مردم که فاسد می‌شوند، حکومت‌ها هم فاسد می‌شوند، علما و گویندگان دین هم فاسد می‌شوند! از آدم‌های فاسد، اصلاً دین صحیح صادر نمی‌شود. قرآن و حقایق را تحریف می‌کنند؛ خوب‌ها را بد، بد‌ها را خوب، منکر را معروف و معروف را منکر می‌کنند! خطی را که اسلام -

مثلاً - به این سمت کشیده است، ۱۸۰ درجه به سمت دیگر عوض می‌کنند! اگر جامعه و نظام اسلامی به چنین چیزی دچار شد، تکلیف چیست؟

در زمان امام حسن علیه السلام که معاویه در رأس حکومت است، اگر چه خیلی از نشانه‌های آن انحراف، پدید آمده است؛ اما هنوز به آن حدی نرسیده است که خوف تبدیل کلی اسلام وجود داشته باشد. شاید بشود گفت در برهه‌ای از زمان، چنین وضعیتی هم پیش آمد؛ اما در آن وقت، فرصتی نبود که این کار انجام گیرد و موقعیت مناسبی نبود.

در زمان امام حسین علیه السلام، هم آن انحراف به وجود آمده، هم آن فرصت پیدا شده است. پس امام حسین علیه السلام باید قیام کند؛ زیرا انحراف پیدا شده است. برای اینکه بعد از معاویه کسی به حکومت رسیده است که حتی ظواهر اسلام را هم رعایت نمی‌کند. شُرب خمر و کارهای خلاف می‌کند. تعرضات و فسادهای جنسی را واضح انجام می‌دهد. علیه قرآن حرف می‌زند. علناً شعر برخلاف قرآن و برز دین می‌گوید و علناً مخالف با اسلام است؛ منتها چون اسمش رئیس مسلمان‌هاست، نمی‌خواهد اسم اسلام را براندازد. او عامل به اسلام، علاقه‌مند و دلسوز به اسلام نیست؛ بلکه با عمل خود، مثل چشمه‌ای که از آن مرتب آب گندیده تراوش می‌کند و بیرون می‌ریزد و همه دامنه را پر می‌کند، از وجود او آب گندیده می‌ریزد و همه جامعه اسلامی را پر خواهد کرد. چنین کسی با آن فساد، بعد از معاویه، خلیفه مسلمین شده است! خلیفه پیغمبر! از این انحراف بالاتر؟!

زمینه هم آماده است. زمینه آماده است، یعنی چه؟ یعنی خطر نیست. چرا؛ خطر که هست. مگر ممکن است کسی که در رأس قدرت است، در مقابل انسان‌های معارض، برای آنها خطر نیافریند؟ جنگ است دیگر. شما می‌خواهی او را از تخت قدرت پایین بکشی و او بنشیند، تماشا کند! بدیهی است که او هم به شما ضربه می‌زند. پس خطر هست.

اینکه می‌گوییم موقعیت مناسب است؛ یعنی فضای



جامعه اسلامی، طوری است که ممکن است، پیام امام حسین علیه السلام به گوش انسان‌ها در همان زمان و در طول تاریخ برسد. اگر در زمان معاویه، امام حسین علیه السلام می‌خواست قیام کند، پیام او دفن می‌شد. این به خاطر وضع حکومت در زمان معاویه است. سیاست‌ها به گونه‌ای بود که مردم نمی‌توانستند، حقانیت سخن حق را بشنوند؛ لذا همین بزرگوار، ۱۰ سال در زمان خلافت معاویه، امام بود؛ ولی چیزی نگفت؛ کاری، اقدامی و قیامی نکرد؛ چون موقعیت آنجا مناسب نبود. پس هدف، عبارت شد از بازگرداندن جامعه اسلامی به خط صحیح. چه زمانی؟ آن وقتی که راه، عوضی شده است و جهالت و ظلم و استبداد و خیانت کسانی، مسلمین را منحرف کرده و زمینه و شرایط هم آماده است.

این، آن کاری بود که امام حسین علیه السلام انجام داد. منتها امام حسین آن کسی بود که برای اولین بار این حرکت را انجام داد. قبل از او انجام نشده بود؛ چون قبل از او - در زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین علیه السلام - چنین زمینه و انحرافی به وجود نیامده بود، یا اگر هم در مواردی انحرافی بود، زمینه مناسب و مقتضی نبود. زمان امام حسین علیه السلام، هر دو وجود داشت. در باب نهضت امام حسین علیه السلام، این اصل قضیه است.

❖ ایستادگی امام حسین علیه السلام

عامل جلوگیری از انحراف و حفظ اسلام

تمام راه‌هایی که می‌شود فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن راه‌ها استفاده کند، برای حفظ میراث عظیم اسلام. که میراث جد او و پدر او و پیروان راستین آنهاست. در زندگی سیدالشهداء علیه السلام محسوس است؛ از تبیین و انداز، از تحرک تبلیغاتی، از بیدار کردن و حساس کردن وجدان‌های عناصر خاص. همین خواص که ماتعبیر می‌کنیم. در آن خطبه منا، اینها همه در طول زندگی سیدالشهداء علیه السلام است. بعد هم ایستادگی در مقابل یک انحراف بزرگ با قصد مجاهدت با جان؛ نه این‌که

امام حسین علیه السلام از سرنوشت این حرکت بی‌اطلاع بود؛ نه، اینها امام بودند. مسئله معرفت امام و علم امام و آگاهی وسیع امام علیه السلام بالاتر از این حرف‌هایی است که ماها در ذهن مان می‌گنجد؛ بلکه به معنای ترسیم یک دستورالعمل می‌ایستد، تسلیم نمی‌شود، مردم را به یاری می‌طلبد، بعد هم وقتی یک عده‌ای پیدا می‌شوند. که همان اهل کوفه باشند. و اظهار می‌کنند که حاضرند، در کنار آن بزرگوار در این راه قدم بگذارند، حضرت درخواست آنها را اجابت می‌کند و به طرف آنها می‌رود؛ بعد هم در میانه راه پشیمان نمی‌شود. بیانات امام را که انسان نگاه می‌کند، می‌بیند حضرت عازم و جازم بوده است، برای اینکه این کار را به پایان ببرد. اینکه در مقابله با حرکت انحرافی فوق‌العاده خطرناک آن روز، امام حسین علیه الصلاة والسلام می‌ایستد، این می‌شود یک درس که خود آن بزرگوار هم، همین را تکرار کردند؛ یعنی کار خودشان را به دستور اسلام مستند کردند: «آن رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرمات الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله»؛ حضرت این را بیان کردند؛ یعنی من وظیفه‌ام این است، کاری که دارم انجام می‌دهم، بایستی ابراز مخالفت کنم، باید در جاده مخالفت و ایستادگی قدم بگذارم و سرنوشت هرچه شد، بشود؛ اگر سرنوشت پیروزی بود، چه بهتر؛ اگر شهادت بود، باز هم چه بهتر؛ یعنی این جوری امام حسین علیه السلام حرکت کردند.

این شد ایثار کامل و اسلام را هم حفظ کرد. همین حرکت، اسلام را حفظ کرد. همین حرکت موجب شد که ارزش‌ها در جامعه پایدار بشوند و بمانند. اگر این خطر را نمی‌پذیرفت، حرکت نمی‌کرد، اقدام نمی‌کرد، خونس ریخته نمی‌شد؛ آن فجایع عظیم برای حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان خاندان پیغمبر پیش نمی‌آمد، این واقعه در تاریخ نمی‌ماند. این حادثه‌ای که می‌توانست، جلوی آن انحراف عظیم





زیارت عاشورا فرا تر از شبهه

آیه الله العظمی میرزا جواد تبریزی رحمته الله

و اطمینان به صدور روایت از معصوم می‌گردد و آن به دلیل تنوع و تعدد منابع و مصادر خبر می‌باشد که در نهایت موجب حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم می‌شود، کما این که علمای بزرگ به بعضی از نصوص - با این که از جهت سند تمام نمی‌باشد - اعتماد کرده‌اند، به خصوص در مستحبات و مکروهات.

۳. مضامین اساسی زیارت عاشورا: عالی بودن الفاظ

و مضامین زیارت عاشورا، صدور آن را از اهل بیت علیهم السلام تأیید می‌نماید.

۴. انطباق مضمون زیارت عاشورا با قرآن، روایات

و سیره متشرعه: توافقی مضامین زیارت با ملاکات و ادله عامه مذکوره در کتاب و سنت قطعیه، خود دلیل دیگری بر اعتبار زیارت عاشورا است.

یکی از زیارات مشهوره که علمای بزرگ به آن توجه خاص داشته‌اند و در کتب خود، متن کامل زیارت، همراه با فضایل آن زیارت شریفه را، نقل نموده‌اند، زیارت مبارکه عاشورا می‌باشد. بزرگانی چون: شیخ طوسی رحمته الله در مصباح المتعجد، ابن قولویه قمی رحمته الله در کتاب کامل الزیارات، مرحوم کفعمی در کتاب بلد الامین، مرحوم ابن طاووس رحمته الله در مصباح الزائر و شهید اول در مزار و... تمام فرازهای زیارت و فضایل آن را ذکر کرده‌اند و جزو زیارات مشهور و مجرب است که علمای بزرگ در قرون متمادیه بر آن تأکید کرده‌اند.

❖ بررسی اعتبار زیارت عاشورا

۱. کفایت شهرت در ثبوت موضوعات خارجی: اگر

خبری شهرت پیدا کرد؛ یعنی از منابع حدیثی مختلف و به سندهای گوناگون، همراه با راویان متعدد، نقل شد و به حد شهرت رسید، موجب وثوق و اطمینان به صدور آن خبر از معصوم علیهم السلام خواهد شد.

۲. اصل عقلایی: گاهی منشأ عقلایی، موجب ثبوت



صرف نظر از سند آن، تحت ادله عمومی استحباب زیارت سیدالشهدا علیه السلام قرار گرفته است و مشمول «اخبار من بلغ» نیز می‌شود. بر فرض خدشه در سند زیارت عاشورا، می‌توان ثواب قرائت این زیارت شریفه را، به واسطه فضل خداوند نسبت به بندگانش که «اخبار من بلغ» بیانگر آن است، ثابت کرد.

۸. مکاشفات معتبر و سیره عملی علما: مکاشفاتی که برای برخی بزرگان شیعه رخ داده حکایت از اعتبار و عظمت این زیارت دارد. این زیارت شریفه در طول تاریخ مورد توجه علمای بزرگ بوده است. به طوری که بر آثار و برکات خواندن آن اتفاق نظر داشته و حتی بر خواندن روزانه آن اصرار نموده‌اند. بی‌شک چنین زیارتی بی‌نیاز از بررسی سندی است.

❖ پاسخ به یک شبهه

چرا زیارت عاشورا در منابع حدیثی ذکر نشده است؟
مجامع حدیثی شیعه به عنوان منابع مورد مراجعه کلیه افراد، حتی عامه بوده است و مبنای محدثان بزرگ اجتناب از ذکر احادیثی بوده که با تقیه سازگاری ندارد، از این رو مشاهده می‌شود که این زیارت شریفه در منابع حدیثی ذکر نشده است. پس عدم ذکر زیارت عاشورا در منابع اولیه شیعه، حاکی از آن نیست که این زیارت قبلاً نبوده و بعد پدید گشته است، بلکه دستگاه ظلم بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تکیه بر اریکه قدرت، قرن‌ها نگذاشت شیعه به راحتی رأی و معتقدات خود را منتشر کنند و بارها کتابخانه‌های شیعی به واسطه مخالفین مورد هجوم قرار گرفته و به آتش کشیده شد.

پس از بنی‌امیه، بنی‌عباس - لعنة الله علیهم - با شعار دروغین، با افکار پلید و منحرف خود، هر آن چه توانستند به سر شیعیان آوردند، زیرا از حقانیت و قدرت گرفتن شیعیان هراس داشتند و ائمه اطهار علیهم السلام را با بهانه‌های پوچ و بی‌اساس یا مسموم و یا شهید نمودند و اصحاب راستین آنان را زندانی، تبعید و

۵. جامعیت لعن و سلام در زیارت: بعضی از فرازهای زیارت عاشورا، ستایش و سلام بر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و فرازهای دیگر آن، لعن و بیزاری از ظالمین اهل بیت علیهم السلام است که این زیارت شریفه، جامع این دو امر (لعن و سلام) می‌باشد و هر یک از این دو - بر طبق روایات وارده از معصوم علیه السلام - مورد تأکید امامان بوده و برای آن اجر و پاداش فراوانی قرار داده شده است.

۶. احیا و ترویج شعایر مذهبی: این زیارت، احیای نام اهل بیت علیهم السلام است و برپایی هرگونه مجالس اهل بیت علیهم السلام که یادآوری مصایب و مظلومیت آنان علیهم السلام، به خصوص سیدالشهدا علیه السلام باشد، احیای امر آن‌ها علیهم السلام است که ثواب فراوان دارد.

خواندن زیارت شریفه عاشورا، یکی از راه‌های حفظ شعایر است؛ زیرا دارای الفاظ و مضامینی است که موجب زنده نگاه داشتن واقعه کربلا می‌شود و حماسه کربلا ارتباط مستقیم با دین دارد و از جهت دیگر، حفظ دین بر همگان واجب است و باید در برگزاری هر آن چه که دین را زنده نگاه می‌دارد تلاش کرد.

۷. «اخبار من بلغ» بالاترین سند: زیارت عاشورا،



یا به شهادت رساندند، این روش خصمانه در قرون
متمادی ادامه داشت و حکام جور هرچه از آثار شیعی
به دستشان می‌رسید از بین می‌بردند. لکن این مذهب
با فداکاری علمای بزرگ و حامیان دین، توانست
پا برجا بماند، ولو با اندک مبانی که علی‌رغم تقیه و
فشار تدوین شده است و همواره علمای طایفه سعی
کرده‌اند، طوری حرکت کنند که به دست مخالفین
بهانه ندهند و عدم ذکر مثل زیارت عاشورا که با تقیه
سازگاری ندارد، از همین رو است، به همین خاطر
زیارت عاشورا را فقط در کتبی که مورد مراجعه شیعه
بوده، ثبت و ضبط نموده‌اند. این زیارت شریفه عمدتاً
در کتب ادعیه‌ای، که به کتب مزار علما معروف است،
ذکر شده است.

لذا اگر به بعضی نسخ خطی مراجعه کنید، پی
می‌برید که آن‌ها مجبور بودند بعضی از فقرات ادعیه را
حذف یا محو کنند تا بتوانند به دیگران برسانند. زیارت
عاشورای مشهور، ثابت است و آن‌چه از نظر اختلاف
بین نسخ وجود دارد، به آن تزویر گفته نمی‌شود.
نسخه‌ای که از نظر سند و متن ثابت است و زمان آن به
شیخ طوسی رحمته‌الله برمی‌گردد و شامل تمام فقرات زیارت
می‌باشد را مشاهده کردم و جای شکی در آن نیست.
این زیارت شریفه به نص حضرت امام محمدباقر و
امام صادق علیه‌السلام وارد شده است و از مصادیق زیارت
سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشد، که طبق روایات وارده، اجر و
ثواب فراوانی دارد و اثر معنوی عجیبی در زندگی انسان
بر جای می‌گذارد. که فی‌الجمله، به بعضی از آن‌ها
اشاره می‌نماییم:

حفظ عرض و اموال، لقاءالله، دفع پریشانی و قضای
حوائج، طول عمر و افزایش رزق و روزی، آمرزش
معاصی، ایام زیارت جزو عمر حساب نمی‌شود، دفع
بلا، اعطا خیر و برکات، اعطا ثواب حج، رفع عقوبت
عالم قبر و قیامت و مأوای او بهشت و... است!

این زیارت

احیای نام اهل بیت علیهم‌السلام است

و برپایی هرگونه مجالس اهل بیت علیهم‌السلام

که یادآوری مصایب و مظلومیت آنان علیهم‌السلام

به خصوص سیدالشهدا علیه‌السلام باشد

احیای امر آن‌ها علیهم‌السلام است که ثواب فراوان دارد.

خواندن زیارت شریفه عاشورا

یکی از راه‌های حفظ شعایر است؛

زیرا دارای الفاظ و مضامینی است که

موجب زنده نگاه داشتن واقعه کربلا می‌شود

و حماسه کربلا ارتباط مستقیم با دین دارد

و از جهت دیگر

حفظ دین بر همگان واجب است

و باید در برگزاری هر آن‌چه

که دین را زنده نگاه می‌دارد تلاش کرد.



«زایر امام حسین علیه السلام در شب جمعه مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کند»، یعنی چه؟ آیا ما از این‌ها می‌فهمیم؟! یا همین بکاء بر سیدالشهداء علیه السلام ثوابش چه اندازه است؟ آیا می‌توانیم حدی برایش بگوییم که دیگر از آن بالاتر نیست؟

(ارزش) بکاء به حدی است که می‌گویند: «همین که اشک مختصری از اذن دخول سیدالشهداء علیه السلام آمد، فتلك الدم علامة الإذن: آن اشک علامت اذن دخول است؛ یعنی داخل بشو.» آخر من چشمم اشک بیاید، چه ربطی است که آن‌ها اذن دادند! آیا معلوم است که این قضایا چیست؟

خدا می‌داند رحمت اهل بیت علیهم السلام و خاندان رسالت چه قدر وسیع است؛ رحمت این‌ها، تابع رحمت واسعه الهی است. اهم آداب زیارت این است که بدانیم: بین حیات معصومین علیهم السلام و مماتشان، هیچ فرقی وجود ندارد. اگر کسی بخواهد تشنگی و عطش دیدار آن‌ها [معصومین علیهم السلام] را در وجود خود تخفیف دهد، زیارت مشاهده مشرفه، به منزله ملاقات آن‌ها و دیدار حضرت غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف است. آن‌ها در هر جا حاضر و ناظرند.

مضمون زیارت عاشورا گواه و روشن‌کننده عظمت آن است، مخصوصاً وقتی آن‌چه در سند زیارت از صفوان از امام صادق علیه السلام روایت شده را ملاحظه می‌کنیم که گفته شده: زیارت عاشورا را بخوان و در خواندن آن استمرار داشته باش، من به خواننده آن چند چیز را تضمین می‌کنم:

۱. زیارت وی پذیرفته می‌شود.
۲. تلاش ایشان مورد سپاس قرار می‌گیرد.
۳. سلام او بدون مانعی به امام علیه السلام می‌رسد، و حاجت وی از جانب خداوند متعال بر آورده می‌شود و با دست خالی باز نخواهد گشت. ای صفوان! این را با ضمانتی از پدرم، و پدرم از امیرالمؤمنین علیه السلام و امیرالمؤمنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و رسول خدا از جبرئیل و جبرئیل از خداوند عزوجل دریافت نموده، هر یک از آن‌ها این زیارت را با این ضمانت تضمین

چرا زیارت عاشورا بخوانیم؟

آية الله العظمى محمدتقی بهجت رحمته الله

از امتیازات مذهب شیعه این است که رؤسای مذهب ائمه علیهم السلام که مبین و مفسر مذهب هستند، هم در عقلیات رئیس هستند و هم در شرعیات، و به آن‌ها توسل می‌کنیم و از آن‌ها شفاعت می‌جوئیم. ائمه اطهار علیهم السلام در روز قیامت کارهایشان کار خدایی است، زیرا که خدای متعال شفاعت‌های آن‌ها را قبول می‌کند. مگر ثواب زیارت سیدالشهداء علیه السلام را ما می‌دانیم چه خبر است؟! مگر می‌دانیم روایاتی که درباره زیارت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده، به کجا رسیده است؟!

هیچ می‌توانیم بگوییم، کان کمن زارالله فی عرشه:

نمودند، و به قداست خداوند سوگند، هرکس امام حسین علیه السلام را با این زیارت از نزدیک و یا از دور زیارت کند، حاجتش هرچه باشد برآورده می‌شود.

در سندها آمده زیارت عاشورا از حدیث‌های قدسی است، برای همین با وجود فراوانی کارهای علمی موجود نزد علما و اساتیدمان آنها همیشه مراقب خواندن زیارت عاشورا بودند، از جمله آنها:

۱. آیه‌الله‌العظمی شیخ محمدحسین اصفهانی صاحب تألیفات متعدد از خداوند متعال می‌خواست کلمات پایانی عمرش خواندن زیارت عاشورا باشد، و پس از آن به سوی باری تعالی بشتابد. خداوند دعای وی را اجابت نمود، و پس از اتمام خواندن زیارت عاشورا روحش به ملکوت اعلی شتافت و روحش قرین رحمت و محشور با اولیای خدا شد.

۲. آیه‌الله شیخ صدرای بادکوبه‌ای با دانش فراوانی که داشت مقید به خواندن زیارت عاشورا بود.

۳. یکی از بزرگان گوید: ... یکی از روزها به وادی السلام و به مقام امام مهدی علیه السلام رفتم، آنجا مرد پیری را با چهره‌ای نورانی دیدم، مشغول خواندن زیارت عاشورا بود و چنین به نظر می‌رسید که زائر است، وقتی نزدیک او رفتم، تصویری در برابرم نمایان شد گویی پرده حجاب را برای من کنار زدند حرم امام حسین علیه السلام را دیدم که زائرین مشغول به عبادت و زیارت بودند. از آنچه دیدم تعجب کردم، اندکی به عقب رفتم، و به حالت طبیعی باز گشتم، بار دیگر نزدیک او شدم، همان حالت اول برای من نمایان شد. این حالت چندین بار برایم تکرار شد.

صبح روز بعد، به مکانی که زائران برای زیارت در آن سکنی می‌کنند رفتم تا از محضرش استفاده کنم و از حال و محل او سؤال کردم گفتند: آن شخص برای زیارت آمده بود و امروز اثاثیه و وسایلهش را جمع کرد و از اینجا رفت.

خدا می‌داند رحمت اهل بیت علیهم السلام
و خاندان رسالت چه قدر وسیع است؛
رحمت این‌ها، تابع رحمت واسع‌الهی است.
اهم آداب زیارت این است که بدانیم:
بین حیات معصومین علیهم السلام و مماتشان
هیچ فرقی وجود ندارد.
اگر کسی بخواهد تشنگی
و عطش دیدار آنها [معصومین علیهم السلام] را
در وجود خود تخفیف دهد
زیارت مشاهد مشرفه، به منزله ملاقات آنها
و دیدار حضرت غایب عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است.
آنها در هر جا حاضر و ناظرند.
مضمون زیارت عاشورا گواه و روشن‌کننده
عظمت آن است، مخصوصاً وقتی
آنچه در سند زیارت از صفوان
از امام صادق علیه السلام روایت شده را
ملاحظه می‌کنیم که گفته شده: زیارت عاشورا را
بخوان و در خواندن آن استمرار داشته باش.



ارتباط با خدا و فطرت انسانی دارد و چون خدا برای بشر فراموش شدنی نیست و انسان هم با فطرت همراه است، هر خدایی که با این دو محور پیوند داشته باشد، هرگز از قلوب و اذهان فراموش نمی‌شود؛ از این قبیل است نهضت انبیاء بالأخص پیامبران اولوالعزم.

مراسم عاشورا بدون شک هیجان‌انگیزترین حرکتی است که در طول سال در محیط ما برگزار می‌گردد. مراسمی است، پرشور، پراحساس، همگانی، تکان‌دهنده و در عین حال فراموش‌نشدنی که با گذشت قرون و اعصار، هرگز از شکوه آن کاسته نمی‌شود بلکه هم‌چون امواجی که هرچه از مرکز پیدایش خود دورتر می‌گردد، پرمیانه‌دارتر و وسیع‌تر می‌شود؛ هم‌چنین نهضت حسینی هر سال از سال پیش گسترده‌تر می‌گردد. ولی با این تفاوت که امواج دریا با توسعه خود ضعیف‌تر می‌گردند ولی موج عاشورا، هم وسیع‌تر و هم نیرومندتر می‌شود. این هم از عجایب تاریخ کربلاست! با این همه برخی درست نمی‌دانند، انگیزه اصلی از این قیام خونین چه بود؟ حسین علیه السلام به دنبال کدام هدف قدم برمی‌داشت؟ چرا نام «سالار شهیدان» در تاریخ برای او جاوید ماند؟ و چرا تاریخ زندگی او این قدر احساس‌انگیز و تکان‌دهنده است؟

تاریخ با صراحت می‌گوید: هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای نشر آیین توحید و شکستن بت‌ها، برای درهم‌کوبیدن امتیازات غلط و ناروا، برای احیای فضایل انسانی قیام نمود، به موازات آن، یک حزب نیرومند با نقشه‌های وسیع شیطانی در برابر او تشکیل گردید. اعضای اصلی این حزب را رباخواران مکه، ثروتمندان ستمگر، صاحبان زر و زور، استثمارکنندگان طبقات ضعیف، تشکیل می‌دادند و در رأس آنان مردی به نام «ابوسفیان بن حرب بن امیه» بود.

آن‌ها با پیروی از اصل «الغایات تبرر الوسائط» (هدف؛ وسیله را توجیه می‌کند!) از هر وسیله‌ای برای پیش‌برد مقاصد شوم خود، استفاده می‌نمودند، با دروغ، تهمت، شکنجه افراد، و افروختن آتش جنگ‌ها، برای

دلایل عشق‌ورزی همه بشریت به امام حسین علیه السلام آیه الله العظمی جعفر سبحانی

«إن الحسین مصباح الهدی وسفينة النجاة؛ حسین بن علی علیه السلام چراغ هدایت و رستگاری و کشتی نجات از غرق در مهلکه‌هاست.»

گردش روزگار و پی‌درپی آمدن شب‌وروز، حوادث و رویدادهای جامعه را به دست فراموشی می‌سپارد، گاهی رویدادی در وسعت یک کشور رخ می‌دهد اما چیزی نمی‌گذرد که از آن، اثری جز در لابه‌لای کتاب‌ها باقی نمی‌ماند. اما در این میان، برخی رویدادها هرچه زمان بگذرد، تازه‌تر و عمیق‌تر جلوه می‌کند، تو گویی این حادثه امروز رخ داده است. وجه این چیست؟ آن‌چه می‌توان گفت، این است که بخش دوم نوعی



ویژگی‌ها: تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
تیرماه ۱۴۰۳ | محمد اعظمی ۱۴۶۶



MEHR NEWS AGENCY
Mehdi Bakhshi

«بنی امیه» برای بازگشت مسلمانان به دوران «عصر جاهلیت» به تدریج به مرحله اجرا درآمد، که یکی از قدم‌های مؤثر آن «تثبیت خلافت موروثی» بود.

لازم نیست برای درک اهمیت این خطر، اعمال وحشیانه و انتقام‌جویانه «یزید» در قتل‌عام مردم «مدینه» و ویران ساختن خانه کعبه، توسط این عنصر آلوده در سال ۶۳ هجری قمری را، شاهد این جنبش ارتجاعی قرار دهیم، بلکه همان جمله کوتاه و پرمعنی ابوسفیان گواه این مطلب است. او در حضور جمعی از «بنی امیه» تمام پرده‌ها را بالا زد و گفت: «تلقفوها یا بنی امیه تلقف الکرة، فوالذی یحلف به أبو سفیان ما من جنة ولا نار» «شما ای بنی امیه! سرعت کنید و گوی خلافت و ریاست را از میدان برابید، سوگند می‌خورم: نه بهشتی در کار است و نه دوزخی»!!

آیا حسین علیه السلام فرزند اسلام و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت یافته دامن وحی، وظیفه‌ای جز این داشت که برای حفظ موجودیت این آیین پاک، برای کوبیدن این جنبش ارتجاعی، و برای احیای اصول حق و عدالت - که می‌رفت با گسترش سلطه بنی امیه به کلی برچیده

خاموش کردن نور خدا می‌کوشیدند. به همین دلیل بخشی از تاریخ اسلام را می‌توان در مبارزه پیامبر و یارانش (حزب الله) با این حزب شیطانی خلاصه کرد. در نهایت اسلام ریشه‌دار و پرمایه، پس از مدتی، اساس این حزب را درهم کوبید و هسته مرکزی آن را به کلی از هم متلاشی ساخت. سرجنابان این حزب شکست خورده که پس از فتح مکه و سقوط آخرین پایگاه آنان به دست ارتش نیرومند اسلام، چون تاب کم‌ترین مقاومتی در خود نمی‌دیدند، تغییر قیافه داده و ابوسفیان و یارانش به حسب ظاهر اسلام آوردند و از مصونیتی که اسلام به افراد باایمان می‌داد، استفاده نموده و یک «حزب زیرزمینی» تشکیل دادند و نقشه‌های تخریبی خود را به‌طور سری، تعقیب نمودند. اما نفوذ و قدرت اسلام و هوشیاری و تدبیر فوق‌العاده پیامبر صلی الله علیه و آله مجال هرگونه فعالیت ثمربخش را، از آنان سلب کرده بود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چشم از جهان فروبست و نسل جدیدی به‌خاطر سوءسیاست و انحراف دستگاه خلافت، محیط مساعدی برای نمو بقایای ریشه این «شجره خبیثه» فراهم گردید. نقشه‌های ارتجاعی



روزنامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با روزکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
شماره ۱۳۲ | مرداد الحرام ۱۴۴۱



شود - قیام کند و آخرین ریشه‌های این «شجره خبیثه» را قطع نماید؟! را

امام حسین علیه السلام این رسالت بزرگ را با فداکاری بی‌نظیر خود و به قیمت خون پاک خود و فرزندان و یارانش انجام داد. درست است که در آن روز مردم ظاهربین شهادت آن حضرت را، پیروزی دیگری برای یزید و بنی‌امیه می‌دیدند، ولی حوادث بعدی ثابت کرد که مسلمانان با الهام گرفتن از قیام امام حسین علیه السلام دست به قیام‌های پی‌درپی زدند و پس از مدت کوتاهی آخرین بقایای این شجره خبیثه را درهم کوبیده و برای همیشه نابود گردید.

بنابراین چرا ما حسین علیه السلام را دوست نداشته باشیم؟! و از دل و جان، به او عشق نورزیم؟! در حالی که او ما و آیین مقدس ما را با خون پاک خود نجات داد. و راه و رسم فداکاری، آزادگی، شهادت و افتخار، جانبازی و فضیلت، تسلیم نشدن در برابر کجروی‌ها و ستمگری‌ها، مردانگی و شهامت را به بشریت آموخت. او به حق رهبر آزادگان و سرسلسله شهدای راه خدا است، و همین موضوع است که به تاریخ زندگی او رنگ ابدیت بخشیده و دل‌های آزادگان و مجاهدان و مردم باایمان و حق‌طلب را به سوی خود مجذوب ساخته است. اگر شخصیت امام حسین علیه السلام جاودانی و جهانی است، به این دلیل است که ستیزی حق و باطل، پیکار عدالت با بیدادگری، مخصوص قوم و ملت و زمان و مکان معینی نیست.

پیشوای جهان اسلام پیغمبر گرامی ما صلی الله علیه و آله سال‌ها پیش از شهادت فرزندش امام حسین علیه السلام این حقیقت را پیش‌بینی کرده و فرمود: «شهادت امام حسین علیه السلام آن‌چنان شعله‌ای از عواطف و احساسات را در دل‌های مردم باایمان برمی‌افروزد، که هرگز سرد و خاموش نمی‌گردد، نیز اشاره به همین واقعیت است. اکنون که مادر آستانه عاشورای حسینی قرار گرفته‌ایم، جهان اسلام حرکت جدیدی در خود احساس می‌کند، درهای مساجد و حسینیه‌ها و مآتم‌ها، گشایش نویی

پیدا کرده و مداحان و گویندگان راز نهضت حسینی را مطرح می‌کنند.

نهضت حسینی مربوط به عصر خود و زمان خویش، یا در مقابل خصوص حاکم ملحد خود نیست، بلکه یک مکتبی است برای بشر که در مقابل نظام‌های فاسد و مستبد که هر نوع آزادی را از انسان‌ها سلب می‌کنند، دست روی دست نگذازند و به مبارزه عدالت‌طلبانه در راستای احقاق حقوق انسان‌ها برخیزند و خدا با آن‌هاست، چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ تَنْصُرَ اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ» و لذا حسین بن علی علیه السلام می‌فرماید: «انّی لم أخرج بطراً» تا این‌که می‌فرماید: «انّی خرجت للإصلاح فی أمة جدی»، من هرگز برای خوش‌گذرانی دست به این نهضت نزده‌ام، بلکه نظرم اصلاح و قطع ریشه‌های گندیده حکومت جائر و سامان دادن به نظام اسلامی است.

سرور آزادگان با شهادت خود در روز عاشورا حیات جاودانه پیدا کرد و لذا امروز هم حسین علیه السلام زنده است زیرا مکتب او زنده است.

نه تنها حسین علیه السلام زنده است بلکه کلیه یاران او که در عاشورای حسینی شربت شهادت نوشیدند، زنده هستند، از این‌جا می‌توان گفت همه انقلابیون جهان که برای خدا، و رفع ظلم از زندگی مستضعفان برخاسته‌اند، در پیشگاه خدا زنده هستند، چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرِزْقُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۹) «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

در این جا کلام خود را با سه بیت به پایان می‌رسانم:
پایان زندگانی هرکس به مرگ اوست
جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است
آغاز شد حیات حسینی به مرگ او
این قصه رمز آب حیات است و کوثر است
سربازی حسین سرفرازی حسین

امروز زینت سر هر تاج و افسر است
قم. حوزه علمیه / جعفر سبحانی / ۱۶ شهریور ۱۳۹۷



چرا باید دشمنان امام حسین علیه السلام را لعن کرد؟

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی حججنا

حقیقت جویان و ابهت و صلابت آن، در هم کوبنده الحاد و نفاق است.

مجموعه‌ای که پیش رودارید، بیان رسای آذرخش مقدسی است که از کوکب درّی آسمان ولایت و از خامه اندیشه مصباح هدایت، بارقه امید را بر جان عاشورائیان نوید بخشید و صاعقه‌ای شدید را دامن‌گیر اهل کفر و نفاق گردانید و هنگامه‌ای نو آفرید.

مجموعه حاضر، تنها بخش مختصری از بیانات حکمت‌آمیز و عبرت‌آموز استاد بزرگوار آیت الله علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه می‌باشد که در ماه محرم ۱۴۲۱ ایراد گردیده بود و بعداً در کتابی با عنوان «آذرخشی دیگر از آسمان کربلا» چاپ و منتشر شده است.

عاشورا نه یک حادثه که یک فرهنگ است؛ فرهنگی برخاسته از متن اسلام ناب که نقش حیاتی را در استحکام ریشه‌ها، رویش شاخه‌ها و رشد بار و بره‌های آن ایفا کرده است. عاشورا هیچگاه در محدوده زمان و جغرافیای خاصی محصور نمانده است؛ بلکه همواره الهام‌بخش تشیّع در راستای حرکت‌ها، جنبش‌ها و قیام‌های راستین شیعه. بل بسیاری از نهضت‌های دیگر در برابر کانون‌های ظلم و کفر و نفاق بوده است. روحانیت شیعه همواره برای حراست از کیان فرهنگ عاشورا، نه فقط آن را در طول اعصار متمدنی بازگو کرده است؛ بلکه حتی به بازسازی آن و پاسداری از ارزش‌های ناشی از آن پرداخته است. بازسازی مضامین و مفاهیم بلند فرهنگ عاشورا در هر عصر و زمانی، به فراخور حال آن زمان، تأثیر بسیار شگرف و سازنده‌ای در راه پیشبرد اهداف مقدسی همچون نشر معارف و فرهنگ اسلام ناب، بر جای نهاده است. تاریخ شیعه، گواه صادق و روشنی از این بازسازی‌هاست. این بار نیز آذرخشی دیگر از آسمان کربلا درخشید که نور آن، مشعل فروزان راه حق‌طلبان و



با تبری از دشمنان تو، به خدا تقرب می‌جویم. چرا مقید هستی، همواره در زیارت عاشورا صد مرتبه دشمنان امام حسین علیه السلام را لعن کنید؟ بیایید فقط همان صد مرتبه سلام را بخوانید. چرا باید این همه لعن بگویید و مردم را نسبت به دیگران بدبین کنید و یا نسبت به دیگران احساسات منفی ایجاد کنید؟ امروز زمانی است که باید با همه مردم با خوشی و شادی و لبخند رفتار کرد. امروز باید دم از زندگی زد، دم از شادی زد، دم از صلح و آشتی زد. این روحیه لعن و تبری و پشت کردن به دیگران خشونت‌هایی است که به هزار و چهار صد سال پیش؛ یعنی زمانی که امام حسین علیه السلام را کشتند، برمی‌گردد و با آن زمان مناسبت دارد؛ اما امروز دیگر جامعه و مردم این کارها را نمی‌پسندند. بیایید به جای اینها راه آشتی را پیش بگیرید، به روی دشمنان هم لبخند بزنید، به آنها هم محبت کنید. مگر اسلام دین محبت، دین رأفت و رحمت نیست؟ این چه

کاری است که شما دائماً لعن و بدگویی می‌کنید؟ اگر کسانی واقعاً از روی جهل این سؤال را مطرح کنند، جواب دادن به آنها مشکل نیست؛ اما احتمال قوی می‌دهیم که بسیاری از کسانی که این‌گونه سخن می‌گویند، اندیشه‌های دیگری و اغراض خاصی در سر دارند. احتمال دارد، آنها از سیاست‌های دیگری پیروی کنند و یا نقشه‌هایی را که دیگران کشیده‌اند، اجرا کنند؛ البته ما فرض را بر این می‌گذاریم که این سؤال عاقلانه و عالمانه‌ای است که جواب آن هم، باید عالمانه باشد. صرف نظر از ارزش‌گذاری در مورد طرح این‌گونه سؤال‌ها، فرض کنید اگر نوجوانی از ما سؤال کرد که چرا باید قاتلان ابی‌عبدالله علیه السلام را لعن کرد؟ به جای لعن-هایی که در زیارت عاشورا می‌خوانید، صد مرتبه دیگر هم باز بر امام حسین علیه السلام سلام بفرستید. مگر سلام کردن برای سیدالشهداء علیه السلام ثواب ندارد؟ به جای آن صد مرتبه لعن، صد مرتبه سلام بفرستید، چه عیبی

♦ هدف از لعن و نفرین

بر قاتلان و دشمنان امام حسین علیه السلام

اغلب این پرسش را منافقان مطرح می‌کنند؛ البته منافقانِ مدرن! آنها می‌گویند که بسیار خوب، ما تا اینجا قبول کردیم که تاریخ امام حسین علیه السلام تاریخ مؤثر و حرکت‌آفرینی بوده است. همچنین دریافتیم که باید آن را عمیقاً به‌خاطر داشت و به یاد امام حسین علیه السلام عزاداری کرد؛ تا اینجا را قبول داریم؛ اما شما در این عزاداری‌های خود، کار دیگری هم می‌کنید. علاوه بر اینکه از امام حسین علیه السلام به نیکی یاد می‌کنید و بر شهادت او گریه می‌کنید، بر دشمنان امام حسین علیه السلام هم لعن می‌فرستید. این کار برای چیست و چرا دشمنان ابی‌عبدالله را لعن می‌کنید؟ این کار نوعی خشونت و بدبینی است. این یک نوع احساسات منفی است و با منش «انسانِ مدرن» نمی‌سازد. هنگامی که احساسات شما تحریک می‌شود، بروید گریه و عزاداری کنید؛ اما چرا دشمنان را لعن می‌کنید؟ چرا می‌گویید: «اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ»؛ «من



ویژه‌نامه: تحلیل پیام امام حسین علیه السلام
یا روزگوار احساسی، سیاسی و تربیتی
شیراز، ۱۳۰۳ | محمد اعظم ۱۴۴۶

دارد؟ این همه لعن و بدگویی، فحش، ناسزا و اظهار براءت چه لزومی دارد؟

❖ پاسخ علمی این شبهه

جواب علمی چنین سؤالی این است که همان‌گونه که سرشت انسان فقط از شناخت ساخته نشده است، تنها از احساسات و عواطف مثبت هم ساخته نشده است. آدمی زاد موجودی است که هم احساس مثبت و هم احساس منفی دارد. هم عواطف مثبت و هم عواطف منفی دارد. همان‌گونه که شادی در وجود ما هست، غم هم هست. خدا ما را این-گونه آفریده است. هیچ انسانی نمی‌تواند بی‌غم و یا بی‌شادی زندگی کند. همچنان‌که خدا استعداد خندیدن به ما داده، استعداد گریه کردن هم به ما عطا فرموده است. در جای خودش باید خندید و به جای خود هم باید گریست. تعطیل کردن بخشی از وجودمان، به این معنی است که از داده‌های خدا در راه آنچه آفریده شده، استفاده نکنیم. دلیل اینکه خدا در ما گریه را قرار داده، این است که در مواردی باید گریه کرد. البته مورد آن را باید پیدا کنیم و الا استعداد گریه در وجود ما لغو خواهد بود. خدا چرا در انسان این احساس را قرار داده است که به واسطه آن، حزن و اندوه پیدا می‌کند و اشک از دیدگانش جاری می‌شود؟ معلوم می‌شود، گریه کردن نیز در زندگی انسان جای خود را دارد. گریه برای خدا، به‌انگیزه خوف از عذاب یا شوق به لقای الهی و شوق به لقای محبوب، در تکامل انسان نقش دارد. انسان در اثر دلسوزی نسبت به محبوب مصیبت‌دیده خود، رقت پیدا می‌کند؛ این طبیعت انسان است که در مواردی باید رقت قلب پیدا کند و در اثر آن گریه سر دهد.

خداوند در ما محبت را آفریده است تا نسبت به کسانی که به ما خدمت می‌کنند، نسبت به کسانی که

کمالی دارند، خواه کمال جسمانی، یا کمال عقلانی یا روانی و یا عاطفی، به ابراز علاقه و محبت بپردازیم. هنگامی که انسان احساس می‌کند، در جایی کمالی و یا صاحب کمالی یافت می‌شود، نسبت به آن کمال و صاحب کمال محبت پیدا می‌کند. علاوه بر آن، در وجود انسان نقطه مقابل محبت به نام بُغض و دشمنی قرار داده شده است. همان‌گونه که فطرت انسان بر این است که کسی را که به او خدمت می‌کند، دوست بدارد، فطرتش نیز بر این است که کسی را که به او ضرر می‌زند، دشمن بدارد. البته ضررهای مادی دنیوی برای مؤمن اهمیتی ندارد؛ چون اصل دنیا برای او ارزشی ندارد؛ اما دشمنی که دین را از انسان بگیرد، دشمنی که سعادت ابدی را از انسان بگیرد، آیا قابل اغماض است؟ قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾؛ شیطان دشمن شماست؛ شما هم باید با او دشمنی کنید. با شیطان دیگر نمی‌شود لبخند زد و کنار آمد؛ وگرنه انسان هم می‌شود شیطان. اگر باید با اولیای خدا دوستی کرد، با دشمنان خدا هم باید دشمنی کرد. این فطرت انسانی است و عامل تکامل و سعادت انسانی است. اگر «دشمنی» با دشمنان خدا نباشد، به تدریج رفته‌رفته رفتار انسان با آنها دوستانه می‌شود و در اثر معاشرت، رفتار آنها را می‌پذیرد و حرف‌هایشان را قبول می‌کند. کم‌کم شیطان دیگری مثل آنها می‌شود. می‌گویید نه! ببینید قرآن چه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾؛ چنانچه ببینی کسانی نسبت به دین بدگویی و اهانت می‌کنند، با سستی و با زبان مسخره و استهزا سخن می‌گویند، به آنها نزدیک نشو، هرچه گفتند، گوش نده تا زمانی که به بحث دیگری بپردازند و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾. بعد می‌فرماید:

۱. فاطر، ۶.

۲. انعام، ۶۸.



اگر کسانی این نصیحت را گوش نکردند، باید بدانند که عاقبت به آنها ملحق خواهند شد. ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾؛ سرانجام کسانی که نسبت به استهزاکنندگان دین محبت می‌ورزند و به آنها روی خوش نشان می‌دهند، این است که تدریجاً حرف‌های استهزاکنندگان بر آنها اثر می‌گذارد. وقتی حرف‌های شان اثر کرد، در دل‌های شان شک به وجود می‌آید و اگر شک ایجاد شد، اظهار ایمان کردن نفاق می‌شود. انسان وقتی در دل ایمان ندارد؛ اما در ظاهر بگوید من مسلمانم، این عین نفاق است. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾؛ چنین کسانی که در دنیا به واسطه اثر هم‌نشینی با کافران منافق می‌شوند، در آخرت داخل جهنم با ایشان هم‌نشین خواهند بود.

به عبارت دیگر، دشمنی با دشمنان، سیستمی دفاعی در مقابل ضررها و خطرها ایجاد می‌کند. بدن انسان همان‌گونه که عامل جاذبه‌ای دارد که مواد مفید را جذب می‌کند، یک سیستم دفاعی نیز دارد که سموم و میکروب‌ها را دفع می‌کند؛ سیستمی که با میکروب مبارزه می‌کند و آنها را می‌کشد. کار گلبول‌های سفید همین است. اگر سیستم دفاعی بدن ضعیف شد، میکروب‌ها رشد می‌کنند. رشد میکروب‌ها به بیماری انسان منجر می‌شود و انسان بیمار، ممکن است با مرگ رو به رو شود. اگر بگوییم ورود میکروب به بدن ایرادی ندارد، به میکروب خوش‌آمد گفته و بگوییم مهمان هستید، احترامتان واجب است، آیا در این صورت بدن سالم می‌ماند؟ باید میکروب را از بین برد. این سنت الهی است. این تدبیر و حکمت الهی است که برای هر موجود زنده‌ای دو سیستم در نظر گرفته است؛ یک سیستم برای جذب و دیگری سیستم دفع. همان‌طور که جذب مواد مورد نیاز، برای رشد

هر موجود زنده‌ای لازم است، دفع سموم و مواد مضر از بدن هم لازم است. اگر انسان سموم را دفع نکند، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

موجودات زنده قوه دفعه دارند. این قوه دفعه به‌خصوص در حیوانات و انسان همین نقش را ایفا می‌کند. چیزهایی که برای بدن مضر است، باید بیرون ریخت. دستگاه‌هایی در بدن وجود دارند، نظیر کلیه، مثانه و... که این کار را به‌طور عادی انجام می‌دهند. گاهی هم وقتی میکروب‌های خارجی حمله‌ور می‌شوند، باید گلبول‌های سفید فعال شوند و با آنها بجنگند تا آنها را کشته و از بدن بیرون بریزند. در روح انسان نیز، باید چنین استعدادی وجود داشته باشد. باید یک عامل جاذبه روانی داشته باشیم تا از کسانی که برای ما مفید هستند، خوش‌مان بیاید، دوست‌شان بداریم، به آنها نزدیک شویم و از آنان علم، کمال، ادب، معرفت و اخلاق فرا بگیریم. چرا انسان افراد و امور پسندیده را دوست دارد؟ برای اینکه وقتی به آنها نزدیک می‌شود، از آنها استفاده می‌کند. نسبت به خوبانی که منشأ کمال هستند و در پیشرفت جامعه مؤثر هستند، باید ابراز دوستی کرد و در مقابل، باید عملاً با کسانی که برای سرنوشت جامعه مضر هستند، دشمنی کرد: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرْنَا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾. قرآن می‌فرماید: شما باید به حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او تاسی کنید. می‌دانید که حضرت ابراهیم علیه السلام در فرهنگ اسلامی، جایگاه بسیار رفیعی دارد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌فرمود: من تابع ابراهیم هستم. اسلام هم نامی است که حضرت ابراهیم علیه السلام به این دین و آیین داد: ﴿هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ﴾. خداوند می‌فرماید: شما باید

۱. نساء، ۱۴۰.

۲. ممتحنه، ۴.

۳. حج، ۷۸.

به ابراهیم علیه السلام تأسی کنید. کار ابراهیم علیه السلام چه بود؟ ابراهیم علیه السلام و یارانش به بت پرستانی که با آنها دشمنی می کردند و ایشان را از شهر و دیار خود بیرون راندند، گفتند: «إِنَّا بُرِّئَاءُ مِنْكُمْ»؛ ما از شما بیزاریم. اعلان برائت کردند. بعد به این هم اکتفا نمی کند. می فرماید: بین ما و شما تا روز قیامت دشمنی و کینه برقرار است؛ مگر اینکه دست از خیانت کاری خود بردارید.

❖ دلیل اصلی دشمنی ما با آمریکا

اینکه ما نسبت به دشمنان اسلام و شیطان بزرگ آمریکا این قدر کینه داریم و اجازه نمی دهیم، شعار «مرگ بر آمریکا» حذف شود، تأسی به حضرت ابراهیم علیه السلام است. قرآن می فرماید: شما باید از ابراهیم علیه السلام یاد بگیرید و صریحاً بگویید: مرگ بر دشمنان اسلام و عداوت و دشمنی خود را نسبت به دشمنان دین اعلام کنید. همه جا، جای لبخند نیست. در بعضی موارد باید عبوس بود، باید اخم کرد، باید صریحاً گفت: ما دشمن شما ایم، ما آشتی نمی کنیم؛ مگر دست از خیانت بردارید. این دستور قرآن است. سابقاً می گفتند: فروع دین ده تا است. بعد از «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو فرع «تولی» و «تبری» را نیز جزء فروع دین به حساب می آوردند.

یعنی از جمله واجباتی که همه مسلمان ها باید توجه داشته باشند و به آنها عمل کنند، این است که باید دوستان خدا را دوست بدارند و با دشمنان خدا نیز دشمنی کنند. تنها دوستی دوستان خدا کافی نیست؛ اگر دشمنی با دشمنان خدا نباشد، دوستی دوستان هم، از بین خواهد رفت. اگر سیستم دفاعی بدن نباشد، آن سیستم جذب هم، نابود خواهد شد. آنچه مهم است، این است که ما جای جذب و دفع را درست بشناسیم. گاهی متأسفانه امور مشتبه می شود. در موردی که باید جذب کنیم، عملاً به دفع می پردازیم. کسی که از روی نادانی،





سخنی به اشتباه و خطا گفته و لغزشی برای او پیش آمده و بعد هم پشیمان گردیده است و یا اگر برای او توضیح دهیم، از روی انصاف قبول خواهد کرد، نسبت به چنین کسی نباید دشمنی کرد. صرف اینکه کسی مرتکب گناهی شد، نباید او را از جامعه طرد کرد؛ بلکه باید در صدد اصلاح او برآییم. او بیماری است که باید به پرستاری اش پرداخت. در این مورد جای اظهار دشمنی نیست؛ مگر کسی که تعمد داشته باشد و علناً گناه را در جامعه رواج دهد. این دیگر خیانت، تعمد، خبثت و پلیدی است. باید با چنین شخصی دشمنی کرد؛ اما اگر کسی اشتبهاً مرتکب گناهی شده است، باید با مهربانی با او رفتار کرد. نباید آبروی او را ریخت؛ بلکه باید در اصلاح او سعی کرد. او مشکل دارد و باید مشککش را حل کرد.

اما در مورد دشمنان غدار، کینه‌توز و قسم خورده، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^۱؛ تا دست از انقلاب‌تان بر ندارید، آمریکا از شما راضی نخواهد شد. هر روز لازم است، تأمل کنیم که آشتی با چنین کسانی یعنی چه؟ لبخند به روی آنان یعنی چه؟ باید با نهایت غضب، خشونت، تندى و عبوسى با آنها برخورد کرد. باید مرگ را بر سر اینها بارید؛ چون آنان جز به مرگ ما راضی نیستند؛ نه تنها به مرگ بدن ما؛ بلکه تنها به مرگ روح ما، به مرگ دین ما راضی می‌شوند.

❖ نتیجه بحث

حاصل سخن اینکه، بزرگداشت مراسم سیدالشهداء علیه السلام بازسازی حیات حسینی است تا از آن حیات، به نحو احسن استفاده شود. نباید به بحث‌های علمی اکتفا شود؛ چون انسان به برانگیخته

شدن عواطف و احساسات احتیاج دارد. نباید به عواطف مثبت، به شادی و به خنده، بسنده کرد؛ زیرا زنده نگه داشتن خاطره سیدالشهداء علیه السلام و مظلومیت او از راه احساسات شورانگیز حزن و گریه و سوگواری امکان دارد و بالأخره همراه با آن همه درود و سلام و عرض ارادت به خاک پای حسینی و به خاک قبر حسینی، باید بر دشمن حسین علیه السلام و دشمن اسلام و دشمنان خدا لعن و نفرین کرد. تنها سلام و درود مشکل را حل نمی‌کند. ما نمی‌توانیم از برکات حسینی استفاده کنیم؛ مگر اینکه اول دشمنان او را لعن کنیم و بعد بر او سلام بفرستیم. قرآن هم اول می‌فرماید: ﴿أَشِدُّوا عَلَى الْكُفَّارِ﴾^۲، بعد می‌فرماید: ﴿رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۳؛ پس در کنار سلام، باید لعن هم باشد. در کنار ولایت، تبری و اظهار دشمنی نسبت به دشمنان اسلام نیز باید باشد. اگر این‌گونه شدیم، حسینی هستیم؛ وگرنه بی‌جهت خودمان را به حسین علیه السلام نسبت ندهیم.^۴

۱. بقره، ۱۲۰.

۲. فتح، ۲۹.

۳. همان.

۴. منبع: آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی رحمته الله علیه.



آسیب‌شناسی عزاداری حسینی

گفت‌وگو با آیت‌الله سیداحمد خاتمی

هفته‌نامه افق حوزه گفت‌وگویی با آیت‌الله سیداحمد خاتمی عضو فقهای شورای نگهبان، عضو شورای عالی حوزه‌های علمیه و استاد خارج حوزه علمیه قم با موضوع «آسیب‌شناسی عزاداری حسینی» انجام داده است که در ادامه می‌خوانید.

تشکیل می‌شود و با صاحبان عزا تشریک مساعی می‌شود. همچنین در روایات ما از عرض تسلیت به صاحب عزا تجلیل شده است. اما آنچه که به‌طور خاص مورد نظر بحث است، عزاداری سالار شهیدان حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام است. برگزاری مراسم عزاداری أباعبدالله الحسین علیه السلام و تشویق مردم به برگزاری آن، یک هنجار الهی است. خداوند متعال دستور به عزاداری برای سالار شهیدان علیه السلام را حتی قبل

عزاداری و برپایی مراسم ماتم در سوگ حضرات معصومین علیهم السلام و اولیای خدا امری است که ریشه در قرآن و سیره نبوی صلی الله علیه و آله و سیره امامان علیهم السلام دارد. این عزاداری‌ها مصداق مودت اهل بیت علیهم السلام تعظیم شعائر الهی و مصداق فریاد مظلوم علیه ظالم است. با توجه به جایگاه رفیع عزاداری و گوهر ارزشمندی که در آن نهفته است بدیهی است که دشمنان تلاش گسترده‌ای در جهت تخریب و تحریف آن داشته باشند تا تأثیرآفرینی آن را کم‌رنگ کنند.

❖ در ابتدا قدری درباره ماهیت عزاداری از نگاه اسلام و نیز اهمیت آن در شکل‌دهی به زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان صحبتی داشته باشید.

عزاداری یعنی در سوگ انسان بزرگواری به ماتم بنشینیم و از عزیز از دست‌رفته بگوییم. عزاداری هنجاری طبیعی در زندگی اجتماعی جامعه است. وقتی خانواده‌ای عزیزی را از دست داد، مجلسی



از تولد سیدالشهدا علیه السلام در عالم هستی تعبیه فرموده است. حضرت اسماعیل علیه السلام از پیامبران الهی است که در قرآن از ایشان نام برده و فرموده است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»^۱. طبق روایتی که در ذیل این آیه در تفسیر برهان آمده، این اسماعیل، اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام نبوده است؛ بلکه پیامبر دیگری بوده است که دشمنان او را دستگیر کردند.

متن روایت:

الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ إِسْمَاعِيلَ علیه السلام الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا لَمْ يَكُنْ إِسْمَاعِيلُ بَنَ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام بَلْ كَانَ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخَذُوهُ فَسَلَخُوا فَرْوَةَ رَأْسِهِ وَوَجَّهَهُ فَأَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بَعَثَنِي إِلَيْكَ فَمُرْنِي بِمَا شِئْتَ فَقَالَ: لِي أُسْوَةٌ بِمَا يُصْنَعُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام^۲.

امام صادق علیه السلام: آن اسماعیلی که خدای سبحان درباره اش فرموده: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» این اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام نبود؛ بلکه یکی از پیامبران بود که خدا او را بر قوم خود مبعوث نمود. آن قوم وی را گرفتند و پوست سروصورت آن حضرت را کردند!! آنگاه ملکی نزد آن بزرگوار آمد و گفت: «هر دستوری داری به من بده تا از ایشان انتقام بگیریم». فرمود: «من هم به مظلومیت امام حسین علیه السلام اقتدای منم».

کدام حسین؟ حسینی که هنوز پدر ایشان یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام متولد نشده است. هنوز پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به دنیا نیامده اند. بنابراین داستان عزاداری بر سیدالشهدا علیه السلام یک نسخه ویژه است.

مرحوم علامه امینی رحمته الله علیه در کتاب «سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته»، روایتی را ذکر می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز اول تولد حضرت سیدالشهدا علیه السلام بر ایشان گریه کردند و مرحوم علامه امینی رحمته الله علیه این کتاب را نوشته اند تا اثبات کنند، آنچه ما در عرصه عزاداری سیدالشهدا علیه السلام داریم، همان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته اند؛ بنابراین اگر بخواهیم تاریخ عزاداری بر سالار شهیدان علیه السلام را پیگیری کنیم، نباید از شهادت حضرت شروع کنیم؛ بلکه باید از ولادت ایشان و حتی قبل از ولادت ایشان بگوییم.

از جمله اصولی که اهل بیت علیهم السلام در سیره سیاسی هیچ گاه از آن عقب نشینی نداشتند، احیای نهضت عاشورا است. این نهضت پرچم فداکاری در راه دین و پرچم عزت و ذلت ناپذیری و پرچم مقاومت است. بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام اهل بیت علیهم السلام برای در اهتزاز بودن این پرچم، برنامه هایی را تدارک می دیدند. اول اینکه فرموده اند: به زیارت سیدالشهدا علیه السلام بروید. این زیارت ثواب حج و عمره را دارد. در برخی روایات چندین حج و چندین عمره برای ثواب زیارت آن حضرت ذکر شده است: عن ابي عبد الله علیه السلام: «زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَعْدِلُ عَشْرِينَ حَجَّةً وَأَفْضَلُ وَمِنْ عَشْرِينَ عُمْرَةً وَحَجَّةً»^۳ البته در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه در این باره روایات فراوانی ذکر شده است.

دوم اینکه اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «... مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَ مَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۴؛ هر کس بگرید و (حتی) یک نفر را بگریاند، پاداشش بهشت است و هر کس حالت اندوه و گریه به خود بگیرد، پاداش او (نیز) بهشت است. این روایات نیز در

۱. مریم/۵۴.

۲. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۹، ص ۸۶ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۸۸ علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۷۷ قصص الأنبياء للجزایری، ص ۳۱۶ / نورالنفلین، «بالحسین علیه السلام» بدل «بالانبياء» / البرهان.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

کامل الزیارات وارد شده است.

سوم اینکه اهل بیت علیهم السلام فرمودند: برای سیدالشهدا علیه السلام مجلس عزاداری برگزار کنید. از باب نمونه در قرب الإسناد آمده است: عن الإمام الصادق علیه السلام لِفُضَيْلٍ: «تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا فَضَيْلُ! مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدَّيَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ!»^۱

امام صادق علیه السلام - به فضیل - فرمود: آیا با هم می‌نشینید و گفت‌وگو می‌کنید؟ عرض کرد: آری! فدایت شوم. فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آنکه امر ما را زنده بدارد. ای فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید، خداوند گناهان او را می‌بخشد؛ اگرچه فزون‌تر از کف دریا باشد.

چهارم: سرودن شعر برای سیدالشهدا علیه السلام است که فرموده‌اند: «مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام بَيْتًا مِنْ شِعْرِ فَبِكِي وَأَبْكِي عَشْرَةَ فَلَهُ وَلَهُمُ الْجَنَّةُ»^۲

امام صادق علیه السلام: هر کس درباره حسین علیه السلام بیتی شعر بسراید و خود بگیرد و ده نفر را بگیراند، برای او و آن ده نفر بهشت باشد و در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۳ هر کس درباره ما یک بیت شعر بگوید، خدای تعالی در بهشت، یک خانه برایش بنا می‌کند. شعر جلوه‌ای از هنر است و اگر آرمانی با شعر گره بخورد، ماندگار خواهد شد.

پنجم اینکه فرمودند: بر تربت سیدالشهدا علیه السلام سجده کنید.

تربت پاک تو کازادگی آموزد و عشق

سرمه دیده صاحب نظران است هنوز

این موارد برخی از راه‌هایی است که اهل بیت علیهم السلام برای احیای نهضت عاشورا داشته‌اند. مجالس عزاداری نقش بسیار مهم و ستودنی در احیای نهضت عاشورا داشته‌اند. امام راحل رحمته الله نیز تأکید فراوانی بر احیای محرم و صفر داشتند و سفارش فرموده‌اند: «باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام ... محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا علیه السلام است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است.»^۴

من در اینجا به مناسبت به دو نمونه از سیاست‌های دین‌ستیزانه توجه می‌دهم

نمونه اول: رضاخان و طرح دین‌زادایی او

نمونه اول رضاخان است که در طول حکومت بیست‌ساله خود، در سال ۱۳۱۲ تنها یک سفر خارجی داشته که حدود ده روز به ترکیه سفر کرد. انگلیسی‌ها در ترکیه شیوه‌های دین‌ستیزی را به رضاخان آموختند و سه برنامه به او داده و او را روانه ایران کردند. باید دانست که در عرصه دیپلماسی، سفر ده روزه غیرمعارف است و این‌گونه سفرها تنها دو یا سه روز به طول می‌انجامد. برنامه اولی که به او دادند، مسئله ترویج بی‌حجابی در کشور بود. بحمدالله کتب خوبی در این زمینه به‌نگارش درآمده است. رضاخان ابتدا از فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی آغاز کرد و به مطبوعات دستور داد، از بی‌حجابی و فواید آن بنویسید. آموزش و پرورش را نیز میدان‌دار این عرصه قرار داد و در سال ۱۳۱۴ رو به اجبار آورد که حادثه جان‌گداز مسجد گوهرشاد در این سال به وجود آمد و رضاخان می‌خواست، از کسانی که با برنامه بی‌حجابی

۱. قرب الإسناد، ۱۱۷/۳۶.

۲. ثواب الأعمال، ۳/۱۱۰.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷، ح ۱.

۴. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۰.





این برنامه دوم رضاخان و به تعبیر مرحوم امام رحمه الله علیه، رضاخان قلدر بود. در این دوران بزرگ مردی که در برابر رضاخان ایستادگی کرد، مرحوم شهید آیت الله مدرس بود. زمانی رضاخان به شهید مدرس رحمه الله علیه پیام داد، از جان من چه می خواهی؟ ایشان پاسخ داد: می خواهم که تو نباشی. این شجاعت و این طور حرف زدن در برابر رضاخان، نیاز به شجاعت بسیار زیاد داشت و رمز و راز تجلیل فوق العاده امام رحمه الله علیه از شهید مدرس، همین شجاعت ایشان بود.

سومین برنامه انگلیسی ها برای رضاخان مخالفت با عزاداری بود. عزاداری ممنوع شد. عزاداران را به شهربانی می بردند و از آنها تعهد می گرفتند که دیگر در مراسم عزاداری شرکت نکنند. آیت الله العظمی صافی رحمه الله علیه به بنده گفتند: عاشورایی بر این کشور گذشت که هیچ کس جرأت نکرد، در یک میدان بزرگ فریاد یا حسین علیه السلام سر بدهد. مقابله با عزاداری نقشه انگلیسی ها بود که رضاخان اجرا کرد و دلیل آن هم، روشن است. آنچه انگلیسی ها می خواستند، دین زدایی بود و با ممنوع کردن عزاداری ها در حقیقت پرچم دین را پایین کشیدند. بنابراین عزاداری ها و مجالس عزاداری، نقش بسیار مؤثری در بقای دین داشته، دارد و خواهد داشت.

نمونه دوم: نقش و جایگاه شور حسینی در پیروزی انقلاب اسلامی

نمونه دوم، انقلاب بزرگ اسلامی ماست که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید که دو تولد داشت. تولد اولش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بوده است که دوازدهم محرم بوده است. این شور حسینی بود که مردم را به میدان آورد تا از فرزند امام حسین علیه السلام یعنی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه که دستگیر شده بود، دفاع کنند. این اولین تولد انقلاب اسلامی ایران است که از محرم جان گرفته است.

تولد دوم انقلاب اسلامی، ۱۹ دی ماه سال ۱۳۴۶ بود که تا پیروزی انقلاب ادامه پیدا کرد. بنابراین شور و

او مقابله می کنند، زهرچشم بگیرد؛ بنابراین درب های مسجد گوهرشاد را بروی متحصنان بستند و از کشته پشته ساختند. مسجد گوهرشاد حدود هفت شبستان دارد که متحصنان از این شبستان به آن شبستان فرار می کردند و جلادهای رضاخان بی رحمانه آنها را کشتار می کردند؛ چراکه گسترش بی حجابی برای آنها حیاتی بود. گویا انگلیسی ها به این نکته رسیده بودند که ایران را بدون بی حجابی نمی توان استحاله کرد. برنامه دوم انگلیسی ها برای رضاخان مبارزه با روحانیت بود. رضاخان در سال ۱۳۱۶ تمام مدارس علمیه را تعطیل کرد و تنها حوزه علمیه قم باقی ماند که با فشارهای بسیار زیاد و تدبیر مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله علیه مؤسس حوزه به فعالیتش ادامه داد. این حوزه در سال ۱۳۰۱ تأسیس شده بود. رضاخان تمام حوزه های علمیه را تبدیل به مدرسه دخترانه کرد و این عمل او دهن کجی مجدد به روحانیت بود. یعنی مدرسه ای که از صبح تا شب، طلاب در آنها قال الله تعالی، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال امیرالمؤمنین علیه السلام می گفتند و احکام خداوند را تبیین می کردند، تبدیل به مکانی شد که دختران بی حجاب به جای آنها بنشینند.



پیوندنامه تجلیل مقام امام حسین علیه السلام یا روزگوار اجتماعی، سیاسی و تربیتی
شیراز، ۱۳۰۳ | محرم الحرام ۱۴۴۶

هیجانی که امام آفرید، در مرحله اول به برکت عاشورا بود. امام از عاشورا به عنوان یک سرمایه برای انقلاب اسلامی بهره بردند. یادمان نمی رود، در عاشورایی که پس از آن، انقلاب به پیروزی رسید، مرحوم امام این جمله را فرمودند: «محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر است»^۱.

بنابراین عزاداری بر سیدالشهدا علیه السلام سرمایه ای نفیس برای اصل انقلاب و تداوم آن است. در این عرصه، هیئات عزاداری چه در خرداد ۱۳۴۲ و چه در محرم پیروزی انقلاب اسلامی، نقش بسیار ستودنی داشتند. لیبرال ها این نهضت را یک نهضت کور می خواندند؛ چراکه آنها معتقد بودند، مبارزه پارلمان تاریستی جواب می دهد و به نقل از هم بندی های آنها گفته اند: مگر با شعار مرگ بر شاه، می توان شاه را سرنگون کرد؟ حتی در پاریس هم می گفتند: شاه باشد و سلطنت کند و حکومت نکند. اما امام رحمته الله علیه به آنها فرمودند: شما هم بروید به ایران و همراه با مردم شعار بدهید: مرگ بر شاه! در هر حال عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و هیئات عزاداری، نقش ارزنده ای در پیروزی انقلاب ایفا کردند.

❖ آسیب شناسی عزاداری دقیقاً به چه موضوعی اشاره دارد؟ در این باره مختصری توضیح بفرمایید.

منظور از آسیب شناسی عزاداری این است که به گونه ای عمل کنیم تا دشمن از این سرمایه نفیس سوء استفاده نداشته باشد؛ یعنی به گونه ای عمل

کنیم که عزاداری ها در راستای آرمان بلند سالار شهیدان علیه السلام باشد و این هدف از آسیب شناسی است. می دانید که یک کالا هر میزان نفیس باشد، خطر سرقت آن نیز بیشتر است. حقیقت این است که عزاداری سالار شهیدان علیه السلام سرمایه ای نفیس برای حفظ دین است. آن چنانکه از مصاحبه های برخی از دشمنان انقلاب و اسلام برمی آید، آنها در پی این هستند که عزاداری را از مسیر اصیل آن منحرف کنند تا این سرمایه را بی خاصیت کنند. آن چنان که طاغوت هم در همین صراط حرکت می کرد. ایران یک کشور شیعه است و مذهب رسمی آن نیز تشیع است و بیش از هشتاد درصد مردم آن، دارای مذهب شیعه جعفریه اثنی عشری هستند. طاغوت زمان یعنی پسر رضاخان نمی توانست، با عزاداری مقابله کند؛ لذا خواستند تا این سرمایه را کم خاصیت کنند.

بیان مطلب

توضیح مطلب اینکه نهضت عاشورا را می توانیم به دو گونه مطرح کنیم: اول اینکه تنها سیر این واقعه مطرح بشود؛ یعنی اینکه چه زمانی سیدالشهدا علیه السلام از مدینه حرکت کردند، چند روز در مکه مکرمه حضور داشتند، چه زمانی از مکه مکرمه خارج شدند، چه حوادثی بین راه اتفاق افتاد و چه حوادثی در کربلا اتفاق افتاد. این، همان شیوه سیر ماجرای عاشورا است.

اما شیوه دوم که سیره عاشورا است، تحلیل سیر این واقعه است. روش قرآن در تحلیل زندگی نامه ها همین

۲۰۱. پیام [به ملت مسلمان ایران در باره وظایف اقشار جامعه در آستانه ماه محرم] زمان: آذر ۱۳۵۷/۲۱ ذی الحجه ۱۳۹۸ مکان: پاریس، نوفل لوشاتو: «بسم الله الرحمن الرحيم ۲۱ ذی الحجه ۱۳۹۸ با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد؛ ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد؛ ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطل بر جبهه ستمکاران و حکومت های شیطانی زد؛ ماهی که به نسل ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت؛ ماهی که شکست ابرقدرت ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند؛ ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت؛ ماهی که باید مشت گره کرده آزادی خواهان و استقلال طلبان و حق گویان بر تانک ها و مسلسل ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. امام مسلمین به ما آموخت که در حالی که ستمگر زمان بر مسلمین حکومت جائزانه می کند، در مقابل او اگرچه قوای شما ناهماهنگ باشد، پیاخیزید و استنکار کنید و اگر کبان اسلام را در خطر دیدید، فداکاری کنید و خون نثار نمایید. امروز رژیم شاه، حکومت جائزانه بر ملت مستضعف می کند و برخلاف شرع اسلام و خواست ملت، که در سراسر ایران علیه او قیام نموده اند. مقام حکومت را اشغال نموده و مصالح عالیه مسلمین و احکام اسلام را به نفع سلطه شیطانی خود و اربابان مفت خوارش به نابودی کشیده است. بر عموم ملت پیاخته است که با تمام قدرت مخالفت خود را با شاه، گسترش و ادامه دهند و او را از سلطه خطرناکش به زیر کشند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۷۵).



روزنامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با روزکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی
تیرماه ۱۳۹۳ | عمر المرام ۱۴۴۳

از اهداف عاشورا تقسیم نمود. در خصوص هر یک از این انواع، نمونه‌ها و توضیحاتی ارائه نمایید.

آسیب محتوایی در عزاداری

آسیب محتوایی همان انحراف در عزاداری است. در خصوص آسیب‌های محتوایی می‌توانیم به نسبت دادن ذلت به اهل بیت علیهم‌السلام اشاره کنیم؛ اما در این خصوص نکته‌ای باریک‌تر از موجود دارد. به این معنی که بیان مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام ذلت نیست. بیان مظلومیت‌ها عزیز فاطمه علیها‌السلام را به اوج سویدای دل‌ها منتقل می‌کند. انسان‌ها با فطرت خود، از مظلوم حمایت می‌کنند؛ آن‌هم مظلومی مانند سیدالشهدا علیه‌السلام.

به تعبیر مرحوم شیخ جعفر شوشتری، حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام در آخرین لحظات حیات در حال احتضار بود که سیدالشهدا علیه‌السلام او را به میدان برد و پاسخ ایشان را با تیر دادند. این بیان مظلومیت است. اینکه سیدالشهدا علیه‌السلام گفته باشد، خودتان این طفل را سیراب کنید، حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام با نیمی از استکان آب سیراب می‌شد که انجام ندادند. بیان این مظلومیت ذلت نیست؛ اما اینکه اهل بیت علیهم‌السلام را که در نهایت عزت بودند، ذلیل نشان بدهیم، یک آسیب محتوایی است.

در لَهْفِ سِیدِینِ طَاوُسِ آمَدَه اسْت: «ثُمَّ التفتَ ابنُ زَیادٍ إلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام فَقَالَ: مَنْ هَذَا فقیلَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام فَقَالَ أَلِیْسَ قَدْ قَتَلَ اللهُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ فَقَالَ: عَلِیٌّ علیه‌السلام قَدْ كَانَ لِي أَخٌ یُقَالُ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام قَتَلَهُ النَّاسُ فَقَالَ بَلِ اللهُ قَتَلَهُ فَقَالَ: عَلِیٌّ علیه‌السلام اللهُ یَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَقَالَ ابْنُ زَیادٍ أَلَا کَ جُرْأَةُ عَلِیٍّ جَوَابِی اذْهَبُوا بِهِ فَاصْرَبُوا عُنُقَهُ فَسَمِعَتْ بِهِ عَمَّتُهُ زَینَبُ علیها‌السلام فَقَالَتْ: يَا ابْنَ زَیادٍ! إِنَّکَ لَمْ تَبْقَ مِنَّا أَحَدًا فَإِنْ کُنْتَ عَزَمْتَ عَلِیَّ قَتَلِهِ فَأَقْتُلْنِ مَعَهُ».

شیوه دوم است. «لقد کان فی قصص عبدة»، عبدة از ریشه عبور است. به اشک چشم عبدة می‌گویند؛ چراکه در چشم می‌گردد. به عبارة نیز به این دلیل عبارة می‌گویند؛ چراکه محتوا از مسیر عبارة می‌گذرد. عبدة یعنی از گذشته عبور کردن و آینده را دیدن. این شیوه بیان قرآن کریم است. داستان بلعم یا بلعام باعورا در سوره مبارکه اعراف مطرح شده و قرآن کریم در آخر می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ»!

امام راحل عظیم‌الشأن نیز بر این شیوه تأکید داشتند. همچنین مقام معظم رهبری نیز با مطرح کردن بحث عبرت‌های عاشورا، بر این شیوه تأکید دارند؛ چراکه این شیوه، مسیر را مشخص می‌کند. رژیم طاغوت به کتاب‌هایی که زندگی‌نامه بود، بلافاصله مجوز می‌داد؛ اما در مورد کتاب‌هایی که دارای تحلیل بود، این‌طور نبود. کتاب «درسی که حسین علیه‌السلام به انسان‌ها آموخت»، نوشته سید عبدالکریم هاشمی نژاد، کتابی در تحلیل واقعه عاشورا و به‌زبان فارسی که در سال ۱۳۴۷ شمسی تألیف شده است، از این سنخ کتب بود. یا کتاب «حسین بن علی علیه‌السلام را بهتر بشناسیم» به قلم مرحوم آیت الله یزدی رحمته‌الله‌علیه در آن ایام از کتب ممنوعه بود. همچنین رژیم طاغوت با سخنرانانی که به تحلیل نهضت عاشورا می‌پرداختند و از عزت و آزادگی می‌گفتند، برخورد می‌کردند. طاغوت احساس می‌کرد، نمی‌تواند تحمل کند تاسوعا و عاشورا از امام حسین علیه‌السلام بگوید. او از امام حسین علیه‌السلام می‌گفت؛ اما با جهت‌شناسی که خودشان می‌خواستند. آسیب‌شناسی این‌طور است که تلاش کنیم، سرمایه نفیس عاشورا، با شکوه و باشکوه‌تر بماند و در مسیر آرمان‌های سیدالشهدا علیه‌السلام نورافشانی کند.

♦ آسیب‌های عزاداری را می‌توان به سه دسته: آسیب‌های محتوایی، شکلی و انحرافی



عبیدالله رو به امام سجاد علیه السلام کرد و گفت: «اسم تو چیست؟» حضرت فرمودند: «علی بن الحسین». او گفت: «مگر خداوند، علی را نکشت؟» حضرت فرمودند: «برادری داشتم به نام علی بن حسین که مردم او را کشتند». ابن زیاد گفت: «بلکه خداوند او را کشت». حضرت فرمودند:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمَّ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»؛ خداست که در هنگام مرگ، جان‌ها را می‌گیرد و آن کسی که در هنگام خواب مرگش فرا نرسیده نیز، روحش را می‌گیرد. عبیدالله ناراحت شد و گفت: «هنوز شما بنی هاشم جرأت دارید، با من حرف بزنید؟» بعد دستور داد: «او را ببرید و گردنش را بزنید». حضرت زینب علیها السلام وقتی این جمله را از عبیدالله شنیدند، فرمودند: «ای ابن زیاد! اگر تصمیم به قتل او داری، مرا نیز به قتل برسان».

امام سجاد علیه السلام به عمه جانانشان فرمودند: «فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام لِعَمَّتِهِ اسْكُتِي يَا عَمَّةَ حَتَّى أَكَلِمَهُ» خواهش می‌کنم ادامه ندهید. بعد رو کردند به ابن زیاد و فرمودند: «ثُمَّ أَقْبَلَ فَقَالَ: أ بِالْقَتْلِ تُهَدِّدُنِي يَا ابْنَ زِيَادٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ»؛ آیا مرا با کشتن تهدید می‌کنی؟ نمی‌دانی که کشته شدن در راه خدا عادت ماست و ما به شهادت افتخار می‌کنیم؟

این سیمای عاشورا است. ذلت‌پذیری سیمای عاشورا نیست و اگر در سخنرانی و در مداحی وجود داشته باشد، آسیب است و باید در برابر این آسیب ایستاد. اما باز هم بر نکته اول تأکید دارم که بیان مظلومیت اهل بیت علیهم السلام ذلت نیست.

آسیب‌های شکلی عزای حسینی

اما آسیب شکلی هم وجود دارد. مانند استفاده از ملودی‌های نامناسب، همچنین استفاده از اشعار غیرفاخر و دیگر انواع آن.

در خصوص آسیب‌های شکلی در ابتدا باید خدا را شاکر باشیم که شاهد کاهش آسیب‌های

شکلی هستیم. در یکی از اجلاس خبرگان رهبری، هیئت‌رئیس به بنده مأموریت دادند که در خصوص این آسیب‌ها صحبت کنم. سخنرانی بنده نزدیک به چهل صفحه بود و چون می‌دانستم، این سخنرانی دارای پیامدهایی است، متن را خدمت برخی از مراجع قرائت کردم، نظیر مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ جواد تبریزی و مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل که ایشان فرمودند: بیشتر از این باید بگویید و همچنین برخی مراجع دیگر. آن زمان بازار ملودی ترانه‌های لس آنجلسی در نوحه خوانی‌ها گرم بود؛ درحالی‌که در شأن عزاداری نیست که از ملودی بیگانه استفاده شود. حتی به ما گفته‌اند، قرآن را به لحن اهل فسوق نخوانید. به فضل خداوند این نوع آسیب، بسیار کاهش پیدا کرده است. در سالیان اخیر شاهد بوده‌ایم که سینه‌زنی‌ها همراه با ملودی‌های داخلی و بومی است. همچنین محتوای عزاداری‌ها امروزه بسیار فاخر هستند؛ بنابراین مداحان عزیز که هنرمندان آئینی هستند، مراقبت کنند که هم در محتوا و هم در شکل به گونه‌ای کار کنند که در شأن عزاداری باشد.

انواع شیوه‌های بیان واقعه عاشورا

خطبای محترم نیز در خصوص محتوا توجه به این نکته داشته باشند که سه شیوه برای بیان واقعه عاشورا مطرح است:

اول شیوه تاریخی است که در این شیوه، یا باید صاحب‌نظر بود و یا اینکه از صاحب‌نظران بهره برد. الحمدلله در این خصوص کار خوبی صورت گرفته و دانشنامه امام حسین علیه السلام را که مرحوم آیت‌الله ری شهری نوشته‌اند، از جهت تتبع، همه مسائل و موضوعات را مطرح کرده و نظر داده‌اند؛ البته نظرات باید دقیق باشند؛ به نحوی که فرد مجتهد تاریخی باشد تا بتواند، در این مسئله سره را از ناسره تشخیص بدهد.

دومین منبع، سخنان سیدالشهدا علیهم السلام از مدینه تا



کربلاست. این کلمات حضرت بسیار روشنگر است و در این عرصه کتاب‌های بسیار خوبی نوشته شده است. در همین دانشنامه این بیانات حضرت وجود دارد و کتاب «سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا» به قلم آیت‌الله محمدصادق نجمی نیز، کتاب بسیار خوبی است.

سومین منبع نیز زیارت‌های مأثوره است و به خطبای محترم عرض می‌کنم، به این منابع بها بدهید. زیارتنامه‌های مأثوره متونی است که خواندن آنها ثواب دارد؛ اما اهل بیت علیهم السلام هدفی بالاتر داشته‌اند و آن هدف این است که بتوانند، ابعاد این نهضت را در قالب این زیارت‌ها بیان کنند. مانند آنچه در زیارت اربعین می‌خوانیم «وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدَرُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» یا آنچه را که در فقره دیگر زیارت اربعین می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ إِنَّ أَمِينَهُ عَشَتْ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً».

❖ مهمترین تحریفی که تحریف‌های محتوایی و شکلی زمینه آن را فراهم می‌سازد، تحریف در ناحیه اهداف است. به نظر شما عالمان دین و فضلاء حوزه علمیه، در این خصوص چه وظیفه و تکلیفی دارند؟

وظیفه و تکلیف علما تبیین واقعه عاشورا است. حضرت امام علیه السلام بهترین تبیین را از واقعه عاشورا داشتند و در مجموعه تبیین، کتاب «قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی علیه السلام» به چاپ رسیده است. مقام معظم رهبری نیز، کتاب‌های بسیاری دارند: نظیر کتاب «آفتاب در مصاف» که این کتاب شامل: فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص سیدالشهدا علیه السلام است. همچنین کتاب «همرزمان حسین علیه السلام» از امام خامنه‌ای است. تبیین سیره اهل بیت علیهم السلام از تخصص‌های علمی مقام معظم رهبری است و به صورت کلان‌کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»



ایشان جلوه‌ای از این تخصص معظم له است. من معتمد، فرمایشات امام و مقام معظم رهبری می‌تواند، متن باشد؛ یعنی باید جهت‌گیری‌های ایشان که در کتاب‌هایشان بیان شده، برای مردم تبیین بشود.

نکته اساسی که دغدغه بنده است، این است که ما در عرصه مقابله با آسیب‌ها، نباید شکوه عزاداری را کم کنیم. همه ما تأکید داریم که باید از روضه دروغ اجتناب کرد. باید از روضه‌های متون معتبر استفاده کنیم؛ البته برخی از روضه‌ها سینه به سینه به ما منتقل شده‌اند. وقتی یک مرجع تقلید که معروف به دقت است، روضه‌ای را می‌خواند، می‌توانیم به نقل از ایشان، همان روضه را بخوانیم. نکته دیگر اینکه تا زمانی که روضه‌ای را ننشیده‌ایم و سند آن را ندیده‌ایم، حق نداریم راجع به آن قضاوت کنیم.

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن‌شناس نئی جان من خطا اینجاست

روز عاشورایی در مجلسی شرکت کرده بودم. مداح محترم روضه می‌خواند و آقایی کنار دست بنده بود و دائم می‌گفت، دروغ است، دروغ است، دروغ است. به ایشان عرض کردم، آیا شما همه کتاب‌های تاریخی را دیده‌اید که دائم می‌گویید: دروغ است. بعد از اتمام جلسه از مداح خواستم، منبع روضه‌هایش را بگوید که دیدم، کتاب یکی از علماست. گفتم: بیشتر از این از یک مداح که طلبه هم نیست، انتظار نداریم. انتظار ما این است که کسی روضه دروغ نسازد؛ اما یک عالم، مقتلی نوشته و اسناد این مقتل بر عهده آن عالم است. نگرانی بنده این است که به بهانه مبارزه با آسیب‌ها، از شکوه عزاداری‌ها کم شود؛ چراکه این یک خطر است و نباید ذره‌ای از شکوه عزاداری‌ها کم شود.

مقام معظم رهبری قمه‌زنی را تحریم کردند. ایشان هم کارشناس هستند و هم مرجع تقلید. معنی این سخن این است که باید از ایشان اطاعت کنیم؛ اما اگر با نظر و تشخیص خودمان شاخ و برگ‌های عزاداری را قطع کنیم، کار خوبی نیست. نگرانی بنده این است که اگر

محدودیت‌های زیادی ایجاد و به‌گونه‌ای عمل کنیم که مداح از خواندن بترسد، بنده این مسئله را تفریط می‌دانم. افراط این‌طور است که هرچه خواستند، بخوانند و تفریط این است که حتی از خواندن مقاتلی که در کتاب‌ها وجود دارد، هم بیم داشته باشند. بنابراین آسیب‌شناسی باید داشت؛ اما باید طوری عمل کنیم که از شکوه و عظمت عزاداری کاسته نشود.

بیان یک ایده

بنده ایده‌ای داشتم که عملی نشد، با توجه به واقعیت‌ها، کار مداحی لطیفی دارد که از جمله آنها ترسیم روضه و گریزگاه‌هاست. بنده در نظر داشتم، نهادی مانند بنیاد علمی، فرهنگی و آموزشی دعبل یا سازمان تبلیغات، از مداحان محترم فراخوان کنند تا تمام روضه‌هایی را که ایام محرم و صفر در رابطه با عاشورائیان، اهل بیت علیهم‌السلام و اصحابشان می‌خوانند، به صورت متن یا صوت ارسال کنند و مرکزی آنها را بررسی کند و روضه‌هایی را که دارای سند است، در صدر ذکر کند. همچنین روضه‌هایی که به صورت زبان حال است، در فصل دیگر بیاید و فصل سوم نیز گریزگاه‌هاست. مثالی عرض می‌کنم. فرض کنید برای تصویر روضه حضرت علی اصغر علیه‌السلام بگویند: اگر در منزل کودک شما آسیب ببیند یا از جایی بیفتد، پدر به سرعت او را به بیمارستان می‌رساند، مادر در منزل نشسته است؛ اما تا پدر از بیمارستان برگردد، مادر نیمه‌جان می‌شود. می‌توانیم با این مقدمه به روضه حضرت علی اصغر علیه‌السلام برویم که همان گریزگاه است. فصل چهارم نیز روضه‌های دروغ است که با شأن سیدالشهدا علیه‌السلام نمی‌سازد و باید مشخص شوند. اینکه دائم به مداح بگوییم، دروغ نسازید، او با متن معتبر نفس‌المهموم یا لهوف نمی‌تواند، کار هنری داشته باشد. در مرحله دیگر لازم است، اشعار هم بررسی شوند که هم لطیف و هم بیان‌گر مظلومیت و هم خالی از ذلت باشند. بنده معتقدم این کار هر



ذلت‌آمیز بوده و در شأن مقام والای معصومین علیهم‌السلام و آزادگان کربلا نباشد، صحیح نیست. بنابراین نباید به صورت مطلق زبان حال را در ردیف آسیب‌ها ذکر کرد. بخشی از ذکر مصائب پرورش روضه است. این پرورش همان زبان حال است.

❖ در چند دهه اخیر مداحان به دلیل حضور فراگیر، جای روحانیون را گرفته‌اند و برخی از روحانیون نیز، شبیه مداحان عمل می‌کنند و از وعظ و بحث تاریخی و فقهی اجتناب نموده و بر فضای هیجانی این دوران می‌افزایند. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بنده ایجاد دو قطبی مداح و روحانی را مناسب نمی‌دانم. مسئله مورد تأیید این است که لازم است، بر اهداف تکیه شود؛ یعنی مداح همان مسیری را دنبال کند که عالم خطیب دنبال می‌کند. در این صورت این دو مکمل یکدیگر هستند. امروزه مداحی یک هنر آیینی شمرده می‌شود؛ یعنی مجلسی که آرام است، با هنر و شعر زیبا و زبان حال منطبق با اهداف به صورت یکپارچه بدل به ناله می‌شود. این هنر بزرگی است. به نظر می‌رسد، لازم است بپذیریم مداحی یک هنر آیینی است. با استفاده مناسب از این هنر آیینی، می‌شود مداحی را مکمل خطابه قرار داد. همچنین چند نکته در این خصوص وجود دارد.

نکته اول آن است که مداحان محترم جایگاه خود را بشناسند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَتْ قَدْرَهُ»؛ یعنی مداحان محترم خود را در جایگاه ذاکری أبَاعَدَ اللَّهُ عَنْهُمْ ببینند و نه در جایگاه رهبری مردمی که مستمع آنها هستند و رهبری را برای عالمان دینی باقی بگذارند که شأن آنهاست. مقصود بنده از عالمان دینی، عالمانی هستند که تحصیل کرده حوزه هستند و اسلام را می‌شناسند.

ساله باید انجام بشود. می‌توانیم، در هر سال یک جلد کتاب را منتشر کنیم و هر ساله کار را به پیش ببریم. ما همین‌طور که به مداحان هشدار می‌دهیم، باید به آنها کمک کنیم. تعداد مداحان کشور بسیار زیاد است و مداحان تنها همین چند مداح مشهور و معروف نیستند. باید به آنها کمک کنیم تا روضه صحیح و شعر خوب را بشناسند و هر ساله اشعار جدید به آنها ارائه بدهیم تا همه از آنها استفاده کنند.

❖ یکی از آسیب‌هایی که از لحاظ محتوایی عزاداری‌ها را تهدید می‌کند، استفاده از زبان حال است. برخی از گویندگان یا مداحان بدون اطلاع کافی از اهداف نهضت حسینی و نیز ویژگی‌های روحی و شخصیتی شخصیت‌های عاشورا، با استفاده از ذوق خود، زبان حال‌هایی را به آنها منتسب می‌سازند که به هیچ وجه ریشه در واقعیت ندارد. این رفتار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ این است که آیا زبان حال به صورت مطلق، آسیب شناخته می‌شود یا در برخی صور آن؟ بنده قبول ندارم که زبان حال به صورت مطلق آسیب باشد. یک نوع از زبان حال است که در تعارض با اهداف نهضت سالار شهیدان نیست و در راستای آن قرار دارد و بوی ذلت از آن به مشام نمی‌رسد. چنین زبان حالی آسیب شناخته نمی‌شود؛ بلکه در راستای نقل مقفل است. به عنوان مثال اگر در روضه امام کاظم علیه‌السلام گوینده‌ای بگوید: بعد از اینکه امام کاظم علیه‌السلام ماهیت دشمنان و قاتلان را افشا فرمود، تازیانه‌ای به دست سندی بن شاهک بوده است؛ اما بیان اینکه این تازیانه با امام کاظم علیه‌السلام چه کرده است، این قسمت همان زبان حال است و بوی ذلت از آن به مشام نمی‌رسد؛ بلکه جلادی دشمن را می‌رساند؛ اما چنانچه زبان حال





IRNA
Rasoul Shojaei

نقدی بر آنها دارند، محترمانه باشد و لازم است، از نقد علنی خودداری شود تا یک فضای صمیمی به وجود بیاید.

❖ یکی از نتایج مداحی در ایران تولید دین عوامانه است؛ درحالی که ایجاد و تقویت روحیه ژرف‌نگری در دین و پایبندی به تعالیم راستین دین و نه به خرافات و بدعت‌های آویخته به دین را، می‌توان مهمترین هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام برشمرد. برای مقابله با این پدیده که دینداری سطحی را ترویج می‌کند چه می‌توان کرد؟

به نظر می‌رسد سبک این سؤال با نگاه بدبینانه نسبت به مداحی تدوین شده است. بنده چنین نگاهی را مناسب نمی‌دانم. همان‌گونه که در خطبای محترم افرادی سطحی وجود دارند، در بین مداحان نیز ممکن است، چنین افرادی وجود داشته باشند؛ درحالی که پیش فرض سؤال این‌طور در نظر گرفته شده است که مداحان پیشگام مطرح کردن سطحی دین هستند. بنده چنین پیش فرضی را صحیح نمی‌دانم

منظور بنده از عالمان دینی افرادی مانند مقام معظم رهبری آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای است که اگر مجموعه فرمایشات ایشان در خصوص مداحی گردآوری شود، یک کتاب بسیار قابل استفاده خواهد بود و یا مرحوم شهید آیت‌الله مطهری که امام از ایشان تجلیل و تکریم بسیار داشتند و یا مراجع عظام تقلید که در این زمینه کتاب‌ها، توصیه‌ها و نکاتی مهم و قابل توجهی دارند.

نکته دوم آن است که مداحان محترم در عرصه شورآفرینی قدر قدرت هستند. بسیاری از خطبا نمی‌توانند وارد این عرصه شوند. یک خطیب بعد از قریب به نیم‌ساعت یا بیشتر صحبت کردن، دیگر قدرت این کار را ندارد. سخن اینجاست که باید حریم عالمان دین حفظ شود و به مستمعان خود نیز در این زمینه تأکید کنند.

نکته سوم نیز آن است که عالمان و خطبا نیز باید حریم مداحان را حفظ کنند. بسیاری از این مداحان مانند فرزندان علما هستند. جوانی پرشور می‌خواهد، نسبت به ابا عبد الله علیه السلام ابراز علاقه کند. بنابراین اگر



ویژه نامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
مهرماه ۱۴۰۳ | مجله الهام ۱۴۶۳

متوجه معنی این واژه نشوند و لازم است، چهارچوبه معنی این واژه روشن بشود. مطلب دیگر اینکه خطبای محترم لازم است، چهارچوبه دینداری عمیق را بیان کنند.

❖ امروزه برخی به بهانه لزوم نوآوری در معرفی دین و ارزش‌های دینی به اقداماتی دست می‌زنند که با موازین دینی انطباق چندانی ندارد. به نظر شما حد و مرز نوآوری در عزاداری چیست و چگونه می‌توان نوآوری را با سنت‌ها تلفیق کرد؟

در این سؤال نیز واژه لزوم نوآوری در معرفی دین و ارزش‌ها باید معنی شود. یک معنی از این مسئله همان است که مقام معظم رهبری فرمودند که عزاداری سنتی را تبیین کنید و مصادیق آن را معرفی کنید. یعنی قاتلان عاشورا را به مردم معرفی کنیم و بعد هم بگوییم: چنین افرادی تنها متعلق به سده‌های قبل نبوده‌اند و امروز هم مصادیقی دارند. همچنین معنای کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، همین است که عاشورا را تنها عاشورای سال ۶۱ هجری نبینیم؛ بلکه عاشورا را تا قیامت زنده ببینیم و این اردوگاه را همیشه برپا ببینیم و رهبر و دوستان و دشمنان این اردوگاه را معرفی کنیم. زیارت‌های مأثور نیز بر این نکات تأکید دارند.

معنی دیگر نوآوری در معرفی دین به این صورت است که دین را با ذوق و سلیقه خود یا مخاطبان معرفی کنیم که چنین کاری نادرست است؛ بلکه باید دین را آن‌چنان که هست، معرفی کرد؛ چه مطابق با ذوق و سلیقه ما باشد یا نباشد. بنابراین اگر لزوم نوآوری در معرفی دین و ارزش‌ها به معنای رضایت مخاطب به هر قیمتی مدنظر ما باشد، نادرست است.

معنی سوم لزوم نوآوری در معرفی دین و ارزش‌ها، رعایت مقتضیات زمان و مکان به تعبیر حضرت امام علیه السلام است که مطلب درستی است؛ اما به این شرط که سر از تفسیر به رأی درنیآورد. تفسیر به رأی به معنای

و معتقد هستم، در این جهت باید منصفانه نگاه کرد. مداحان فراوانی هستند که از پای منبر علما برخاسته‌اند و هنگامی که از آنها برای مجلس دعوت به عمل می‌آید سؤال می‌کنند که آیا سخنرانی دعوت شده است یا خیر و اگر سخنران دعوت نشده باشد، دعوت را قبول نمی‌کنند. آیا چنین مداحی مروج دین عوامانه است؟ در ثانی باید بپرسیم: دین عامیانه به چه معنی است؟ لذا لازم است از به کار بردن چنین الفاظی در فرهنگ دینی مان اجتناب شود.

دین عوامانه می‌تواند دو معنی داشته باشد. یک معنای آن این است که دین عامه دینی است که همگان آن را دارند. آیا چنین دینی الزاماً باطل است؟ پاسخ منفی است؛ چراکه ممکن است، عالمان دین چنین دینی را به آنها آموخته باشند. معنای دوم دین عامه همان دین سطحی است و به نظر می‌رسد، منظور متن سؤال همین معنی باشد که اختصاصی به مداحان ندارد و چه بسا برخی از خطبا هم، با نقل مطالب بی‌بنیان چنین آسیبی را به دنبال داشته باشند. بنده معتقد هستم، نصیحت، هم به خطبای محترم و هم به مداحان کار صحیحی است؛ اما متهم کردن مداحان در این جهت غیرواقع‌بینانه است. هم خطیب باید مستند سخن بگوید و هم مداح اشعار پرمحتوا را استفاده کند. در گذشته رسم بر این بود که مداحان ابتدا یک غزل اخلاقی می‌خواندند و بعد وارد روضه می‌شدند که رسم خوبی بود؛ به عنوان مثال غزلی در ارتباط با حرمت پدر و مادر می‌خواند و جوانانی که در مجلس حضور داشتند، تأثیر می‌گرفتند و وقتی به منزل برمی‌گشتند، رفتار مؤدبانه‌تری داشتند. گاهی یک شعر پخته تأثیر ده منبر را دارد. خرافات و بدعت‌های آویخته به دین نیز از همان دست مسائل است که نیاز به معنی کردن دارد؛ یعنی هرکسی برداشت خودش را از چنین واژگانی دارد. همچنین سؤال شد که برای مقابله با ترویج دین‌داری سطحی چه می‌توان کرد که اینجا هم باید دین‌داری سطحی را معنی کنیم. چه بسا افرادی



تحلیل سلیقه شخصی بر قرآن است. تفسیر به رأی در تفسیر دین به معنای تحلیل سلیقه شخصی بر دین است. هیچ دین‌مداری این را نمی‌پذیرد که شخص، هم مرتکب فعل حرام بشود و هم عبادت کند. این به استهزاء کشیدن عبادت است و چه در داخل کشور یا خارج از آن، یک جنایت علیه عبادت است و به هیچ روی قابل توجیه نیست و برای خراب کردن برنامه عبادت، به نظر نمی‌رسد که راهی بهتر از این باشد که گفته بشود، شما هم مرتکب فعل حرام بشوید و هم عبادت کنید.

❖ به نظر شما عبادت صحیح برای سیدالشهدا (علیهم‌السلام) از چه ظرفیت‌هایی برای اصلاح فردی و اجتماعی برخوردار است؟

عبادت صحیح، نفیس‌ترین سرمایه برای ترویج دین و ارزش‌هاست. کم نیستند افرادی که با عبادت صحیح، راه خود را پیدا کردند و به اوج قله رستگاری رسیدند. مرحوم کافی در صحبت‌هایش می‌گفت: من استقبال می‌کنم از اینکه شراب‌خوارها و دزدها پای منبر من بیایند و به‌طور واقع در برخی از منابرهایش آنها را متحول می‌کرد و بسیاری از این افراد به سوی پاکی و صلاح آمدند و خانواده‌های آنها پاک شدند و توانستند، راه صلاح و سعادت را بیابند. امروزه هم جوانانی که در سایه این عبادت‌ها و در سایه این گریه‌ها راه درست را پیدا می‌کنند، کم نیستند. همه اینها در سایه همین واژه عبادت صحیح قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام) یک سرمایه

است. اگر بتوانیم به درستی از عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام) استفاده کنیم، توانسته‌ایم، مشعل دین را پرفروغ کنیم؛ البته استفاده درست علاوه بر نیاز به مطالعه علمی، نیاز به کارشناسی و ادبیات تأثیر هم دارد. بنده در جلسه‌ای از داستان نماز شب گفتم و با این مضمون وارد شدم که خداوند هرچه از کرامات به خوبان داده، از مرکب شب و دولت سحر داده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» در سوره قمر آیه ۳۴ می‌خوانیم: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ» یا در داستان یوسف (علیهم‌السلام) وقتی برادران یوسف از پدر خواستند که برای ایشان طلب مغفرت کند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» حضرت یعقوب (علیهم‌السلام) در پاسخ فرمودند: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف / ۹۹) و در روایت دارد که «أَخْرَجَهُمُ إِلَى السَّحْرِ».

بعدا نامه‌ای برایم آمد که نوشته بودند: شما با این سخنرانی مسیر زندگی‌ام را که غفلت از یاد خدا بود، عوض کردید و مسیر یاد خدا را در دلم زنده نمودید.

❖ شما چه راهکارهایی برای مقابله با این آسیب‌ها و پیراستن دامن عبادت‌ها از آنها پیشنهاد می‌کنید؟

بنده معتقدم آسیب‌های مجالس عبادت بسیار کم شده‌اند و بسیاری از این مجالس به‌خصوص مجالس مداحی به‌صورتی هستند که دارای اشعار و سینه‌زنی‌های فاخری هستند؛ اما نکته مهم اینجاست

۱. اسراء / ۷۹.

۲. یوسف / ۹۸.

۳. یوسف / ۹۸.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْأَشْحَارُ وَتَلَاهِذِهِ آيَةٌ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي وَقَالَ أَخْرَجَهُمُ إِلَى السَّحْرِ.

از امام صادق (علیهم‌السلام) روایت است: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «بهترین زمانی که خدا را در آن می‌خوانید سحرگاه‌هاست. سپس این آیه را از قول یعقوب (علیهم‌السلام) تلاوت کرد: قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» و فرمود: «یعقوب (علیهم‌السلام) دعا برای آنان را تا سحرگاه به تأخیر انداخت.»

تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) ج ۷، ص ۱۷۲ الکافی، ج ۲، ص ۴۷۷/وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۸/بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۶۶/نور الثقلین/البرهان.



ویژه نامه تحلیل قیام امام حسین (علیه‌السلام) با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
محرران: محمد الهادی | شماره ۱۴۴۳



حسینی

ویرایش: محمدعلی قاسم حسینی
یا روزگرا اجتماعی، سیاسی و تربیتی
تیرماه ۱۴۰۳ | محمدالطاهر ۱۴۴۲

که باید در برخوردها در این عرصه‌ها دقت کنیم و توجه داشته باشیم، خمیرمایه مداح محترم عشق به اهل بیت علیهم‌السلام است و نباید به‌گونه‌ای با او برخورد کنیم که کار را رها کند. به عبارت دیگر برخورد ما با این افراد، مانند برخورد با گنه‌کاران کذائی نباشد. این مداح عزیز با عشق وارد این میدان شده و ما باید تلاش کنیم، با شیوه‌هایی که اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند، وارد عرصه اصلاح بشویم. اینکه جلوی چشم دیگران این افراد را نصیحت کنیم، او را کوبیده‌ایم. امام حسن عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ»؛ هر که برادرش را در خلوت پند دهد، او را آراسته است و هرکس برادرش را در جمع پند دهد، او را سرشکسته کرده است.

بنده در عرصه مداحی همیشه عقیده داشته‌ام که اوج زمان کار مداحان محرم و صفر و مناسبت‌های عزاداری است و لازم است، مداحان ترغیب بشوند، در غیر این مناسبت‌ها مقاتل معتبر را مطالعه کنند و البته لازم است، خطبای محترم نیز برای منبر وقت بگذارند. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی در اواخر عمرش می‌گفت: من پیرمرد روزی شش ساعت مطالعه می‌کنم. بنده با تجربه‌ای که در این عرصه دارم، عرض می‌کنم: سخن با مطالعه مشتری دارد. مردم ما بحمدالله فرهیخته هستند و میان سخن همراه با مطالعه و سخن بدون مطالعه، تفاوت قائل می‌شوند. با این باور، هم خطبای محترم و هم مداحان محترم، می‌توانند عمق بیشتری به خطابه و مداحی بدهند.

❖ در راستای آسیب‌شناسی محتوایی عزاداری چه منابع ارزشمندی را برای پژوهش پیشنهاد می‌کنید؟

دانشنامه امام حسین علیه‌السلام در ۱۶ جلد منتشر شده

است و تدوین آن را نیز آیت‌الله ری‌شهری رحمته‌الله‌علیه انجام داده‌اند که یکی از منابع ارزشمند است.

منبع دوم کتاب مقتل جامع حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی رحمته‌الله‌علیه است و مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه آن را منتشر کرده است. این دو منبع در عرصه پژوهش به خوبی دست محقق را می‌گیرد. این معرفی به این معنی نیست که بنده نقدی بر این منابع نداشته باشم. در زمان حیات مرحوم آیت‌الله ری‌شهری، مطالبی را به ایشان عرض کردم. ولی نمی‌توان کارهایی را که در این زمینه کرده‌اند، انکار کرد. مرحوم میرزا حسین نوری در «لؤلؤ و مرجان» و مرحوم آشیخ عباس قمی در «منتهی‌الآمال» گفته‌اند و حتی در برخی قسمت‌های «مفاتیح‌الجنان» آمده است که باید نسبت به روضه‌های دروغ حساس باشیم؛ اما بنده معتقدم فقط نباید تأکید کنیم که روضه‌های دروغ نخوانید؛ بلکه لازم است در کنار آن، کار ایجابی نیز که همان تولید کتب فاخر در این عرصه است، انجام داد.

❖ طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب «مسجد، مظهر آمیختگی دنیا و آخرت و پیوستگی فرد و جامعه در دیدگاه و اندیشه مکتب اسلام است»، به اجمال به انواع کارکردهای مهم مساجد اشاره نموده و در ادامه بفرمایید که کدام بخش از این کارکردها، اهمیت بیشتری دارد و باید نسبت به آن اهتمام بیشتری ورزید.

مسجد با اهمیت فوق‌العاده‌ای که در مکتب ما دارد، متأسفانه آن‌چنان که شایسته و بایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است. مساجد کشور و تعداد مساجدی را که فعال یا نیمه‌فعال و یا تعطیل هستند، مشاهده کنید تا اهمیت این موضوع روشن شود^۱ که ما

۱. تحف‌العقول / ص ۴۸۹.

۲. به عنوان نمونه می‌توان به گزارش نماینده ویژه رئیس‌جمهور، در امور روحانیت اشاره نمود که آورده است: از ۷۵ هزار مسجد، درب ۵۰ هزار مسجد بسته است و این فاجعه‌ای است که باید بر آن خون گریست.

با این سرمایه نفیس و ارزشمند چه کرده‌ایم و حداقل این است که کم‌توجه هستیم. نمی‌گوییم که بی‌توجه هستیم، نه، مساجد فعال و بانشاطی هم در سراسر کشور داریم؛ ولی در نگاه کلان، عنایتی که بایسته است، به این سرمایه نشده است.

این تعبیری که از مقام معظم رهبری نقل کردید، گوشه‌ای از جایگاه عظیم مسجد در نگاه معظم‌له است. مسجد مظهر آمیختگی دنیا و آخرت و پیوستگی فرد و جامعه است. این دو جمله، گویای جایگاه مساجد است.

من اجازه می‌خواهم که جایگاه مسجد را با دو روایتی که از مولا علی و سالار شهیدان علیه السلام است، بخوانم و عرض کنم که مسجد چگونه باید باشد. این دو روایت، روایات بسیار جامعی هستند که جایگاه و اهمیت مسجد را نشان می‌دهد.

۱. روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رضي الله عنه قَالَ:
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ
سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ
كَانَ يَقُولُ: مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى
الْثَّمَانِ أَحَاً مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ أَوْ عِلْماً مُسْتَظَرِّفاً أَوْ آيَةً
مُحْكَمَةً أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدَى أَوْ
يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدَى أَوْ يَتْرَكَ ذَنْباً خَشِيَةً أَوْ
حَيَاءً.^۱

- ترجمه حدیث: علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس پیوسته یا در وقت هر نماز، به طرف مساجد روان باشد، یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: برادری که در راه خدا مورد استفاده او باشد، یا طرفه دانشی که از زبده‌های علم باشد، یا نشانه محکمی که در راه حق او را استوار سازد، یا رحمتی از طرف حق که در انتظار او بوده، یا کلمه و سخنی که او را



از بدی باز دارد، یا شنیدن جمله‌ای که او را به راه خیر و نجات راهنمایی کند، یا گناهی را از ترس خدا ترک نماید، و یا آنکه از سر شرم و حیا، گناهی را ترک کند. (این فوائد همه در رفتن به مسجد است).

- بیان مطلب: کسی که به مسجد رفت و آمد کند، یکی از هشت چیز را به دست می‌آورد. معنای این کلام مولا این است که کارکرد مسجد این‌هاست و باید مسجد را به‌گونه‌ای ساخت که حداقل یکی از این کارکردها یا همه اینها در مسجد تحصیل بشود.

۱. «أَخَا مُسْتَفَادًا فِي اللَّهِ»؛ یکی آن است که برادر دینی مفیدی به دست آورد؛ یعنی مسجد باید قانونی باشد که محل جذب دین‌مداران است.

۲. «أَوْ عِلْمًا مُسْتَظَرَفًا»؛ دوم این که دانش جدیدی به دست بیاورد. جالب این است که تعبیر علم دینی نیآورده است. «أَوْ عِلْمًا مُسْتَظَرَفًا»؛ یعنی پراستعدادترین‌ها در تمام رشته‌ها باید مسجدی‌ها باشند. «عِلْمًا مُسْتَظَرَفًا»؛ به معنای دانش جدید است؛ یعنی در عرصه ریاضی، فیزیک، شیمی، رسانه و دیگر عرصه‌ها باید مسجد قانون جذب آن‌ها باشد. «أَوْ عِلْمًا مُسْتَظَرَفًا»؛ یعنی مسجد قانون برجستگان این‌چنینی هم باشد. نماز اول وقت را می‌خواند و بعد در کلاس مربوطه در مسجد و یا خارج از مسجد شرکت می‌کند و از این «عِلْمًا مُسْتَظَرَفًا» چنین استفاده می‌کنیم که در عرصه‌های مورد نیاز جامعه باید مسجدی‌ها برترین باشند.

۳. «أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً»؛ سومین بهره‌ای که اهل مسجد می‌برند، مسأله تحکیم اعتقادات است. مسجد باید قانون تحکیم مبانی اعتقادی باشد. مسجد قانون پاسخگویی به شبهاتی است که دشمن دم به دم القا می‌کند. مسجد باید قانون پاسخگویی به این شبهات باشد. «أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً».

۴. «أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً»؛ چهارمین برکت مسجد این

است که رحمت منتظره نصیب اهل مسجد خواهد شد. به نظر می‌رسد که معنای این فراز این باشد که این مجموعه‌ای که می‌آیند و خدا خدا می‌کنند، اگر در بین آن‌ها حتی یک نفر خالصانه خدا خدا کند، این رحمت، منتشر بر همه آن‌ها می‌شود و این از برکات مسجد است.

۵. «أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدِّي»؛ یا سخنی که او را از هلاکت می‌رهاند، نصیب اهل مسجد می‌شود. معنای این جمله این است که مسجد باید کانون جهاد تبیین باشد. چه امام جماعت، چه کسانی که امام جماعت آنها را دعوت می‌کند، باید انحرافات را شناسایی کنند و به جوانان بگویند که مسائل انحرافی اینهاست.

به‌عنوان نمونه، جریانی که تلاش می‌کنند تا مردم در انتخابات شرکت نکنند یا مردم را نسبت به نظام اسلامی کم‌اعتنا کنند، باید شناسایی شوند و این گوینده یا امام جماعت و یا دیگری، مستند و مستدل پاسخ این شبهات را بدهد و جریان انحرافی را رسوا کند. مسجد باید کانون این حرف‌ها باشد. مسجدی که کانون حرف‌های ضدانقلاب است، این مسجد، مسجد ضرار است.

مسجدی که خانه تیمی برای منحرفان است، این مسجد، مسجد ضرار است؛ «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

- ترجمه آیه: و [از منافقان] کسانی هستند که بر پایه دورویی و نفاق، مسجدی ساختند، برای آسیب رساندن و ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاهی برای [گردآمدن] کسانی که پیش از این با خدا و پیامبرش جنگیده بودند، سوگند سخت می‌خورند که ما با ساختن این مسجد، جز خوبی [و خدمت] قصدی نداشتیم؛ ولی خدا گواهی می‌دهد

که بی تردید آنان دروغگویند.

۲. روایتی از حسین بن علی علیه السلام

متن روایت: «الإمامُ الحسینُ عليه السلام: «قال: رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدْمَنَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالَ الثَّمَانِيَةَ: آيَةً مُحْكَمَةً، أَوْ فَرِيضَةً مُسْتَعْمَلَةً، أَوْ سُنَّةً قَائِمَةً، أَوْ عِلْمًا مُسْتَطَرِّفًا، أَوْ أَخًا مُسْتَفَادًا، أَوْ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ تَرُدُّهُ عَن رَدًى وَتَرَكَ الذَّنْبَ خَشِيَةً أَوْ حَيَاءً.»

ترجمه روایت: امام حسین عليه السلام: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هر که پیوسته به مسجد رود، به هشت چیز دست یابد: آیتی محکم، یا فریضه‌ای عمل شده، یا سنتی جاری [از معصومان]، یا دانشی تازه، یا برادری که به دست آورده، یا سخنی که او را هدایت کند، یا از هلاکت برهاندش و گناه را از سر ترس یا شرم ترک گوید.

روایت دیگری هم از سالار شهیدان اباعبدالله الحسین عليه السلام با همین مضمون در جوامع روایی ما نقل شده است که ایشان از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نقل می‌کند که: «مَنْ أَدْمَنَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ الْخِصَالَ الثَّمَانِيَةَ؛ کسی که پیوسته به مسجد برود، به ۸ چیز دست می‌یابد.

۱. «آيَةُ مُحْكَمَةً» که اعتقادات بود و گفته شد.

۲. «أَوْ فَرِيضَةً مُسْتَعْمَلَةً» یعنی این فرد با انس به مسجد، تکالیف واجب خودش را شناسایی می‌کند، اعم از تکلیف فردی، تکلیف اجتماعی، تکلیف سیاسی، تکلیف اقتصادی و... و این یک واقعیتی است که همه باید تکالیف واجبه‌شان را در عرصه‌های مختلف بدانند. اگر ما اسم این «فَرِيضَةً مُسْتَعْمَلَةً» را بخشی از سبک زندگی دینی بنامیم، سخنی به‌گزارف

این چنین مسجدی کمین‌گاه دشمنان خداست. منافقین می‌خواستند که پیامبر صلى الله عليه وآله چنین جایی را افتتاح کنند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: وقتی از جنگ تبوک برگردم، تصمیم می‌گیرم. از جنگ تبوک برگشتند و آیه نازل شد که: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^۱! این مسجد، افتتاح کردنی نیست، افتتاح کردنی است. طبق نقل مجمع‌البیان دستور داد، این مسجد را خراب کردند و به این هم اکتفا نکرد و فرمود که آنجا را زیاله‌دانی کنید.^۲

۶. «أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى؛ یا کلامی را می‌شنود که راه هدایت را به او نشان می‌دهد. مسجد باید کانون درس اخلاق باشد. درس اخلاق هم که می‌گویم، همان است که این روایت می‌گوید که «تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى»؛ راه زندگی را به فرد نشان می‌دهد. انسان نیاز به موعظه دارد، همه نیاز به موعظه دارند. وقتی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به جبرئیل می‌فرماید: «عظني»؛^۳ موعظه‌ام کن، برای چیست؟ برای این است که توجه داشته باشیم که نیاز به موعظه داریم. بدون موعظه قلب می‌میرد. در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه است که: «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ». ۷ و ۸. «أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيَةً أَوْ حَيَاءً؛ آمد و شد به مسجد سبب می‌شود که انسان گناهان را ترک کند؛ از ترس، یا از شرم و حیاء. رفت و آمد به مسجد و حشر و نشر با خوبان، این برکت را هم خواهد داشت که اهل مسجد بنده خدا می‌شود.

۱. همان، ۱۰۸.

۲. پس از نزول آیه ۱۰۷ سوره توبه، پیامبر به مالک بن دُخْشَم و مَعْن بن عَدِي (یا به برادر او عاصم بن عدی و به قولی دیگر، به گروهی از جمله وحشی، قاتل حمزه) امر فرمود تا این مسجد را ویران کنند و آتش بزنند و آنان نیز این بنا را با خاک یکسان کردند. [واقدی، کتاب المغازی، ۱۹۶۶م، ج ۳، ص ۱۰۴۶؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۴، ۱۷۳؛ الحلبي الشافعي، السیره الحلبيه، الناشر: دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۲۰۳، ۲۰۲] مکان آن نیز، به دستور پیامبر صلى الله عليه وآله، محل ریختن زیاله و مردار شد. [الحلبي الشافعي، الناشر: دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۲۰۳].

۳. به عنوان نمونه عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله، لجبرئيل: عظني فقال: يا محمد! عيش ما شئت فإنك ميت وأحببما شئت، فإنك مفارقُهُ وأعمل ما شئت فإنك مُلاقِيهِ شرفُ المؤمنِ صلواتُهُ {قبائمه} بالليلِ وعزُّهُ كَفٌّ عَن أَعْرَاضِ النَّاسِ {كَفٌّ الأذى عَنِ النَّاسِ}» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۷۱؛ وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۴۵؛ خصال، ج ۱، ص ۷)؛



نگفته‌ایم.

ندارند، این‌ها به آباد کردن مساجد می‌پردازند. عمران بر دو قسم است؛ یکی عمران فیزیکی است و یکی عمران فرهنگی است.

و آیه شریفه اطلاق دارد؛ هم عمران فیزیکی مساجد را در بر می‌گیرد و هم عمران فرهنگی مساجد را در بر دارد. نیازی به توضیح نیست که مسجد خانه معنوی مردم است. این خانه معنوی هر چه مجهزتر باشد، در عرصه معنویت مؤثرتر خواهد بود. اختصاصی هم به ماه رمضان ندارد. این سنت خوبی که در دهه آخر ماه شعبان مساجد را برای نمازگزاران آماده می‌کنند، کار خوبی است؛ لکن باید مسجد همیشه آباد و تمیز و معطر باشد. الحمدلله اخیراً توجه به مساجد بیشتر شده است؛ ولی این‌که از فرش‌های مسجد بوی نامطبوع به مشام برسد، در شأن مسجد نیست و باید سالی چندبار مساجد غبارروبی شوند. ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾. ولی به عمران فرهنگی مسجد هم، باید بها داد؛ به دلیل آن‌که در این آیه بیان شده: ﴿وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾. این عبارت به چه معناست؟ اگر فقط عمران فیزیکی بود، ﴿وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾ برای چیست؟ به نظر می‌رسد که آیه شریفه، نظر به عمران فرهنگی هم دارد؛ یعنی هر آنچه که این آمد و رفت‌کنندگان به مسجد به خصوص جوانان نیاز دارند، در عرصه فرهنگی مسجد تأمین کند، در عرصه بصیرت‌افزایی، گفتنی‌ها را در مسجد بشنوند، در عرصه جهاد تبیین و بیان مصادیق جهاد تبیین فعالیت شود.

❖ مردم و مسئولان برای ارتقای منزلت خادمان مساجد چه وظیفه‌ای دارند؟

به نظر من مهم‌ترین وظیفه این است که خدمت به مسجد را یک کار مهم بدانیم. این‌که از کارافتاده‌ها را برای خدمت به مسجد بگماریم، تحقیر این جایگاه

۳. «أَوْ سُنَّةً قَائِمَةً»؛ یا آن است که سنتی جاری را می‌آموزد که اشاره به مسائل اخلاقی است. مساجد باید کانون درس اخلاق در ابعاد مختلف باشد. ماحصل پاسخ به سؤال اول این شد که متأسفانه فعالیت مساجد منحصر به اوقات نماز شده و گاه برخی هم در اوقات نماز بسته است و این کار غلطی است. فعالیت مساجد باید دائمی و بایک برنامه‌ریزی جامع باشد. مساجد باید کانون محور باشند و کسانی که مدیریت مسجد را دارند، باید به این کانون‌ها توجه کنند. این‌که در کنار کارمان یک نماز بخوانیم و برویم، این مسجدداری نیست. مسجدداری این است که پیش‌نماز محترم ما که خواهیم گفت، مدیر مسجد نیز هست، برنامه‌ریزی کند که این کانونی که مردم با عشق ساخته‌اند، از آن استفاده حداکثری شود. امام محترم جماعت، هیأت امناء، بسیج، کانون فرهنگی، همه آن‌هایی که در مسجد نقش دارند، باید حداکثر استفاده معنوی را از مسجد داشته باشند.

❖ آیه ۱۸ سوره توبه ﴿إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾، به تعبیری معروف‌ترین آیه قرآن در خصوص خادمان مساجد است. با توجه به این آیه و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، درباره اهمیت خدمت در مسجد به نمازگزاران و عزاداران توضیحاتی بفرمایید و در ادامه بفرمایید که مردم و مسئولان برای ارتقای منزلت خادمان مساجد چه وظیفه‌ای دارند؟

اولاً این آیه شریفه جایگاه آبادکنندگان مساجد را بیان می‌کند که مؤمنان به خدا و قیامت و اهل نماز و زکات و کسانی که جز از خدا از کسی دیگر هراس



است. عظمت این جایگاه این است که افراد بانشاطی را برای خدمت به مسجد بگذاریم و متولیان مساجد حقوق مناسب هم برای این هاتدارک ببینند. به عبارت دیگر به خادمان مسجد حقوق مناسب بدهند و کار مناسب بخواهند. بر این باورم آیین‌نامه‌هایی بنویسند که خادم مسجد چه وظایفی دارد. ای کاش! یک تشکیلات جامعی در باب مساجد می‌داشتیم که هم در رابطه با امامان محترم جماعت، هم در رابطه با بسیج مسجد، هم در رابطه با کانون فرهنگی مساجد و هم در رابطه با هیأت امنای وظایف را تعیین می‌کردند.

❖ امام جماعت به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، مدیر طبیعی مسجد است. برای آن که بتوانیم مسجدی در تراز انقلاب اسلامی داشته باشیم، نیازمند هماهنگی ارکان مسجد؛ یعنی امام جماعت، هیأت امنای و خادمان در این زمینه هستیم. به نظر حضرت‌عالی ویژگی امام جماعت در مسجد تراز انقلاب اسلامی چیست؟ همچنین این ارکان مدیریتی مسجد گاهی با چالش‌ها و معضلاتی در اداره مسجد مواجه می‌شوند. برای عبور از این مشکلات چه توصیه و پیشنهادی دارید؟

این‌که به تعبیر مقام معظم رهبری امام جماعت، مدیر طبیعی مسجد است، سخن درستی و حکیمانه‌ای است که به هرحال امام جماعت بدون آن‌که نمازگزاران به او جایگاه مدیریت بدهند، جایگاه مدیریت را دارد. ثانیاً این‌که ارکان مسجد را امام جماعت، هیأت امنای و خادمان ذکر کردید به نظر می‌رسد که بیان کاملی نیست. بسیج هم از ارکان مسجد است، کانون فرهنگی مساجد هم، از ارکان مسجد است. ارکان که می‌گوییم، مقصودم نقش داشتن است. هیأت امنای نقش دارند. خادمان خدمت‌گزاران و همراهان مسجد هستند و چیزی که باید از ارکان حساب کنیم، نمازگزاران هستند. این‌که

همه را از ارکان حساب کنیم و نمازگزاران را از ارکان حساب نکنیم، درست نیست. اصلاً تمام این‌ها، امام جماعت، بسیج، کانون فرهنگی، هیأت امنای، همه این‌ها خادمان مردم هستند.

مطلبی که در اینجا وجود دارد، این است که باید برای تمام این‌ها آیین‌نامه نوشته شود؛ آیین‌نامه‌ای که عمل به آن بر همگان الزامی باشد. ثانیاً باید برای مسأله امامان جماعت هم، آیین‌نامه قوی نوشته شود. بر این باورم که کار امامت جماعت را باید یک کار دید. این‌که امام جماعت فقط نماز جماعت برگزار کند و برود، این مسجد سامان پیدا نمی‌کند. بر این باورم که امام جماعتی که مسجد را برای خودش کار نمی‌بیند، محض در برنامه‌ریزی نمی‌شود. یک امام جماعت اهل برنامه‌ریزی باید برای جوانان و نوجوانان نیز تدبیر داشته باشد.

امام جماعت باید مدیریت فرهنگی مسجد را جدی بگیرد. مدیریت فرهنگی هم این نیست که خودش همه کارها را انجام بدهد و مدام سخنرانی کند. مقصود آن است که او مسائل فرهنگی را سامان دهد. گاه خودش و گاه دیگری را دعوت کند که این تنوع، نشاط‌آور است. پاسخ به شبهات یک وظیفه امام جماعت است؛ شبهات اعتقادی، شبهات سیاسی، شبهات اخلاقی؛ او کسانی را به مسجد بیاورد که از عهده پاسخ برآیند و شبهه‌زدایی کنند؛ نه شبهه‌زایی و این، نقش امام جماعت است.

ارکان دیگر هم همین‌طور هستند؛ مثلاً در هیأت امنای فقط پولدار بودن ملاک نباشد که البته خیلی جاها هم این ملاک نیست. یکی هست که وضعیت مالی خوبی دارد، یکی هست که اهل تدبیر فرهنگی است، یکی هست که اهل برنامه‌ریزی است و می‌تواند برنامه‌ریزی داشته باشد. راجع به هیأت امنای هم کار را باید جدی گرفت. اکثر اعضای بسیج جوانان هستند. برای آن‌ها برنامه‌ریزی شود. بسیج بایستی بر اساس آیین‌نامه‌اش عمل کند، کانون فرهنگی بر اساس



آیین نامه اش عمل کند. هیأت امنای و امام جماعت هم به همین صورت هستند. معتقدم که این تدبیر سبب می شود، مسجد سامان پیدا کند. اختلاف سلیقه ها طبیعی است؛ منتها باید کاری کرد که اختلاف سلیقه تبدیل به تفرقه نشود و این، نیاز به گفت و گوی صمیمانه و آیین نامه و قانون دارد. با این عمل می توان از اختلاف سلیقه ها استفاده بهینه کرد. اگر این اختلاف سلیقه ها تبدیل به تفرقه نشود، می تواند عامل موفقیت باشد. و اگر واقعاً اغراض شخصی و اغراض حزبی کنار برود و تنها اغراض خدایی باشد، به تعبیری که امام راحل علیه السلام فرمودند: «اگر تمام انبیای عظام جمع بشوند در یک شهری و در یک کشوری، هیچ گاه با هم اختلاف نمی کنند؛ برای اینکه تزکیه شده اند.»^۱، انگیزه های همه آن ها خدایی است. اگر در ارکان مساجد انگیزه های خدایی حاکم باشند، به نظر می رسد که دعوای کمتر خواهد شد و می توان زودتر به سامان رسید.

❖ مسجد پایگاه اصلی و کانون بی بدیل تمام اجتماعات مسلمانان محسوب می شود؛ لذا برای رسیدن به یک مسجد تراز انقلاب اسلامی، هیأت امنای مساجد با چه ویژگی هایی می توانند، در این مسئولیت خطیر نقش آفرینی کنند.

پاسخ همان است که گفتم که تمام ارکان مسجد باید آیین نامه داشته باشند. هیأت امنای مساجد هم، باید آیین نامه داشته باشند که ظاهراً آئین نامه مکتوب دارند و هیأت امنای کسانی باشند که انگیزه و دغدغه دینی داشته باشند. برای آن ها مهم نباشد که خودشان مطرح شوند. برای آن ها این مطرح باشد که مسجد، مسجدی باشد که بیشتر متدینان و جوانان بیایند. برای آن ها این اهمیت داشته باشد که عوامل ایجاد

جاذبه را تولید کنند و این عوامل، سبب شود که افراد بیشتری با عشق و علاقه به خداوند در این مجالس شرکت کنند؛ به خصوص با عنایت می گویم، عوامل جاذبه برای جوانان را بیشتر کنند. خود اهل بیت علیهم السلام تأکید بر حضور جوانان داشتند؛ «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۲؛ بر شما باد به جوانان که این ها در هر خیری پیشگام هستند.

معنای این حرف این نیست که پخته ها و باتجربه ها کنار زده شوند. به این معناست که جوانان در کنار باتجربه ها قرار بگیرند، از آن ها برای اداره آینده مسجد تجربه بیاموزند. به هر حال «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدُلُّهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۳

به طور طبیعی سن انسان که بیشتر شد، حوصله ها کمتر می شود، دقت ها کمتر می شود و نیاز است که جایگزینی ها صورت بگیرد. هیچ کسی از جوان گری افراطی دم نمی زند. آن چنان که تنها میدان دادن به مسن ترها را هیچ کسی سازنده نمی داند. هر دو باید با هم باشند. در حکمت ۸۶ نهج البلاغه هست که مولا علی علیه السلام فرمود: «رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ»؛ اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است؛ یعنی هم تجربه باشد و هم نشاط جوان باشد.

❖ یکی از کارکردهای مهم مسجد، کارکرد تربیت و جذب جوانان و نوجوانان می باشد. حضرت عالی چه راهبردها و راهکارهای علمی و عملی برای جذب هرچه بیشتر جوانان به مسجد را پیشنهاد می فرمایید؟ به عبارت دیگر عوامل پیوند دهنده میان مسجد و جوانان چیست؟ هیأت امنای، امام جماعت و والدین در این موضوع چه وظایفی دارند؟

حقیقت این است که هر جایی که جوان حضور



۱. صحیفه امام خمینی، جلد ۱۴، صفحه ۳۹۱.

۲. ۸. کافی، ج ۸، ص ۹۳.

۳. آل عمران، ۱۴۰.

دارد، حضور او همراه با نشاط است. این جای انکار ندارد. برای جذب جوانان به مسجد. در ابتدا من پیشنهاد می‌کنم که مرکز رسیدگی به امور مساجد، نشست‌هایی در این رابطه داشته باشد و به‌خصوص امامان جماعت، تجربیات موفقشان را بگویند و اشکالی هم ندارد که تجربیات ناموفق هم گفته شود. تجربیات موفق عمل شود و به تجربیات ناموفق نزدیک نشویم.

اولاً، جوان نیاز به محبت دارد. همه نیاز به محبت دارند. این نیاز، نیاز طبیعی است؛ به‌خصوص جوان به‌خاطر وضعیتی که دارد، سن او، وضعیت او، روحیه او، روحیه‌ای است که بامحبت به سمت مسجد می‌آید. قرآن هم دارد: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»؛ «درس معلم از بود زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را». در جذب جوانان و نوجوانان عنصر محبت و تشویق نقش اساسی دارد: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ»^۱.

ثانیاً، باید کاری درخور شأن به جوانان و نوجوانان سپرد. عنایت دارم که بگویم، کاری درخور شأن باشد. گاهی جوان لذت می‌برد، از این که قرآن در دست بگیرد و بین صفوف توزیع کند. لذت می‌برد. همین کار را به او واگذار کنید. گاهی نوجوان لذت می‌برد، از این که مهرها را جمع کند و همین کار به او واگذار شود. گاهی نشاط جوان و نوجوان در این است که در عزاداری سینه‌زنی کند. دارم مثال می‌زنم که کار درخور شأن از جوانان بخواهیم.

ثالثاً، جوان لذت می‌برد که به او اعتماد کنید. او را بچه نبینید. اگر احساس کند، هنوز نگاه دیروز بچگانه به او دارید، رنجیده می‌شود. این وضعیت حالت بلوغ است. بلوغ همراه با استقلال است. اصطلاحاً می‌گویند: فطام روانی. فطام روانی سن بلوغ است. وقتی پسر یا دختر به سن بلوغ رسیدند، انتظار دارند که حرف

آن‌ها شنیده شود. انتظار دارند، پیشنهاد آن‌ها شنیده شود. پدر، مادر، معلم، مدیر باید متوجه این وضعیت روانی باشند؛ حتی اگر نمی‌خواهند، به پیشنهاد او عمل کنند، به ذوق او نزنند. حرف‌هایش را بشنوند و بعد با تدبیر مسیر را به سویی ببرند که می‌خواهند.

بنابراین مسأله مدیریت جوان در مسجد نیاز به هنر دارد. هنری که افراد باتجربه دارند و باید این تجربیات موفق منعکس و منتقل شود تا ان شاء الله مساجد موفق داشته باشیم.

❖ هر نهاد و سازمانی برای این که از کارکرد واقعی و صحیح خویش جدا نشود، نیازمند قواعد و ضوابطی است. هیئات نیز به‌عنوان یک نهاد مذهبی، برای این که عزاداری و کارکرد مطلوبی داشته باشند و از راه صحیح خود انحراف پیدا نکنند، باید به چه نکاتی توجه داشته باشند؟

سخن در باب هیأت بسیار است. هیأت ارکانی دارد. که شامل: هیأت‌مدیره، خطیب و سخنران، مداح و خدمت‌کنندگان در هیأت می‌شود و یک رکن که رکن اساسی است، شرکت‌کنندگان هستند. هرکدام از این‌ها، نیاز به بحثی دارند. در رابطه با مدیران آنچه که به‌طور مجمل می‌خواهم عرض کنم، این است که مدیران این هیأت‌ها را امانت بدانند. امانتی که این انگیزه را داشته باشند، این جوانی که ابتدای محرم ۱۰ شب به هیأت می‌آید، در این ۱۰ شب باید با دین، اخلاق، احکام، بصیرت و همه مسائلی که لازم است بدانند، آشنا شود. مدیران هیأت‌ها باید خودشان را در این عرصه مسئول ببینند.

در این عرصه قطعاً باید خطیب دعوت کنند و ایشان را پرورند. البته سخنرانی که دعوت می‌کنند هم، خودشان پای منبر او بنشینند، هم جوانان را



۱. الرحمن، ۱-۲.

۲. ۱۱. نامه ۵۳ نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر).

بایستی خطبای محترم جایگاه مداحان را داشته باشند. گاهی اوقات مداح در عرصه عزاداری به گونه‌ای می‌تواند عمل کند که خطیب از عهده آن بر نمی‌آید و مداحان محترم هم، به رشد فکری و رشد فرهنگی عزاداران عنایت داشته باشند.

مداحانی را می‌شناسم که وقتی آن‌ها را دعوت می‌کنند، می‌گویند: خطیب چه کسی است؟ اگر بشنوند که ما خطیب نداریم. می‌گویند: من بدون خطیب نمی‌آیم. بارک‌الله! این درست است.

به هرحال دین امانتی در دست ماست! باید به وظیفه‌مان عمل کنیم. خطیب به وظیفه خودش عمل کند، مداح هم به وظیفه خودش عمل کند و این‌که عرض کردم رکن، مردم هستند، رکن، کسانی هستند که در هیأت شرکت می‌کنند. لذا همه (خطبا، مداحان و نوجوانان) خودشان را در برابر وقت، در برابر زمانی که این مستمعین می‌گذارند، مسئول بدانند.

❖ به تعبیر رهبر معظم انقلاب برخی کارهاست که پرداختن به آن‌ها مردم را به خدا و دین نزدیک می‌کند. یکی از این کارها همین عزاداری سنتی است که باعث تقرب بیشتر مردم به دین می‌شود. سؤال این است که عزاداری سنتی دارای ویژگی‌هایی است که عوامل قوام و دوام آن هستند و موجب تأثیرگذاری این نوع عزاداری بر مردم شده‌اند. ضمن بیان برخی از ویژگی‌های عزاداری سنتی برای تقویت و زنده نگه داشتن آن، چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟ و این امر بیشتر متوجه چه کسانی است؟ مبلغان؟ هیأت‌امنا؟ امام جماعت؟ مردم؟ سازمان‌ها؟

عزاداری سنتی، مورد تشویق اهل بیت علیهم‌السلام بوده و می‌فرمودند: همان‌گونه که در قوم خودتان عزاداری می‌کنید، همان‌گونه هم برای من امام صادق علیه‌السلام عزاداری کنید.

تشویق به نشستن پای منبر کنند. خطیبی که مطالعه می‌کند، از آغاز تا پایان سخنرانی‌اش می‌داند که چه می‌خواهد بگوید و این‌طور نیست که بالای منبر برود و هر حرفی که آمد، بگوید. خطیبی که مطالعه کرده است و برای وقت مستمعان ارزش قائل است، او را تشویق کنند. تشویق هم فقط تشویق مادی نیست. واقعاً نزد خطیب بروند. هم مدیر و هم مستمعین بروند و بگویند: ممنونیم، مطالعه کرده بودید، خدا خیرتان دهد. نفس این «ممنونیم» و سپاسگزاری، او را تشویق می‌کند که فرداشب بیشتر مطالعه کند. اگر خطیبی را دیدند که منبر او کم محتواست و یا همین حرف‌های کوچکی و بازاری است که همه می‌دانند، به او تذکر دوستانه بدهند که آقا! بیشتر مطالعه کنید. به عبارت دیگر هم تشویق لازم است و هم تذکر؛ هر دو لازم است. مرحوم فخرالمحققین، پسر علامه، استاد شهید اول است. در مکتوبی، فخرالمحققین استاد می‌گوید: آن مقداری که من از این شاگرد استفاده کردم، بیش از مقداری بود که او از من استفاده کرد. می‌خواهم بگویم که مردم می‌توانند، خطیب عالم پیروزند و نیز در صورتی که غیرفعال باشند، می‌توانند خطیب غیرعالم پیروزند. سعی کنند خطیب عالم پیروزند.

سخنی با مداحان اهل بیت علیهم‌السلام

بنده بیش از یک دهه قبل با دعوت هیأت‌رئیس خبرگان، یک سخنرانی در این رابطه داشتم که شاید از این سخنرانی، طبق توزیعی که شد، بیش از یک میلیون چاپ شد که در رابطه با عزاداری بود. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ایرانی - خدا رحمتشان کند - رئیس سازمان تبلیغات وقت بود. ایشان می‌گفت که ما آمار گرفتیم، این سخنرانی بیش از ۳۰ درصد در مداحان مؤثر بوده است. واقعیتی است که مداحی هنر آیینی است. کسانی که سروکار دارند، می‌دانند که جداً هنر است و الآن دیگر خطابه و مداحی دو برادر در کنار هم هستند.





چند نکته ضروری در مورد عزاداری سنتی

- نکته اول: در عزاداری سنتی اولاً، نیت خدایی داشتن است. البته در همه عبادت‌ها، نیت را می‌توان روح و قلب عبادت دانست. نیت خوب و برای خدا، به عمل ارزش می‌دهد و هر قدر که نیت خالص‌تر و جامع‌تر باشد، ارزش عمل بیشتر خواهد شد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَاتِكُمْ»^۱

بنابراین مدیر هیأت برای خدا مدیریت کند. خطیب برای خدا بگوید. مداح برای خدا بخواند. خدمت‌گزاران هیأت، برای خدا خدمت کنند. اصلاً عزاداری سنتی بدون نیت و اخلاص، جان نخواهد گرفت.

- نکته دوم: هم مقتل خوانی و مقتل صحیح خواندن است. البته پرورش مقتل هم مهم است. پرورش مقتل به گونه‌ای که کتاب‌ها نوشته‌اند؛ اما پرورش مقتل را نباید دروغ نامید. ببینید مقام معظم رهبری روضه حضرت

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا أَبَاهَارُونَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَأَنْشِدْنِي فَبِكِي فَقَالَ: أَنْشِدْنِي كَمَا تُنْشِدُونَ يَعْنِي بِالرَّقَّةِ قَالَ: فَأَنْشِدْنِي: «امْرُرْ عَلَيَّ جَدِّثِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرَّكِيَّةِ»

یعنی: گذر کن بر قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام، پس به استخوان‌های پاک و مطهرش بگو. اباهارون می‌گوید: امام علیه السلام گریست و سپس فرمود: بیشتر برایم بخوان.

امام بزرگوارمان نیز در این باره تأکید داشتند که: روضه‌های سنتی را سر جای خودش نگه دارید و آن مصیبت‌ها را زنده نگه دارید... برکاتی که به ما می‌رسد، از آنهاست و از کربلا این برکات به ما می‌رسد. کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام را زنده نگه دارید که با زنده بودن او، اسلام زنده نگه داشته می‌شود!

۱. صحیفه امام خمینی، جلد ۱۷، صفحه ۴۹۹.

۲. جامع‌الآخبار، ص ۱۱۷.



ویژه نامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
شماره ۱۳۳ | محرم الحرام ۱۴۴۳ هـ

مطرح کردند؛ لذا در عزاداری‌های سنتی باید تحلیل عزاداری سالار شهیدان علیه السلام هم باشد.

❖ یکی از مهم‌ترین آداب و رسوم عزاداری اهل بیت و سیدالشهداء علیهم السلام، موضوع اطعام است که به زبان عمومی از آن به نذری دادن تعبیر می‌شود. سؤال این است که آیا در قرآن و روایات و ادعیه برای انجام این کار تأکیدی وجود دارد؟

تأکید بر اطعام چه برای عزاداری و چه برای غیرعزاداری فراوان است؛ البته اطعام برای عزاداری، مصداق تعظیم شعائر هم هست: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛^۱ هر کسی شعائر الهی را بزرگ دارد، این نشان تقوای قلب هاست. باید این نشانه‌ها را تقویت کرد که کار بسیار مناسبی است.

❖ یکی از شبهاتی که مطرح می‌شود، این است که چرا با هزینه این عزاداری‌ها اشتغال زایی، محرومیت‌زدایی و کارهای علمی و فرهنگی دیگر ایجاد نمی‌شود؟ چه پاسخی به این شبهه می‌توان داد؟

پاسخ این است که همین عزاداری‌هاست که زیربنای محرومیت‌زدایی است؛ همین عزاداری‌هاست که در سایه آن‌ها، بسیاری از کارهای علمی و فرهنگی انجام می‌شود. بصیرت‌زایی‌ها در سایه همین مجالس است؛ به شرط آن‌که ارکان هیئات توجه داشته باشند.

علی‌اصغر علیه السلام را خواندند. گفتند که علی‌اصغر علیه السلام با نصف استکان آب سیراب می‌شد؛ ولی ندادند و او را شهید کردند. نام این پرورش مقتل است. به صاحبان ذوق، به صاحبان سلیقه اجازه دهیم که سلیقه‌شان را در پرورش مقتل به کار ببرند. می‌بینم که به فضل خدا جامعه دارد، به سمت مقتل خوانی پیش می‌رود. این کار درستی است. این مقتل خوانی به خصوص از مقاتل معتبر خواندن خوب است. روز تاسوعا و روز عاشورا این مقاتل خوانده شود و در غیر این‌ها هم، با متن مقتل می‌توان عزاداری کرد؛ آن‌چنان که اهل فن این سبک را دارند.

- نکته سوم: اشک و گریه است. گریه پیام دارد. پیام گریه بر سالار شهیدان علیه السلام این است که آقا جان! آن قدر دوست دارم که قلم توان ترسیم آن را ندارد! تنها این قطره‌های اشک است که توان ترسیم آن را دارد. این که اهل بیت علیهم السلام بر بکاء تکیه دارند، بر ابکاء و گریاندن تأکید دارند، بر تباکی تأکید دارند، به خاطر تأثیر و نقشی است که این بکاء، ابکاء و تباکی دارد. تباکی یک عمل عبادی است که از انسان صادر می‌شود که اگر قربه الی الله و با در نظر داشتن رضایت او انجام گیرد، به ثواب آن می‌رسد؛ اما اگر برای نیت غیرالهی و جلب توجه مردم انجام دهد، این عبادت او باطل است و این اصل، در دیگر عبادات نیز جاری است؛ لذا در روایتی می‌خوانیم: «مَنْ بَكَى وَأَبَكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ»!

- نکته چهارم: تبیین هدف عزاداری‌هاست. در عزاداری‌های سنتی، مسأله هدف عزاداری و تحلیل عزاداری هم، مهم است. امام راحل علیه السلام با یک جمله فرمود: محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر است. غوغا به پا کرد. در حقیقت نقطه پایانی حرکت امام راحل عظیم‌الشان است.

یا مقام معظم رهبری، بحث عبرت‌های عاشورا را

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۲. حج، ۳۲.





عاشورا پیامد تغییر ارزش‌ها

چرا ۵۰ سال بعد از
رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
واقعه عاشورا اتفاق افتاد؟

حجت الاسلام والمسلمین
شمس الله مریجی

نبشتار پیش روی در تلاش است تا با نگاهی جامعه شناختی، به این پرسش پاسخ دهد که چه اتفاقی در جامعه نبوی رخ داد که روزی مردم هنگام وضو ساختن پیامبرمکرم اسلام صلی الله علیه و آله پروانه‌وار گرد حضرتش حلقه می‌زدند و برای تبرک جستن به قطرات آب وضوی آن وجود نازنین، گوی سبقت از هم می‌ربودند؛ اما روز دیگر گردهم آمدند تا میوه باغ نبوت را در گودال غربت، تنها و بی‌معین با تیغ کین سربریده، دامن عفت را به آتش کشند و خاندان عصمت علیهم السلام را به اسارت برند و بر این همه بیدادگری پای کوبند و جشن پیروزی گیرند؟

❖ نقطه آغازین

مورد استقبال کمال جویان قرار خواهند گرفت. بدون تردید، جامعه نبوی به‌عنوان یک جامعه نیز، شاهد تغییر و تحولاتی بوده است؛ اما آنچه باعث حساسیت متفکران و متدینان شده، سمت و سوی این تغییرات است. براساس شواهد تاریخی، این تحوّل و تغییر پس از رحلت رسول گران قدر اسلام صلی الله علیه و آله، سیری نزولی داشته است. جامعه‌ای که با عنایت خداوند و همت محمدی و غیرت علوی و همراهی مهاجر و

جوامع در طول تاریخ و طی زندگی اجتماعی خود، همواره شاهد تغییر و تحولاتی بوده‌اند. آنچه در این دگرگونی‌ها، مهم و قابل ملاحظه است، جهت و سمت و سوی آن است: آیا سیر صعودی داشته و به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان، تکاملی‌اند یا نزولی؟ مطمئناً تغییراتی که در جهت رشد و تکامل بشر صورت می‌گیرد، نه‌تنها نکوهیده نیستند؛ بلکه پسندیده و



گروه یا جامعه آن‌ها را کسب کرده و یا پدید آورده اند.»^۱ بر این اساس، تغییر در ارزش‌ها و اندیشه‌ها تغییر در سایر بخش‌های فرهنگ را در پی خواهد داشت؛ زیرا سایر عناصر فرهنگ تحت تأثیر مستقیم اندیشه‌ها و ارزش‌ها هستند.

بدین‌سان، نقطه آغازین تغییر در جامعه را باید، تغییر در ارزش‌های آن دانست و قدرت‌مداران نیز برای در دست گرفتن سرنوشت جامعه، ابتدا به سراغ ارزش‌های آن رفته و سعی در سوق دادن آنها به سوی اهداف خود داشته و دارند.

❖ نخستین گام

حال که دانستیم، نقطه آغاز تغییر در جامعه فرهنگ آن است و ریشه تغییرات فرهنگی، دگرگونی ارزش‌هاست، عامل و یا مهمترین عامل تغییرات فرهنگی را چه باید دانست؟ برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که نقش کارگزاران در تغییرات اجتماعی و فرهنگی، نقشی برجسته و قابل ملاحظه است؛ زیرا کنش‌ها و تصمیمات آنهاست که سرنوشت جوامع را مشخص می‌سازد.^۲ و در این میان، نقش دولت از سایر عوامل تأثیرگذار در تغییرات اجتماعی برجسته‌تر است؛ زیرا خط‌مشی‌ها و اهداف کلی دولت‌ها می‌تواند، باعث ایجاد تغییرات وسیعی در سطح جامعه در زمینه‌های متفاوتی نظیر هنجارها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و باورداشت‌ها گردند.^۳

بر اساس واقعیت مذکور است که ماجرای «سقیفه» را به‌عنوان نخستین گام در جهت تغییر ارزش‌ها می‌دانیم؛ جریانی که پس از رحلت پیامبر مکرم ﷺ به‌جای حضور در خانه علی علیه السلام و دست بیعت دادن با او که منصوب خدا و رسولش بود، در سقیفه بنی‌ساعده گردهم آمدند و حاکمیت جامعه نبوی

انصار، بر پایه ارزش‌های معنوی شکل گرفت، چندی پس از رحلت جان‌گذار بنیان‌گذارش راه سقوط پیشه کرد و ارزش‌های عصر جاهلیت جای‌گزین ارزش‌های ناب محمدی گردید. در این زمینه، آنچه بایسته پژوهش است، بررسی سازوکارهای این تغییر است تا معلوم شود که چگونه و چه عاملی در این تغییرات نقش اساسی داشته‌اند.

هسته اصلی هر جامعه را فرهنگ آن جامعه تشکیل می‌دهد و به‌تعبیر جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی، فرهنگ به‌مثابه هواست که هیچ جامعه‌ای بدون آن شکل نخواهد گرفت. بدین‌روی، نقطه آغازین تغییر در جامعه را باید تغییر در فرهنگ آن دانست و اگر گروهی بخواهند، جامعه‌ای را به دل‌خواه خود تغییر دهند، نقطه شروع آن را در فرهنگ و به‌خصوص ارزش‌ها و اندیشه‌های آن، قرار می‌دهند؛ چه اینکه فرهنگ عبارت است از: «مجموعه‌ای از اعتقادات، آداب و رسوم، اندیشه‌ها و ارزش‌ها... که افراد به‌عنوان اعضای



۱. جان. ب. تامپسون، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، ۱۳۵۸، مؤسسه فرهنگ آینده‌پژوهان، ص ۱۵۲.
۲. گی روشه، تغییرات اجتماعی، چ دوم، ترجمه منصور وثوقی، نشرنی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۵.
۳. ملوین دفلور و دیگران، مبانی جامعه‌شناسی، اقتباس حمید خضر نجات، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰، ص ۲۴۳.

را به برکت رأی مردم بیعت - طوعاً او کرهاً - به عهده گرفتند؛ چراکه اصحاب سقیفه خوب می دانستند که تغییر ارزش ها بدون تسلط اجتماعی که ساز و کارش حکومت است، ممکن نیست.

اگر تحوّل و دگرگونی، جامعه نبوی را تا آنجا درنوردید که پس از نیم قرن مردمی که خود را امت محمد ﷺ می دانستند، در سرزمین کربلا جنایتی مرتکب شدند که زمین و آسمان در عزای مصیبتش تاقیامت مویه کنانند، ریشه این تحوّل را در سقیفه باید جست و جو کرد.

چه خوب سروده است مهیار دیلمی:

اضاليل ساقّت مصاب الحسين

و ما قبل ذاك وما قد تلا

فيوم السقيفه يابن النبی

تطرق يومك في كربلا

و غصب ابيك علي حقه

وامك حسن ان تقتلا^۱

ای فرزند مصطفی! این سقیفه بود که راه کربلایت را هموار کرد و آنگاه که حق پدرت علی علیه السلام و مادرت [فاطمه علیها السلام] را غصب کردند، کشته شدند خوب جلوه کرد.

به هر تقدیر، سقیفه عامل اصلی پدیدارشدن حادثه خون بار کربلاست، که خود پیامد تغییر در ارزش های جامعه نبوی بود؛ چه اینکه منشأ دگرگونی های ارزشی، ماجرای سقیفه بود؛ در آنجا بود که عنان حکومت به دست افراد نالایق افتاد و آنان با بهره گیری از این ساز و کار بر جامعه مسلط گشتند و هرآنچه توانستند، کردند و جامعه را به سویی کشانند که خود خواستند، به نحوی که در جامعه ای که در آن آب وضوی پیامبر مکرم ﷺ، سرمه چشم مردم بود، پس از پنج دهه، کشتن فرزند دل بندش را نه تنها مذموم ندانستند که حتی پس از کشته شدن مظلوم کربلا، به شکرانه این

پیروزی، در کوفه مسجد بنا نهادند.

پیش از آنکه به سازوکار تغییر در ارزش ها که نقطه آغاز آن ماجرای سقیفه بود، پرداخته شود، لازم است، به زمینه اجتماعی پذیرش سقیفه اشاره شود:

❖ زمینه اجتماعی پذیرش سقیفه

چرا مردمی که چندماه پیش از رحلت نبی مکرم ﷺ در حجة الوداع، قضیه غدیرخم را به عیان دیدند و شنیدند که رسول خدا ﷺ فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» و باز هم به چشم خود دیدند که عمر و ابوبکر جزء نخستین کسانی بودند که به خلیفه خدا و رسولش گفتند: «بخ بخ لک یا اباالحسن! لقد اصحبت مولای و مولای کل مؤمن و مؤمنه»، با این همه، پس از رحلت رسول خدا ﷺ تن به ماجرای سقیفه دادند؟ در پاسخ به این پرسش، مباحث زیادی مطرح شده است؛ اما در این نوشتار برآنیم که زمینه اجتماعی آن را مطمح نظر قرار دهیم. برای این منظور، باید به وضعیت اجتماعی جامعه حجاز توجه کرد: بیشتر مردم مدینه پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به آن شهر، مسلمان شدند؛ مردم مکه نیز در سال هشتم هجری، آنگاه که مکه به دست پیامبر ﷺ و یارانش فتح گردید، اسلام آوردند. بنابراین، بقایایی از سنت های جاهلی وجود داشت که حتی در زمان حیات رسول خدا ﷺ کاملاً از بین نرفته بود؛ از جمله این سنت ها می توان به «مشروعیت مبتنی بر اقتدار سنتی» اشاره کرد. در این مشروعیت، پایگاه اجتماعی «سن» اهمیت خاصی داشت؛ چنان که توانسته بود، ساختار منش اجتماعی ثابت و مقاومی را بر رفتارهای اجتماعی جامعه مسلط گرداند و این واقعیت را در قضیه فرماندهی اسامه، به خوبی می توان دید.

اسامه، جوانی کم سن و سال که گویا هنوز محاسن کاملی نداشت، وقتی به فرمان رسول الله ﷺ فرمانده



روزنامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با روزکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی
شماره ۱۳۲ | محرم الحرام ۱۴۴۳



سپاه شد، برخی از افراد سپاه در برابر این فرمان عصیان کرده، ایراد آوردند که چرا با وجود افراد مسنتر، پیامبر ﷺ اسامه را انتخاب نموده است؟^۱ این ایرادها موجب تأخیر در حرکت سپاه اسلام از لشکرگاه «جرف» گردید و پیامبر ﷺ در اثنای بیماری آگاه شدند که در حرکت سپاه از لشکرگاه، کارشکنی‌هایی می‌شود و گروهی به فرمان‌دهی اسامه طعن می‌زنند. از این موضوع سخت خشمگین گردیدند و درحالی‌که حوله‌ای بر دوش انداخته و دستمالی بر سر بسته بودند، آهنگ مسجد کردند تا از نزدیک با مسلمانان سخن بگویند و آنان را از خطر این تخلف بیم دهند. با آن تب شدید بالای منبر قرار گرفتند و پس از حمد و سپاس فرمودند: «هان ای مردم! من از تأخیر حرکت سپاه سخت ناراحتم. گویا فرماندهی اسامه بر گروهی از شماها گران آمده و زبان به انتقاد گشوده‌اید...»^۲ حتی پیامبر اکرم ﷺ به کسانی که می‌خواستند از سپاه او جدا شوند و در مدینه بمانند، لعنت فرستادند.^۳ شهرستانی در ملل و نحل نوشته است که برخی از صحابه از فرمان رسول الله ﷺ سرباز زدند و در مدینه ماندند. از جمله این صحابه عمر و ابوبکر بودند که به بهانه‌هایی از قبیل اداره امور جاری از پیوستن به اسامه اجتناب کردند و امر مولای جهانیان را زیر پای گذاردند.^۴

برخی نیز بر این باورند که ترس عاملی بود که موجب تن دادن به ماجرای سقیفه گردید. بلاذری در کتاب انساب الاشراف می‌گوید: انصار تن به جریان سقیفه دادند و سکوت کردند؛ چون می‌ترسیدند؛ ترس از حاکمیت قریش و انتقام کشته‌های «بدر» داشتند؛ چنانچه حباب بن منذر گفت: «ما ترس از آن داریم که

کسانی از شما بر سر کار آیند که ما پدران و برادران آنها را در جنگ کشته‌ایم؛ ترس از آنکه این افراد از ما انتقام گیرند».^۵

جاحظ نیز عامل ترس را مؤثر می‌داند و می‌نویسد: ترس هریک از اوس و خزرج از حاکمیت یکدیگر و بازگشت کینه‌های گذشته بود که انصار را وادار به قبول جریان سقیفه کرد؛ چنانکه ابوبکر در سقیفه به آنها گفت: «اگر از میان شما انصار، هریک از اوس و خزرج خلافت را بگیرد، به خاطر مسائل جاهلیت باهم جنگ خواهید کرد».^۶

البته نقش منافقان را که از قبل از رحلت پیامبر ﷺ در جهت تضعیف اسلام و پیامبر تلاش می‌کردند، نباید نادیده گرفت. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: «چگونه ممکن است، حرکت منافقین با رحلت پیامبر ﷺ منقطع شده باشد و هیچ‌گونه ضدیت و دسیسه بر ضد دین نداشته باشند؟! بنابراین، یا منافقان بعد از رحلت پیامبر متأثر شدند و در اثر تأثر مخلصانه ایمان آوردند؛ یا آنان با مسئولین حکومت اسلامی قبل یا پس از رحلت آن حضرت توافق سری داشتند که کسی مزاحم آنان نشود و امنیت داشته باشند و یا یک مصالحه اتفاقی بین آنان و مسلمانان رخ داده بود و همه در یک مسیر قرار گرفته‌اند؛ لذا، درگیری‌ها از بین رفته است».^۷

به هر روی، عوامل مذکور، هر یک به نحوی در پذیرش سقیفه نقش داشتند و اصحاب سقیفه با بهره‌گیری از عوامل مذکور توانستند، مسیر حکومت را عوض کرده، حاکم منصوب خدا و پیامبر ﷺ را کنار گذاشته، خود بر مسند حکومت تکیه زنند و در حفظ

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، کتاب فروشی اقبال، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۹.

۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، نشر دانش اسلامی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ص ۲۰.

۴. شهرستانی، پیشین، ص ۲۹.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، تصحیح محمد حمید الله، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ج ۱، ص ۵۸۲.

۶. حسین عبدالمحمدی، زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام، به نقل از: جاحظ، التبیان والتبیین، ج ۳، ص ۲۹۸، نشر منبع، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲.

۷. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

واستحکام حاکمیت خود تلاش نمایند.

پیش از ورود به بحث تغییرات فرهنگی ماجرای سقیفه، اشاره‌ای کوتاه به داستان سقیفه مفید می‌نماید:

❖ داستان سقیفه

در این که سقیفه به چه صورت و چگونه برگزار گردید، ابن هشام در سیره نبویه می‌نویسد: «پس از رحلت رسول خدا ﷺ، مردم چند دسته شدند: گروهی از انصار، خود را به سعد بن عبادۀ رسانده و در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند. علی بن ابی طالب رضی الله عنه و زبیر و طلحه نیز به خانه فاطمه رضی الله عنها رفتند، مابقی مهاجرین با اسید بن حضیر و قبیلۀ بنی عبد الاشهل به نزد ابوبکر رفتند و در این حال، شخصی به نزد ابوبکر و عمر آمد و گفت: گروه انصار به نزد سعد بن عبادۀ رفته و در سقیفه بنی ساعده اجتماع کرده‌اند و اگر شما خواهان خلافت هستید، پیش از آنکه کارشان سر بگیرد، خود را به آنها برسانید. در آن حال، جنازه رسول خدا ﷺ همچنان در اتاق روی زمین بود و خاندانش در را بسته بودند. عمر گوید: من به ابی بکر گفتم: برخیز تا به نزد برادران انصار خود برویم و ببینیم چه می‌کنند»^۱.

در کتاب تاریخ یعقوبی آمده است: «روز وفات رسول خدا ﷺ انصار در سقیفه بنی ساعده فراهم شدند... پس سعد بن عبادۀ خزرجی را نشانیده، دستمالی به سر او بسته، مسندی برای او دوتا کردند. خبر به ابوبکر و عمر و مهاجران رسید، پس با شتاب آمدند و مردم را از پیرامون سعد برانندند و ابوبکر و عمرین خطاب و ابو عبیدة بن جراح پیش آمدند و گفتند: ای گروه انصار! پیامبر خدا ﷺ از ماست. پس به جانشینی او سزاوارتریم و انصار گفتند: از ما امیری و از شما امیری. پس ابوبکر گفت: امیران از ما و وزیران از شماست. آنگاه ثابت بن قیس بن شماس که خطیب انصار بود، پیا خاست و سخن گفت و برتری آنان را یادآوری کرد. پس

ابوبکر گفت: شما را از بزرگواری دور نمی‌داریم و آنچه از برتری یادآور شدید، راستی که شما اهل آن هستید؛ لیکن قریش از شما به محمد سزاوارترند و این عمر بن خطاب است که پیامبر خدا ﷺ گفته است: خدایا! دین را به او سربلند گردان و این ابو عبیدة بن جراح است که پیامبر خدا ﷺ گفته است: امین ل. ب امیر این امت است. پس با هر کدام از این دو خواهید، بیعت کنید. آن دو زیر بار نرفتند و گفتند: به خدا قسم! با اینکه تو همسفر پیامبر خدا و دوم دوتایی، ما بر تو پیشی نخواهیم گرفت. پس ابو عبیدة دست به دست ابوبکر زد و عمر دومی بود؛ سپس هرکه از قریش همراه او بود، بیعت کرد و آنگاه ابو عبیدة فریاد کرد: ای گروه انصار! شما نخستین یاوران بودید. پس نخستین کس نباشید که تغییر و تبدیل دهد»^۲.

به این صورت، خلافت را از مسیر خود منحرف کردند و حکومت را به دست فردی سپردند که تنها امتیازش همسفر بودن با رسول خدا ﷺ بود و شخصیتی را که در فضیلت و برتری ماندنی نداشت و تا امروز هم، بمانند او را عالم به خود ندیده است، به بهانه جوانی در خانه نشانندند و در آن خانه را به آتش کشیدند و یادگار رسول خدا ﷺ را در پشت آن در مجروح کردند و فرزند شش ماهه‌اش را به جرم بی‌گناهی کشتند و این، آغاز حرکت اصحاب سقیفه در راستای تغییر ارزش‌های ناب محمدی بود.

❖ آغاز دگرگونی ارزش‌ها

اصحاب سقیفه خوب می‌دانستند که اگر ارزش‌های الهی و فرهنگ ناب محمدی به سرداری اهل بیت رسول الله ﷺ در جامعه نبوی جاری و ساری باشد، حاکمیت آنان متزلزل و ناپایدار خواهد بود؛ از این رو، چاره را در انحراف جامعه و دوری آنان از عترت پیامبر ﷺ دیدند و در مقابل کلام نورانی پیامبر ﷺ

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی، چاپ سوم، کتابخانه السلامیه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲. احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۲.





مردم تازه‌مسلمان، شدیداً نیاز به تفسیر و تبیین معارف الهی داشتند، به خصوص مناطقی که پس از رحلت رسول خدا ﷺ در قلمروی حکومت اسلام قرار گرفتند؛ و این ضربه دو چندان گردید، آنگاه که دستور به منع نشر و کتابت کلام نبوی دادند. به گفته مرحوم سید شریف‌الدین: «روایات درباره ممانعت خلیفه دوم از تدوین علم و جلوگیری از جمع‌آوری احادیث و اخبار، متواتر است و شیعه و سنی به طرق مختلف، نقل کرده‌اند، تا جایی که وی صحابه را از نوشتن احادیث پیامبر ﷺ مطلقاً برحذر داشت. علاوه بر آن، بزرگان ایشان را در مدینه نگاه داشت تا احادیث آن حضرت را در اطراف منتشر نسازند».^۱

ابن سعد نیز در طبقات می‌نویسد: «در عصر عمر بن خطاب، احادیث پیامبر ﷺ فراوان بود. او مردم را قسم داد، آنها را نزد او بیاورند. هنگامی که احادیث را پیش او آوردند، دستور سوزاندن آنها را صادر کرد».^۲

که فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيته فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»، نغمه «حسبنا كتاب الله» سر دادند تا بدین سان، اهل بیت را مهجور گردانند که پیامدش مهجوریت خود قرآن است؛ زیرا قرآن کلام صامت است و زبان ناطق اهل بیت ﷺ بازگشای رمز و راز کتاب الله و کلید فهم سخن خدا.

امام خمینی رحمته الله نیز به این مهم اشاره کرده، می‌فرماید: «شاید جمله لن يفترقا حتى يردا على الحوض، اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله، هرچه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری نیز گذشته است و مهجوریت هر یک، مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در حوض وارد شوند».^۳

کنار گذاشتن علی رضی الله عنه و خانه نشین کردنش ضربه جبران‌ناپذیری بر پیکر جامعه نوپنیا نبوی بود؛ زیرا



۱. سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ینابیع المودة لذوی القربى، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۰۶.
 ۲. امام خمینی، وصیت‌نامه الهی سیاسی، انتشارات اسوه، ص ۲.
 ۳. سید شرف‌الدین عاملی، الاجتهاد فی مقابل النص، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۱۶۴.
 ۴. ابن سعد، طبقات، ج ۵، ص ۱۴۰.



❖ ارزش‌ها، هدایت‌گر رفتار

ابتدا لازم است منظور از ارزش‌ها و رابطه آنها با رفتار بیان گردد:

جامعه‌شناسان «ارزش‌ها» را بدین صورت تعریف می‌کنند: «ارزش‌ها، عقاید عمیقاً ریشه‌داری است که گروه اجتماعی، هنگام سؤال درباره خوبی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب، به آن‌ها رجوع می‌کند»^۱ با توجه به این تعریف، ارزش‌ها هدایت‌کننده رفتار افراد در جامعه‌اند و هرگونه تغییر در آنها، دگرگونی در رفتار و هنجار اجتماعی را در پی خواهد داشت. از این‌رو، شناخت ارزش‌ها از نیازهای اساسی جامعه است و به همین دلیل، نهادی به نام «آموزش و پرورش» را مأمور شناسایی و آموزش ارزش‌ها به افراد جامعه نموده‌اند؛ چه اینکه از جمله کارکردهای مهم این نهاد، تقویت قدرت‌سازگاری افراد با ارزش‌های جامعه است.^۲ در جامعه نبوی، نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام آشناسازی

باری، این ممانعت عمر زمینه تفسیربه‌رای قرآن و اجتهادات، بی‌اساس گشت و ارزش‌های ناب، جای خود را به کجی‌ها و انحرافات و تمایلات دنیاگرایان و راحت‌طلبان داد و این واقعیتی است که امام‌المتقین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به‌هنگامه جنگ صفین می‌فرماید: «اتما اصبحنا نقاتل اخواننا فی الاسلام علی ما دخل من الزيغ والاعوجاج والشبهة والتأویل»^۱ هم‌اکنون با برادران اسلامی خویش به‌واسطه تمایلات نابه‌جا و کجی‌ها و انحرافات و شبهات و تأویلات ناروا می‌جنگیم.

مسئلاً ممانعت از نشر و کتابت و ترویج احادیث رسول‌خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام، پیامدهای منفی زیادی در پی داشته که ناهنجاری‌های اجتماعی و انحرافات رفتاری از جمله آن است. انشاءالله در بخش دوم، به این مسأله اشاره خواهد شد.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۲.

۲. بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس فاضل توسلی، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۷۷ / ص ۱۵۷.

۳. همان.



مردم با ارزش‌های الهی بوده است که این نقش را حکام با خانه‌نشین کردن آنها و ممانعت از ترویج احادیث نبوی، از آنها ربودند و اینجا بود که مسلمانان دچار مشکل تطبیق رفتار خود، با شرع مقدس ارزش‌های ناب شدند؛ پیامدی که حاکمان وقت نیز متوجه آن شدند و برای حل آن، مجوز فتوا و نقل حدیث را برای دو دسته حکام و سیاست‌مداران و افراد مورد اعتماد خود صادر کردند و آنها نیز نشسته و دروغ بافتند و به جای ارزش‌های ناب الهی، ارزش‌های مادی دنیوی ساختند و به نام ارزش‌های الهی نشر دادند.

علامه امینی (ره) در الغدیر می‌نویسد: «[افرادی] همانند حرب بن میمون که زاهد و عابد بود؛ ولی حدیث جعل می‌کرد یا ابن هیثم طائی، تمام شب را به نماز می‌ایستاد، وقتی که صبح می‌شد، جلوس می‌کرد و دروغ می‌گفت.»^۱

مسلمانان نیز برای شناخت ارزش‌ها و آموزش دین و احکام الهی، نزد ابوهیره‌ها و ابن هیثم‌ها می‌رفتند و آنها را گروه مرجع خود قرار می‌دادند و به جای حلقه زدن گرد وجود نورانی حضرت علی (ع) و فرزندانش و بهره‌گیری از کوثر زلال معرفت، سر بر آستان دیگران می‌ساییدند و رسم زندگی می‌آموختند.

آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در درس فقه خود، این داستان پرغصه را نقل می‌کردند: «روزی امام حسین (ع) در مسجدالنبی (ص) نشسته بود و ابن عباس نیز در کنار ایشان بود. مرد عربی وارد مسجد شد و به سراغ ابن عباس آمد و از او مسئله‌ای پرسید. امام حسین (ع) مشغول جواب شد. آن مرد با بی‌شرمی گفت: از شما نپرسیدم!...»^۲

به این دلیل است که روایات منقول از حضرت علی و فرزندانش (ع) درباره احکام، بسیار نادر است؛ مگر

از امام باقر و صادق (ع) که آن هم، به دلیل وضعیت پدیدآمده جنگ بنی‌امیه و بنی‌عباس توانستند، احکام نورانی الهی را به بشر هدیه کنند.

به هر روی، تغییر و دگرگونی ارزش‌ها تا جایی پیش رفت که انصار و مهاجر از وضع موجود شکوه کردند. علامه امینی (ره) در الغدیر می‌نویسد: «مهاجران و انصار از اینکه جامعه اسلامی به سوی ارزش‌های عصر جاهلی سوق داده شده و تعصب قومی و نژادی به تمام معنا احیا گردیده است، شکوه می‌کنند.»^۳

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز پس از روی کار آمدن، به تغییراتی که پدید آمده بود، اشاره کردند و با حسرت از گذشته یاد نمودند. ایشان در خطبه ۱۲۹ می‌فرمایند: «بندگان خدا! در زمانی واقع شده‌اید که خیر و نیکویی به آن پشت کرده، و شر و بدی رو آورده است و شیطان هر روز بیش از پیش در کار گمراهی مردم طمع می‌ورزد... به هر سو که می‌خواهی نگاه کن. آیا جز فقیری که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند یا ثروتمندی که نعمت خدا را به کفران تبدیل کرده یا بخیلی که با بخل ورزیدن در ادای حقوق الهی ثروت انباشته و یا متمردی که گویا گوشش از شنیدن پند و اندرزها کر است، آیا شخص دیگری جز این‌ها می‌بینی؟ کجایند خوبان شما؛ انسان‌های وارسته و پرهیزگاری که در کسب‌شان از حرام پرهیز می‌کردند و در رفتار و عقیده‌شان پاکی می‌ورزیدند؟... شما در میان جمعی از مردم پست و دون‌صفت مانندید که به دلیل پستی و بی‌ارزشی آنها، لب‌ها جز به مذمت آنها حرکت نمی‌کند: «فأنا لله وانا اليه راجعون.»

مفاسد آشکارشده، نه انکارکننده و تغییردهنده‌ای پیدا می‌شود و نه بازدارنده‌ای به چشم می‌خورد. آیا با این وضع، می‌خواهید در دار قدس خدا و رحمتش قرار

۱. علامه امینی، الغدیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶، دارالکتاب الاسلامیه، ج ۵، ص ۲۷۶.
 ۲. آیت‌الله جوادی آملی، «جزوه درسی خارج فقه»، اسفند ۱۳۸۰.
 ۳. علامه امینی، پیشین، ج ۹، ص ۷۸ به بعد.

گیرید و از عزیزترین اولیایش باشید؟ هیئات...»^۱

آری! وقتی به جای ارزش‌های ناب الهی، ارزش‌های مادی و ساخته حکام و حدیث‌سازان را فرازوی افراد جامعه می‌گذارند، رفتاری جز آنچه امام در خطبه نورانی‌اش اشاره دارد، نباید انتظار داشت؛ چه اینکه ارزش‌ها هدایت‌گر رفتار در اجتماعند و هنجارهای اجتماعی پای در رکاب ارزش‌های حاکم بر جامعه دارند.

❖ معاویه و ادامه روند تغییر ارزش‌ها

با خاتمه یافتن حاکمیت ۲۵ ساله اصحاب سقیفه و به خلافت رسیدن مولی‌الموحّدین علیه السلام، انتظار می‌رفت که جامعه اسلامی ارزش‌های نبوی فراموش شده‌اش را بازیافته، با بهره‌گیری از دریای مواج معارف که از سینه علی علیه السلام می‌جوشید، بتواند رفتارش را دگرگون کند و راه کمال پیش گیرد و این مهم با در دست داشتن حکومت به‌عنوان عامل مؤثر در تغییر ارزش‌ها، ممکن و میسر به نظر می‌آمد.

اما تاریخ به‌عیان دید که تلاش امام علیه السلام در این زمینه، در قدم آغازین با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردید؛ چه اینکه حضرت حرکت اصلاحی خود را بر دو محور عدالت اقتصادی در امر بیت‌المال و لیاقت در واگذاری امارت و ولایت، استوار داشت که در محور اول، عدالت علوی موجب رنجش زراندوزان و دنیاگرایان همچون طلحه و زبیر گردید که به‌برکت بذل و بخشش عثمان، ثروت‌های کلانی به دست آورده بودند و بدین دلیل، جنگ جمل را به راه انداختند و در محور دوم، حرکت امام باعث نارضایتی امرای ناصالحی گردید که توسط عثمان به امارت رسیده بودند؛ افرادی همچون معاویه که جنگ صفین را به‌همراهی تازه مسلمانان شامی که رفتارشان

بر پایه ارزش‌های آموخته‌شده جریان سقیفه بود، بر ضد امام علیه السلام به راه انداختند؛ شامیانی که با دسیسه اصحاب سقیفه به سرکردگی معاویه در فقر دینی و فرهنگی کامل به‌سرمی‌بردند و حتی شناختی صحیح از پیامبر و فرزندان‌ش علیهم السلام نداشتند.

مسعودی در مروج‌الذهب در این‌باره می‌نویسد: «یکی از دوستان اهل علم گفت: ما درباره ابوبکر و عمر و علی و معاویه بحث می‌کردیم. عده‌ای ناظر مباحثه بودند. یکی از آن‌ها که عاقل‌ترین آن‌ها بود، گفت: شما درباره ابوبکر و عمر و... چه می‌دانید؟ من پرسیدم: شما درباره آن‌ها چه فکر می‌کنید؟ جواب داد: آیا علی پدر فاطمه نبود؟ گفتیم: فاطمه کیست؟ گفت: همسر پیغمبر و دختر عایشه و خواهر معاویه. گفتم: حکایت علی چه بوده است؟ گفت: در جنگ حنین با پیغمبر کشته شد...»^۲

به هر حال، معاویه به‌همراهی یکصد هزار نیروی شامی که نماز جمعه را در روز چهارشنبه بجا می‌آوردند، جنگ صفین را به راه انداخت و نتیجه آن، تفرقه میان لشکر امام علیه السلام بود که عده‌ای راه خود را از امام جدا کردند و در نهروان گرد هم آمدند و بر امام خویش تیغ کشیدند و بدین‌سان، امام علیه السلام طی قریب به پنج‌سال حاکمیت، با کارشکنی‌های فراوان روبه‌رو شد و سرانجام نیز به دست اشقی‌الآخرین به شهادت رسید و پس از شهادت ایشان، طولی نکشید که معاویه امور مسلمانان را به دست گرفت و خود را امیرالمؤمنین خواند؛ درحالی‌که روند تغییر ارزش‌ها را همانند اسلاف خود پی می‌گرفت و این‌بار با سرعت و شدت بیشتر؛ چه اینکه وی به هیچ حقیقتی پای‌بند نبود و راهی جز ضلالت پیش نگرفته بود.

علی علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «رهبر این گروه بنی‌امیه از ملت اسلام خارج و بر پایه ضلالت و

۱. نهج‌البلاغه، مطبوعاتی هدف، خطبه ۱۲۹.

۲. مسعودی، مروج‌الذهب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۱، ج ۳، ص ۱۴۳.



گمراهی ایستاده است.»^۱

امام حسین علیه السلام نیز درباره بنی امیه می فرماید: «آگاه باشید! آنان (بنی امیه)، پیروی از شیطان را بر خود لازم دانسته و اطاعت الهی را ترک نموده اند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل نموده اند.»^۲

معاویه پس از شهادت مولی الموحّدین و خانه نشین کردن امام حسن علیه السلام، خود را بی رقیب دید و در راه دگرگونی ارزش های اسلامی، سعی فراوان نمود و اوضاع را به عصر جاهلیت برگرداند.

امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید: «جدّاً اوضاع زمان دگرگون گردیده؛ زشتی ها آشکار و نیکی ها و فضیلت ها از محیط ما رخت بر بسته است؛ از فضایل انسانی چیزی باقی نمانده است، مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می برند؛ نه به حق عمل می کنند و نه از باطل دوری می نمایند.»^۳

از آنجا که سعی بر این است که فرایند تغییر ارزش ها به تصویر کشیده شود، لازم می نماید که در این قسمت از بحث، به روندی که معاویه در ادامه تغییر ارزش ها پیش گرفت، هر چند به اختصار، اشاره گردد:

❖ ۱. هتک حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله

معاویه بن ابوسفیان برای به فراموشی سپردن ارزش های نبوی و احیای ارزش های جاهلی و عصر جاهلیت، نخست تلاش کرد تا از منزلت قدسی پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله بکاهد و ایشان را در حد یک انسان معمولی قرار دهد. از این رو، به افرادی دستور جعل حدیث در این زمینه داد. جاعلان مزدور و دست نشانده نیز، احادیث زیادی در وهن شخصیت نبوی جعل کردند که به یک مورد آن ها اشاره می شود: بخاری در کتاب

صحیح خود می نویسد: «عایشه می گوید:

دو کنیزک آوازه خوان در خانه من، شعرهایی از عصر جاهلیت و جنگ های آن به آواز می خواندند. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و بدون هیچ واکنشی به روی بستر خویش دراز کشید. در این زمان، ابوبکر وارد شد و به محض برخورد به آوازه خوان، با شدت و تندگی به او گفت: ساز و آواز شیطانی در محضر پیامبر؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوبکر رو کرد و فرمود: رهایشان کن و کارشان نداشته باش! هر گروهی عیدی دارد و امروز هم عید ماست!»^۴

معاویه برای اینکه بتواند جامعه اسلامی را از ارزش های ناب تهی کند، به کاستن منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله اکتفا نکرد؛ بلکه تلاش می کرد تا نام و ذکر رسول خدا را از میان بردارد و به تعبیر خود، به خاک بسپارد.

مسعودی در مروج الذهب در این باره می نویسد: «... مغیره بن شعبه می گوید: به معاویه گفتم: تو به آرزوهایت رسیده ای. حال با این کهولت سن، نظر لطفی به بنی هاشم نما... معاویه گفت: نه به خدا سوگند! آرام نخواهم نشست؛ مگر اینکه نام او [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] را دفن کنم و این ذکر و یاد را [که در اذان و اقامه برده می شود] به خاک سپارم.»^۵

❖ ۲. منع نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام

روشن است که اگر معاویه نمی تواند نام و ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله را در جامعه ببیند، چگونه می تواند شاهد وجود نازنین فرزندان او و جانشین به حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد؟ از این رو، در ادامه سیاستی که عمر در زمان خود بنیان گذاشته بود، او نیز دستور به منع نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام داد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، ۱۹۳۹، ج ۴، ص ۳۰۵.

۳. همان.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، الصحیح البخاری، دارالطبعة العامرة باستانبول، ج ۲، ص ۲۲۵.

۵. مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۴۵۳.



ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «معاویه فرمانی عمومی برای کارگزاران در تمام بلاد اسلامی صادر کرد که در آن آمده بود: هر کس چیزی در فضیلت ابوتراب و خاندانش روایت کند، خونش هدر است، مالش حرمت ندارد و از حوزه حفاظت حکومت بیرون خواهد بود»^۱.

به عدم نشر فضایل علی و فرزندانش علیه السلام قانع نبود؛ بلکه دستور داد تا احادیثی در ذم آن حضرت جعل کنند که باعث دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام گردد.^۲ از این همه شدیدتر، دستور به لعن آن‌ها در منابر بلاد اسلامی، حتی مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله داد.

سلیم بن قیس در این باره می‌نویسد: «... آن روز را معاویه در مدینه ماند و جارچی او جازد و نامه‌ای هم به همه کارگزارانش نوشت که پناه خود را برداشتم از هر که روایتی در مناقب علی علیه السلام و خاندانش نقل کند و خطیبان در هر شهر و در هر جا بپا خاستند، برای لعن کردن بر علی و بی‌زاری جستن از او و بدگویی از خاندانش و لعن بر آن‌ها و تهمت به ایشان، بدانچه در آن‌ها نبود...»^۳

خود معاویه نیز در مقابل امام حسن و امام حسین علیهم السلام با بی‌شمی، به امام المتقین علیهم السلام دشنام داد. در کتب تاریخی آمده است که معاویه پس از صلح با امام حسن علیه السلام، وارد کوفه شد و بر فراز منبر رفت و درحالی که امام حسن و امام حسین علیهم السلام پای منبر نشسته بودند، شروع به دشنام و سب حضرت علی علیه السلام کرد و پس از آن، نام امام حسن علیه السلام را بر زبان جاری کرد و به آن حضرت نیز دشنام گفت. در این وقت، امام حسین علیه السلام برخاست که پاسخ بدهد؛ ولی امام حسن علیه السلام دست برادر را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود: «من حسن هستم و پدرم علی، تو

معاویه هستی و پدرت صخر، مادرم فاطمه و مادرت هند، جدم رسول‌الله صلی الله علیه و آله و جد تو حرب، مادر بزرگم خدیجه و مادر بزرگت فتیله؛ پس لعنت خدا بر آنکه گم نام‌ترو در حسب پلیدتر و در گذشته و حال، بدتر و از نظر کفر و نفاق قدیم‌تر است...» ابن ابی‌الحدید هم که ناقل این حدیث است، می‌گوید: آمین!^۴

معاویه با شیوه مذکور، تلاش می‌کرد، مردم را از خاندان وحی دور ساخته، دست آن‌ها را از ارزش‌های ناب الهی کوتاه نماید تا بتواند، ارزش‌های دوران جاهلیت را جای‌گزین کند. از این رو هر که را در مقابل این دستورالعملش مقاومت می‌کرد و به حضرت علی علیه السلام دشنام نمی‌داد و یا از پیروان او و فرزندانش به‌شمار می‌آمد، به قتل می‌رساند. به این موضوع در پاسخ نامه‌ای که امام حسین علیه السلام برای وی نوشته است، اشاره گردیده است؛ آنجا که امام علیه السلام می‌فرماید: «آیا تو قاتل آن مرد حضرمی نیستی که زیاد به تو نوشت: او بر آیین علی - کرم‌الله وجهه - است و تو در پاسخش نوشتی: هر کس را که بر آیین علی است بکش، و زیاد نیز آن‌ها را کشت و به دستور تو آن‌ها را مثلثه کرد؟... آیا تو قاتل حجر بن عدی کنندی و یاران نمازگزار و عابدانی که منکر ظلم بوده و بدعت‌ها را بزرگ شمرده و امر به معروف و نهی از منکر نموده‌اند و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده‌ای باکی نداشتند، نیستی که آن‌ها را از روی ستم و دشمنی کشتی؟...»^۵

۳. ترویج قرائت‌های دیگر

پیش از این گفته آمد که جامعه بدون استمداد و بهره‌گیری از ارزش‌ها، در ادامه حیات اجتماعی خود، دچار مشکلات هنجاری خواهد شد؛ چه اینکه رفتار

۱. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴ و ج ۱۳، ص ۲۰.

۲. همان.

۳. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، انتشارات اهل بیت علیهم السلام، ص ۴۲۳.

۴. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۶.

۵. علامه امینی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۱.



فضیلت وی نقل می‌کنند، شناسایی نمایید و به خود نزدیک سازید و اکرامشان کنید. آنچه را که ایشان در فضیلت عثمان نقل می‌کنند، برای من بنویسید و اسم گوینده و نام پدر و خاندانش را ثبت کنید و جایزه و خلعت و اموال زیاد به آن‌ها ببخشید.^۲

❖ ۴. انتخاب جانشین

آخرین و بدترین کاری که معاویه می‌توانست در زمینه تغییر ارزش‌های الهی و محو فرهنگ دینی انجام دهد، مسأله ولایت عهدی یزید بود که در روزهای آخر حکومت جابرانه‌اش انجام داد و با تهدید و تطمیع، از امرا و کارگزاران خود، برای یزید بیعت گرفت؛ چه اینکه بی‌لیاقتی و عدم صلاحیت یزید برای همگان و حتی خود معاویه محرز بود. یزید فردی عیاش و بی‌دین بود و هیچ ابایی از آشکار کردن بی‌دینی خود نداشت و بارها در ملاعام، خدا و وحی و معاد را زیر سؤال برده و به‌سخره گرفته بود.

اجتماعی افراد در جامعه، مبتنی بر ارزش‌های حاکم بر آن می‌باشد؛ یعنی ارزش‌ها، نقش هدایت‌گری برای رفتارها و هنجارهای اجتماعی برعهده دارند.

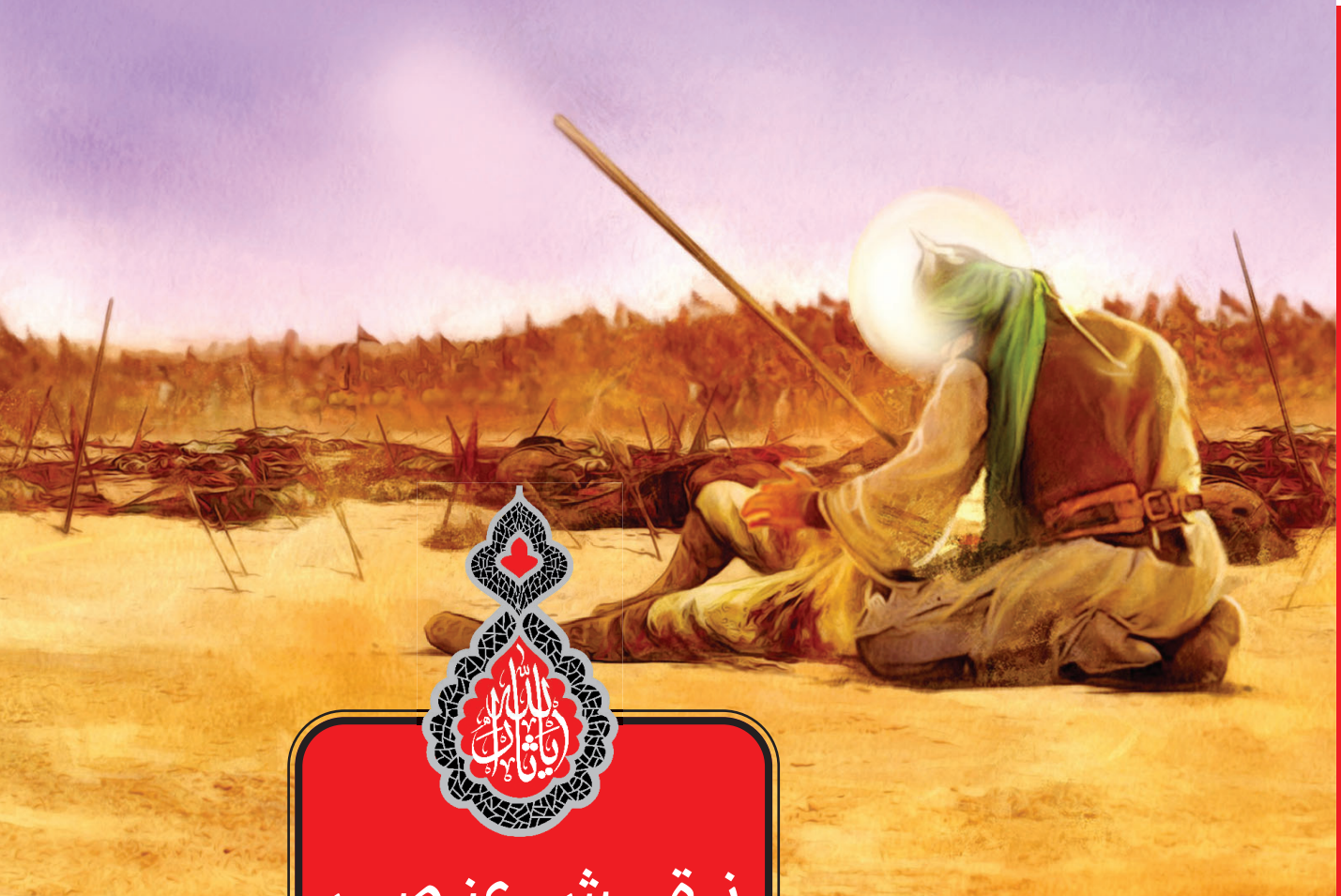
بر این اساس، معاویه که جامعه اسلامی را با کنار گذاشتن خاندان وحی و تعطیل کردن حدود الهی از ارزش‌های ناب تهی نمود، می‌بایست به جای آن‌ها، ارزش‌های دیگری جای‌گزین می‌کرد تا خلأ هنجاری و رفتاری پیش نیاید و از این‌رو، تلاش کرد تا با ترویج افکار التقاطی و قرائت‌های دیگری از دین و ارزش‌ها، این نقیصه را جبران کند. چنین نیز کرد و آن ترویج تفکر «مرجئه» بود که قرائتی جدید از ایمان ارائه داد؛ قرائتی در مقابل قرائت اهل بیت علیهم‌السلام، به عقیده این فرقه، کافی است که انسان قلباً مؤمن باشد و با وجود ایمان، هیچ گناهی ضرر ندارد!

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «اولین کسانی که قائل به ارجاء محض شدند، معاویه و عمرو بن عاص بودند، این‌ها می‌پنداشتند: با وجود ایمان، هیچ گناهی زیان نمی‌رساند و بر این اساس، وقتی به معاویه گفته شد: خودت می‌دانی با چه کسانی محاربه نمودی و آگاهی که چه گناهی مرتکب شدی، وی در جواب گفت: اطمینان و وثوق به قول خدای سبحان دارم که «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً». بنی‌امیه این طرز تفکر را ابداع کردند و از آن حمایت نمودند تا به شکل یک فرقه دینی درآمد و در خدمت آن‌ها قرار گرفت.»^۱

معاویه همچنین برای رفع خلأ الگوهای هنجاری و رفتاری که مصداق اکمل آن، خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند، تلاش نمود تا افرادی همچون عثمان را برجسته کند. از این‌رو به کارگزارانش نوشت: «شهادت هیچ‌یک از شیعیان علی و خاندانش علیهم‌السلام را نپذیرید و نام آن‌ها را از دفتر بیت‌المال محو کنید و شهادت کسی را به نفع آنان قبول نکنید؛ اما دوستانان عثمان و علاقه‌مندان وی و کسانی را که روایاتی در

۱. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۴-۲۵۳ و ج ۱۱، ص ۴۵.
۲. همان.





نقش عنصر مظلومیت در مانایی و پایایی نهضت عاشورای حسینی

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

ولی مظلومیت امام حسین علیه السلام با سایر ائمه معصومین علیهم السلام خیلی تفاوت دارد؛ لذا ما باید در این بحث تأمل و بررسی کنیم و از آن درس‌ها بگیریم که بحث عمیق و گسترده‌ای است و آثار فراوانی دارد. به عنوان مقدمه باید گفت، برخورد دین با ظلم چیست؟ ما که می‌گوئیم، اسلام یک دین جامع و کامل است، چه برخوردی با ظلم، ظالم و مظلوم دارد؟

این سؤال همیشه مطرح است که چرا حادثه کربلا جاودانه شد؟ چرا هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نمی‌شود و بلکه هر سال آن‌طور که ملاحظه می‌کنیم، گرایش و توجه مردم به این حادثه بیشتر می‌شود. اینکه در روایت می‌فرماید: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا!»؛ همانا قتل حسین علیه السلام در قلب‌های مؤمنین حرارتی شعله‌ور می‌سازد که هرگز سرد نخواهد شد»، منشأ این امر چیست؟

در پاسخ باید گفت یکی از علل بسیار مهم آن، عنصر مظلومیت است؛ عنوانی که زیاد به گوش ما رسیده و آن را بسیار مطرح می‌کنیم؛ اما برای بررسی این عنصر تأمل و درنگ نکرده‌ایم. این مقداری که من اطلاع دارم، کمتر تأمل و درنگ شده که مظلومیت امام حسین علیه السلام در چه بود؟

آیا سایر ائمه معصومین علیهم السلام یا خود امیرالمؤمنین علیه السلام که در رأس ائمه علیهم السلام است، مظلوم نبود؟ این تعبیر از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: به اندازه ریگ‌های بیابان به من ظلم شده، نسبت به سایر ائمه علیهم السلام هم همین‌طور؛



نداریم، آیا عقل بشر در مورد ظلم این نکات را که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم، می‌تواند درک کند یا نه؟ قرآن کریم برای ظلم، یکسری آثار دنیوی و اخروی ذکر کرده است.

❖ **ظلم منشأ هلاکت مردم**

قرآن کریم در آیاتی می‌فرماید: اقوام و گروه‌هایی را هلاک کردیم؛ نه به خاطر اینکه حرف نبی ﷺ ما را قبول نکردند یا انکار کردند یا احکام ما را اجرا نکردند؛ بلکه هلاکشان به این جهت بود که ظلم کردند: ﴿فَكَأَيُّ مَن قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ﴾؛^۱ چه بسیار شهرهایی که نابود کردیم؛ چون مردمش ظلم کردند. این آیه می‌فرماید: یکی از آثار ظلم، عذاب و عقاب دنیوی است. ﴿وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾،^۲ ﴿هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ﴾،^۳ ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾،^۴ ﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾،^۵ قرآن منشأ اصلی هلاکت اقوام را ظلم بیان می‌نماید.

حتی در مسائل شخصی ریشه هلاکت و نابودی یک انسان، به ظلمی برمی‌گردد که بر خودش می‌کند. اما در مورد آثار اخروی می‌فرماید: ﴿قَوْلِیْ لِّلَّذِیْنَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ یَّوْمِ الْیَوْمِ﴾؛^۶ ظالم منتظر عذاب دردناک روز قیامت باشد، خیلی‌ها ظلم کردند و شاید هم به مرگ طبیعی از دنیا رفتند؛ ولی عذاب الیم منتظر آنهاست. ﴿یَوْمَ لَا یَنْفَعُ الظَّالِمِیْنَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّرَجِیِّ﴾؛^۷ از کسانی که در روز قیامت مورد شفاعت قرار نمی‌گیرند، ظالم است: «لاینفع معذرتهم»؛ یعنی هرچه هم عذر بیاورند، در پیشگاه خدا مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

❖ **حکم عقل به قبح ظلم**

در بحث‌های کلامی و فلسفی یک اصل مسلم به نام قبح ظلم وجود دارد که همه آن را قبول دارند؛ الاشاعره. امامیه و معتزله قبول دارند که عقل می‌گوید: ظلم بد است و قبیح. دین هم خیلی گسترده‌تر و وسیع‌تر از عقل، ظلم را تقبیح می‌کند؛ به طوری که اگر تمام عقول بشر هم جمع شود، آن حدت و شدتی را که دین در تقبیح حرمت ظلم بیان نموده است، نمی‌توانند درک کنند.

❖ **آثار سوء دنیوی و اخروی ظلم**

در قرآن و روایات

همین‌جا ارزش دین روشن می‌شود؛ کسانی که می‌گویند: ما عقل داریم؛ پس نیازی به دین و کتاب



ویژگی‌ها: تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
یا روزگوار اجتماعی، سیاسی و تربیتی
شیراز، ۱۳۰۳ | محمد الحرم ۱۴۴۶

۱. سوره حج، آیه ۴۵.
۲. سوره اعراف، آیه ۱۶۵.
۳. سوره انعام، آیه ۴۷.
۴. سوره مؤمنون، آیه ۴۱.
۵. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.
۶. سوره زخرف، آیه ۶۵.
۷. سوره غافر، آیه ۵۲.

عقل کجا می‌تواند این آثار دنیوی و اخروی ظلم را بفهمد، عقل چگونه ارتباط بین طوفان و ظلم را می‌تواند درک کند؟ رابطه بین عذاب الهی و ظلم یک جامعه را عقل چه مقدار می‌تواند درک کند؟ عقل این‌ها را درک نمی‌کند. آن به همین اندازه می‌فهمد که ظلم کار بدی است؛ اما عواقب ظلم را قرآن بیان کرده است.

❖ تجسم ظلم در قیامت به تاریکی‌ها

اما در روایات: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ پیامبر اکرم ﷺ به همه انسان‌ها خطاب می‌کند: از ظلم بپرهیزید، کاری که مصداق ظلم است نکنید!

تجسم ظلمی که انسان در دنیا مرتکب می‌شود، در روز قیامت ظلمت و تاریکی است و این، شامل ظلم به نفس، ظلم به خانواده، ظلم به جامعه و دین و ظلم به نظام می‌شود؛ هر ظلمی ظلمات است، تجسم هر ظلمی در قیامت ظلمات است. ظلمات یعنی چه؟ قیامت روزی است که به حسب طبیعتش ظلمات است؛ ولی در مورد ظالم، ظلمات مضاعف است که دستش از همه‌جا کوتاه می‌شود و کسی را نمی‌تواند صدا کند.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِ أَهْلِ الدِّمَةِ ظُلْمًا، فَقَدَ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ»؛^۱ اگر مسلمانی از اموال غیرمسلمانانی که تحت ذمه مسلمین هستند، ظالمانه چیزی را بردارد، به خدا و رسول خدا ﷺ و به همه مؤمنین خیانت کرده است. برخورد اسلام با ظلم؛ آن هم نسبت به یک کافر ذمی چنین است.

در روایتی که در کافی آمده، خدای تبارک و تعالی به یکی از انبیای خود فرمود: برو به این حاکمی که حکومت می‌کند، بگو: «إِنِّي لَمُ أَتَعْمَلُكَ عَلَى سَفْكِ

الدِّمَاءِ وَاتِّخَاذِ الْأَمْوَالِ وَإِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ لِتَكْفَ عَنِّي أَصْوَاتَ الْمَظْلُومِينَ فَإِنِّي لَمُ أَدْعُ ظُلَامَتَهُمْ وَإِنْ كَانُوا كَفَّارًا»؛^۲ من تو را به این کار نگماردم که خون‌ریزی کنی و مال مردم را چپاول نمایی؛ بلکه من تو را قرار دادم، بر اینکه صدای مظلوم را بشنوی.

یکی از تکالیف مهم حاکم اغاثه مظلوم است؛ هر حاکمی که می‌خواهد باشد؛ لذا در ادامه روایت می‌فرماید: من نمی‌پذیرم که تو به این‌ها ظلم کنی؛ ولو اینکه کافر باشند. این حدیث یک مقدار از روایت قبلی توسعه‌اش بیشتر می‌شود؛ یعنی اسلام حتی اجازه ظلم به کفار را هم نمی‌دهد.

این کلمات رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ است. بعد از ذکر این مقدمه خوب تصویر کنید، مردمی که قرآن را شنیدند، کلمات رسول خدا ﷺ را شنیدند، موضع‌گیری‌های دین راجع به ظلم را می‌دانستند، نمی‌توان گفت آن‌ها که به جنگ امام حسین ﷺ آمده بودند، این مطالب را فراموش کرده بودند، خیر؛ این کلمات در اذهان و افکار آن‌ها بود؛ اما چطور همه را یک‌جا کنار گذاشتند و این ظلم بزرگ را به امام حسین ﷺ و اولاد آن حضرت انجام دادند.

جریان امام حسین ﷺ را از زاویه مظلومیت یک مقدار تحلیل کنیم و آثارش را برای خود درس قرار دهیم. حال بحث امامت و خلافت و ... را هم کنار می‌گذاریم که آن هم در جای خودش از بحث‌های مسلم است.

فرزند رسول خدا ﷺ را با بدترین وجه به شهادت رساندند، فوق این ظلم قابل تصور نبوده و نیست. این ظلم متأسفانه امروز هم وجود دارد. امروز اگر حادثه کربلا را درست بیان و تحلیل نکنیم، اگر بخواهیم حادثه کربلا را حادثه‌ای از سر عشق و در مقابل عقل و عقلانیت قرار دهیم. که در بعضی از گفته‌هایی که

۱. الکافی ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۸۱.

۳. الکافی ج ۲، ص ۳۳۳.



همین روزها منتشر شده، آمده. این هم خودش ظلم بزرگی است. اصلاً به نظر می‌رسد، فهم قضیه عاشورا یکی از واجبات بر انسان است؛ البته انسانی که قدرت فهم و تحلیل داشته باشد.

❖ تکلیف‌آور بودن قیام امام حسین (ع)

امام حسین (ع) یک حرکتی را انجام داد که برای ما تکلیف می‌آورد. حرکت آن حضرت یک حرکت کاملاً عقلانی بوده است. چنانچه ما حرکت امام حسین (ع) را فقط بر اساس عشق به شهادت و ... تحلیل کنیم که البته این‌ها هم بوده، اما اگر آن را فقط در این دایره قرار بدهیم، برای ما تکلیف‌آور نمی‌شود. باید جریان امام حسین (ع) را طوری تحلیل کنیم که برای همگان تا روز قیامت تکلیف‌آور باشد. چیزی که برای ما تکلیف‌آور باشد، فهمش واجب است.

فهم قضیه امام حسین (ع) از دید فقهی یکی از واجبات برای ماست. چرا امام حسین (ع) کشته شد؟ باید بفهمیم، درست تحلیل کنیم. نیایم خود ما هم در این زمان باز بر مظلومیت آن حضرت اضافه کنیم؛ مثل اینکه یک کسی در مقام دفاع از حق کشته شود و دیگران بگویند: به خاطر مسائل مادی و دنیوی بوده! این هم یک ظلم به آن مقتول است.

اگر امروز ما حادثه امام حسین (ع) را درست نفهمیم و خدای ناکرده غلط تحلیل کنیم، ما هم در ظلم نسبت به آن حضرت سهیم خواهیم بود.

❖ قبح ظلم به کفار و بهائم در دین اسلام

اسلام این همه در مذمت ظلم مطلب دارد، حتی محدوده ظلم را از دایره بشر هم فراتر می‌برد و می‌گوید: حق ظلم به بقاع و بهائم هم ندارید. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ»؛^۱ حقوق الهی را در مورد مخلوقاتش

رعایت کنید؛ چون شما مورد سؤال قرار خواهید گرفت؛ حتی نسبت به مکان‌ها و حیوانات. این‌ها به گوش مردم آن زمان خورده بود که اسلام اجازه ظلم به یک حیوان هم نمی‌دهد! کدام دینی را سراغ دارید که راجع به بهائم چنین موضع‌گیری داشته باشد؟ انسان حق ندارد، به آن حیوانی هم که از آن استفاده می‌کند، ظلم کند.

در زمان رسول خدا (ص) یک کسی باری را روی شتر خودش گذاشته بود و آن شتر را ایستاده نگه داشته بود. حضرت فرمود: صاحب این شتر کیست؟ عرض کردند: فلانی. حضرت به او فرمود: چرا به این شتر ظلم می‌کنی؟ اکنون که بار روی دوش این حیوان است، باید نشسته باشد. همین اندازه به این حیوان ظلم می‌کنی و روز قیامت نسبت به همین ظلم از تو سؤال خواهد شد.

❖ شدت قبح ظلم نسبت به اهل بیت (ع)

رسول خدا (ص) می‌دانست امتش به اهل بیتش (ع) ظلم می‌کنند؛ لذا این تعبیر را به کار برد: «حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَىٰ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَقَاتَلَهُمْ وَالْمُعِينِ عَلَيْهِمْ وَمَنْ سَبَّهُمْ».^۲ ما آیه مودت را زیاد شنیده‌ایم که رسول خدا (ص) فرمود: [أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ]؛ من در مقابل این همه زحمتی که برای شما کشیدم، هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهم. فقط نسبت به خویشاوندان من مودت داشته باشید؛ آن هم مودتی که باز منشأ هدایت انسان و خود شما خواهد بود؛ نه یک محبت عاطفی و ظاهری.

اما این طرف قضیه را هم فرموده: کسی که به اهل بیت من ظلم کند، بهشت بر او حرام است. می‌دانست یک روزی روی منبر خودش علی بن ابی طالب (ع) را سب می‌کنند. فرمود: بهشت بر این‌ها حرام است «وَلَيْتَكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۲. صحیفه الإمام الرضا (ع)، ص ۴۹.



يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرْكِبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ نصیبی از بهشت ندارند. خدا روز قیامت با این‌ها حرف نمی‌زند و نگاه‌شان هم نمی‌کند، یعنی چه؟ روز قیامت روزی است که اگر انسان دستش از تمام شفیعیان کوتاه بشود، باز به خود خدا و رحمت واسعة او امید دارد. اگر دستش از قرآن، پیامبر و شهداء و اولیاء کوتاه شد، باز می‌گوید: خدا هست که من را نجات دهد؛ ولی رسول خدا ﷺ می‌فرماید: کسانی که به اهل بیت من ظلم کنند، خدا روز قیامت به این‌ها نگاه نمی‌کند؛ یعنی مشمول رحمت و شفاعت خدا نمی‌شوند.

این آیات قرآن در مورد ظلم و این روایات رسول خدا ﷺ در خصوص اهل بیت ﷺ، را مردمی که به جنگ با امام حسین ﷺ آمده بودند، می‌دانستند که بسیاری از آن‌ها سال‌ها کنار امیرالمؤمنین ﷺ و پیامبر ﷺ بودند و می‌دانستند که امام حسین ﷺ از اهل بیت رسول خدا ﷺ است؛ اما این ظلم بزرگ را بر امام حسین ﷺ انجام دادند. همه ائمه ما ﷺ در طول تاریخ مظلوم بودند؛ ولی مظلومیت امام حسین ﷺ یک وجه دیگری دارد که نظیرش را در میان ائمه دیگر نداریم.

❖ چرایی شدت مظلومیت اباعبدالله ﷺ بر دیگر امامان

الف) درخواست بیعت با فاجر فاسق

یک جهت مظلومیت حضرت این است که یزید به فرماندار مدینه دستور داد که حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را بخواه و از آن‌ها بیعت بگیر! اگر بیعت نکردند، آن‌ها را بکش. همین صحنه که امام حسین ﷺ در دار الحکومه مدینه نزد فرماندار یزید بیاید و او به فرزند رسول خدا ﷺ بگوید: بیا با یک شارب الخمر، با کسی که چیزی از



البته حضرت از اول می دانست که اینها آدم‌هایی هستند که خیانت می‌کنند؛ سابقه‌شان را داشت و می دانست وفا نمی‌کنند؛ ولی خود همین یک جهت بزرگی از مظلومیت امام حسین علیه السلام است که در ائمه دیگر چنین قضیه‌ای وجود نداشت.

❖ زیارت عاشورا و ظلم به اهل بیت علیهم السلام

چرا در زیارت عاشورا نسبت به مسئله ظلم به اهل بیت علیهم السلام، این همه تکیه شده: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». معلوم می‌شود، هر انسانی که بخواهد، حادثه عاشورا را نگاه کند، اگر عمق مظلومیت امام حسین علیه السلام را درک نکند، نمی‌تواند به حقیقت حادثه برسد.

صدر اسلام جنگ زیاد واقع شد، مسلمان‌ها با کفار می‌جنگیدند و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ‌ها واقع شد؛ ولی در هیچ جنگی ما مسئله عنصر مظلومیت را نداریم؛ حتی در جنگ جمل هم، عنصر مظلومیت این چنین نمود ندارد؛ بالأخره در جنگ جمل اصحابی از رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علیه السلام همراهی کردند و

دین را قبول ندارد، بیعت کن، ظلم بسیار بزرگی است؛ لذا امام می‌فرماید: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ»؛ این اوج مظلومیت امام حسین علیه السلام است که چنین خواسته‌ای از او داشته باشند.

شما ببینید از یک انسانی که در مرحله عصمت است، ذریه رسول خداست، خلافت هم حق آنهاست، یک آدمی که صد در صد مقابل او و دشمن دین است، بیعت می‌خواهد و این خودش اوج مظلومیت است.

ب) بی‌وفایی دعوت‌کنندگان

باز از مظاهر مظلومیت این است که عده زیادی نامه نوشتند که حضرت آن نامه‌ها را همراه خود آورده بود و در جریان حر، حضرت آن‌ها را نشان داد. ۱۲ هزار نامه، نه ۱۲ هزار شخص، هر کدامشان نماینده یک قوم بودند. همه نامه نوشته و دعوت کرده بودند! شما همین را تصویر کنید که انسان را به یک مهمانی معمولی دعوت کنند، انسان تادم در برود و در راه رویش ببندند. انسان دیگر قراری ندارد! عده‌ای به اسم دین، به اسم امامت، به اسم اینکه ما همراه تو هستیم و می‌خواهیم، با تو بیعت کنیم، نامه نوشتند و حضرت را دعوت کردند؛





زیارتها آمده، پیام دارد. همان طوری که روی عنوان شهید درنگ می‌کنیم، روی عنوان مظلوم هم باید درنگ کنیم و از آن، نکته‌ها بیرون آوریم.

اوج مظلومیت امام حسین علیه السلام را ببینید، تاریخ می‌گوید: از یاران امام حسین علیه السلام هرچه کشته می‌شد، معلوم بود؛ چون عده‌شان کم بود؛ اما از گروه دشمن هرچه هم کشته می‌شدند، مشهود نبود. وقتی که ظهر عاشورا می‌شود، ابو‌ثمامه صیداوی در گرما گرم جنگ، به حضرت عرض کرد: «یا ابا عبد الله! نفسی لنفسک الفداء هؤلاء اقتربوا منك ولا والله لا تقتل حتی أقتل دونک وأحب أن ألقى الله ربی وقد صلیت هذه الصلاة»؛ جانم به قربان تو! دشمن در حال نزدیک شدن است. قسم به خدا! تا من زنده‌ام، نباید شما شهید شوید! دلم می‌خواهد، وقتی خدا را ملاقات می‌کنم، نماز ظهر را با شما خوانده باشم.

«فرع الحسین رأسه إلى السماء وقال ذكّرت الصلاة جعلک الله من المصلّین! نعم هذا اول وقتها»؛ امام علیه السلام سر مبارکش را به آسمان بلند کرد و فرمود: نماز را یاد کردی، خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد! بله الآن اول وقت نماز ظهر است.

«ثم قال سلوهم أن یکفّوا عنا حتی نصلی»؛ به ابو‌ثمامه فرمود: به دشمن بگویند، جنگ را متوقف کنند تا ما نماز بخوانیم. حسین بن نمیر در پاسخ گفت: برای چه حسین می‌خواهد نماز بخواند؟ نمازش قبول نیست! چقدر سخت است، کسی که خودش تجسم نماز است، فرزند نماز است، فرزند رسول‌خدايي است که نماز را آورده و نماز را به همین مردم یاد داده، بعد به او بگویند: برای چه می‌خواهی نماز بخوانی؟ نمازت به درد نمی‌خورد و مقبول نیست. چه مظلومیتی از این بالاتر.

حضرت یاران فراوانی داشت و در آن جنگ هم پیروز شد؛ اما در جریان عاشورا مظاهر عنصر مظلومیت فراوان است.

وقتی به حرم امام حسین علیه السلام می‌رویم، می‌گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ»؛ قبل از بیان القاب «شهید» و «أسیر الکربّات» و «قتیل العبرّات»، امام حسین علیه السلام را با این لقب صدا می‌زنیم: «الحسین المظلوم». معلوم می‌شود ائمه ما علیهم السلام روی این نکته خیلی تکیه داشتند. تقدم و تأخر این القاب حساب شده است و از چیزهایی نیست که بگوییم: اگر اول بیاید یا آخر یکسان است! در زیارت‌های دیگر و همین‌طور در زیارتی که عید سعید فطر و قربان برای امام حسین علیه السلام وارد شده است: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ الشَّهِيدِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ مظلومیت حضرت بسیار مورد توجه قرار گرفته. این زیارت‌ها برای ما درس است، عناوینی که در این





حکمت حماسه عاشورا و آسیب‌شناسی عزاداری‌ها

گفت‌وگو با دکتر محمد فنایی اشکوری

حماسه حسینی از ابعاد گوناگون تاریخی، الهیاتی، جامعه‌شناختی، سیاسی و معنوی قابل مطالعه است و ما هنوز تحلیل جامعی از این حماسه به دست نیاورده‌ایم.

کار دیگر ترویج و معرفی آن به جهانیان است. اگر حق جویان و آزادی‌خواهان جهان امام حسین علیه السلام و عاشورا را بشناسند، شیفته آن خواهند شد. در این جهت نیز، ما کار قابل ذکری نکرده‌ایم.

کار سوم کوشش برای درس گرفتن از این حماسه برای فرهنگ‌سازی و تمدن‌آفرینی است. وقت آن رسیده است که از ظرفیت‌های بی‌پایان حماسه عاشورا در جهت اصلاح جامعه بهره ببریم. دکتر محمد فنایی اشکوری در گفت‌وگویی به بررسی ابعاد مختلف حماسه عاشورا و آسیب‌شناسی مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند که مشروح آن بدین شرح می‌باشد.

را تجسم بخشیده است. این حماسه که فلسفه‌اش عزت، حریت، کرامت، دیانت، شجاعت، عدالت و معنویت است، عصاره ارزش‌های دین اسلام و مذهب تشیع را در خود دارد و بزرگترین سرمایه اعتقادی و معنوی و تاریخی اسلام ناب و تشیع علوی است. تشیع با چنین سرمایه عظیمی، می‌تواند نظر حق جویان و عدالت‌خواهان عالم را به خود جلب و بشریت را به سوی خود جذب کند و با استفاده از این میراث بی‌بدیل، جهانی نو و تمدنی تازه بنا کند؛

♦ لطفاً قدری درباره جایگاه حماسه عاشورا در فرهنگ شیعه توضیحی بفرمایید.

حماسه عاشورا و نهضت سالار شهیدان علیه السلام از عناصر اصلی هویت بخش به فرهنگ شیعی است. به عبارت دیگر، عاشورا شناسنامه و پرچم تشیع است. بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فلسفه نبوی و همین‌طور واقعه غدیر و ولایت علوی در حماسه عاشورا حضور و تجلی دارد و احیا شده است. حماسه حسینی نمایش عینی آموزه‌های قرآن است و انسان تربیت شده قرآنی



ویران‌نامه تحلیل‌های امام حسین علیه السلام
با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
تیرماه ۱۴۰۳ | محمد الحرم ۱۴۶۶

چراکه آن ارزش‌های معنوی، اخلاقی و اجتماعی که بشر می‌خواهد و می‌جوید، در این حماسه به کمال و زیبایی حضور دارد و نکته مهم این است که این حماسه شبیه و بدیل و جای‌گزینی ندارد و هیچ حرکت اجتماعی و قیامی و حماسه‌ای نمی‌تواند در این جهت با آن رقابت کند.

❖ آیا حماسه عاشورا و پیروی از امام حسین علیه السلام مختص به شیعیان است یا دیگران نیز می‌توانند از این حماسه درس بیاموزند و الهام بگیرند.

پیام حماسه شکوهمند حسینی فقط برای شیعیان نیست؛ بلکه این پیام جهانی، فراتاریخی و فرامکانی است. مخاطب امام حسین علیه السلام بشریت است. امام حسین علیه السلام در پی احیای ارزش‌های بنیادی و اصیل انسانی است. می‌توان گفت قیام و پیام امام حسین علیه السلام لایه‌ها و سطوح مختلف دارد. در یک سطح مخاطب آن حضرت همه بشریت است؛ حتی کسانی که به دینی وابسته نیستند؛ چراکه ارزش‌های بنیادی بشری در فطرت انسان‌ها و مشترک بین همه است. حریت، عدالت و عزت برای هر انسان سلیم‌الفطره‌ای مطلوب است و آرمان همه جوامع است. در لایه و سطح دیگر، مخاطب امام حسین علیه السلام متدینان هستند. پیروان ادیان اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی و غیر آن، از آن جهت که به خدا و وحی و قیامت معتقد هستند، مخاطب امام حسین علیه السلام هستند. ایشان قیام علیه ستم و مبارزه برای استقرار عدالت را یک وظیفه دینی و الهی می‌بینند. از این جهت است که شخصی مانند مهاجمان برای مبارزه با استعمار اشغال‌گر و ستمگر انگلیس از امام حسین علیه السلام الهام می‌گیرد و خود را پیرو او می‌داند. در سطح سوم مخاطب امام حسین علیه السلام همه مسلمان‌ها هستند؛ اعم از شیعه و سنی. شعارهای امام حسین علیه السلام و اهدافی که برای قیامش ذکر می‌کند، اختصاصی به شیعه ندارد. او

از احیای سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و ستم و اصلاح امت سخن می‌گوید که کمترین رنگ فرقه‌ای ندارد؛ بلکه به همه امت اسلامی مربوط است. از این رو، پیام واقعه کربلا اختصاص به شیعه ندارد و بزرگداشت این واقعه و سوگواری و حزن و ماتم آن، وظیفه همه مسلمانان راستین است. از این جهت است که بسیاری از اهل تسنن نیز در بزرگداشت امام حسین علیه السلام و عزاداری حادثه عاشورا مشارکت دارند. بیشترین آثار علمی درباره قیام حسینی را علمای سنی نوشته‌اند. متأسفانه امروزه توجه به حماسه حسینی در برخی از جوامع سنی کم‌رنگ شده است و علمای معاصر سنی بر خلاف پیشینیان، توجه کمتری به این حماسه عظیم و باشکوه تاریخ اسلام دارند و یکی از علل سلطه مستبدان و استعمارگران بر این جوامع نیز، همین غفلت است؛ ملتی که با امام حسین علیه السلام آشنا باشد و خون حسینی در رگ‌هایش بجوشد، هیچ‌گاه حکام فاسدی همچون آل سعود را تحمل نخواهد کرد. در سطح چهارم قیام امام حسین علیه السلام پیام و معنای خاصی برای شیعیان دارد؛ از آن جهت که از دیدگاه شیعه، امام حسین علیه السلام امام معصوم و حجت خداست و جز به الهام الهی کاری را انجام نمی‌دهد. از این نگاه، قیام حسینی صبغه قدسی و الهی پیدا می‌کند و بر این مبناست که سنت و سیره او حجت و واجب‌الاتباع است. معرفت و محبت به امام و اطاعت و پیروی از او، از دیدگاه شیعه واجب است. در این نگاه امام حسین علیه السلام وارث همه انبیا از آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله است. السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله... السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله.

❖ با توجه به ظرفیت عظیمی که در حماسه حسینی هست، ما چه اندازه از این ظرفیت در اصلاح و رشد جامعه اسلامی استفاده کرده‌ایم؟ متأسفانه از ظرفیت بی‌پایان حماسه عاشورا در



❖ اگر بخواهید از نحوه مواجهه ما با حماسه حسینی آسیب‌شناسی داشته باشید، روی چه نقاطی تأکید می‌کنید؟

آسیب‌شناسی و برخورد نقادانه و اصلاح‌گرانه درباره هر پدیده اجتماعی تأثیرگذار ضروری است. نقد و ارزیابی و نگاه آسیب‌شناسانه و نقادانه، لازمه رشد و پیشرفت است. همه عناصر اصلی مرتبط با بزرگداشت حماسه حسینی نیازمند بازنگری و نقد و اصلاح مستمر است. از وعظ و سخنرانی و مداحی تا نحوه عزاداری مردم و شیوه برگزاری مجالس، نیازمند بازنگری و اصلاح همیشگی است. اگر بخواهیم حق این آسیب‌شناسی را ادا کنیم، باید یک کتاب مفصل در این زمینه نوشت؛ اما در اینجا به‌طور گذرا به چند نکته مهم اشاره می‌کنم. می‌دانیم که جهان شیعی پنهان و متنوع است؛ از عراق و لبنان و بحرین تا ایران و آذربایجان و افغانستان و هند و پاکستان و دیگر نقاط را شامل می‌شود. منظور ما از ذکر نکات انتقادی این نیست که این مشکلات در همه محافل شیعی هست؛ بلکه محافل و مناطق مختلف از این جهت متفاوتند. به‌طور کلی می‌توان گفت لازم است، محتوای سخنرانی‌ها سال به سال عمیق‌تر و دقیق‌تر شود. تحلیل و تفسیر واقعه عاشورا و فلسفه و اهداف آن، باید به‌خوبی و بر اساس مبانی استوار عقلی و دینی و تاریخی به مردم ارائه شود. لازم است، محتوای اشعار مداحان به‌طور مستمر بازبینی و پیراسته شود. از اغراق‌گویی، نقل وقایع بی‌پایه، خرافات‌گرایی و سخنان عامیانه و بی‌پایه جداً باید پرهیز شود. ما متأسفانه همه این مشکلات را داریم. یکی دیگر از مسائلی که تناسبی با حماسه سالار شهیدان ندارد و متأسفانه روز به روز پرننگ‌تر می‌شود، مسائل مادی است. من معتقدم، تنها کسانی که عاشق امام حسین علیه السلام هستند، باید از او سخن بگویند و برای او مداحی و نوحه‌سرایی کنند. نمی‌گویم پول گرفتن برای این کارها اشکال شرعی دارد؛ اما عرضم این است که تبدیل شدن این کارهای مقدس و عاشقانه به یک شغل

فرهنگ‌سازی و تمدن‌آفرینی ما بسیار کم، بهره برده‌ایم. اساساً چنین نگاهی به حماسه عاشورا رایج نبوده است. ما به‌جای تعمق در محتوا و پیام و فلسفه عاشورا در ظاهر و صورت آن تمرکز و توقف کردیم و در واقع، پیام آن را آن‌گونه که یکی شایسته است، دریافت نکردیم. می‌دانیم که یکی از منابع الهام‌بخش در انقلاب اسلامی ما حماسه عاشورا بود. همچنین نقش حماسه حسینی در دفاع مقدس هشت‌ساله ما برجسته بود؛ اما در طول تاریخ تشیع چنین نمونه‌هایی زیاد نیست. اگر چنین بود، امت اسلامی و جامعه شیعی، سرنوشتی بس متفاوت داشت.

❖ نسل امروز ما چه وظیفه‌ای در قبال این حماسه عظیم دارد؟ به عبارت دیگر، ما اگر بخواهیم، این کوتاهی و ضعف تاریخی که در قبال این حماسه داشته‌ایم را جبران کنیم، چه باید بکنیم و چه رویکردی نسبت به آن باید داشته باشیم؟

ما وظایف بسیاری در این زمینه داریم. وظیفه نخست ما، شناخت عمیق فلسفه و پیام این نهضت است. در این زمینه هم، کار علمی و فکری به‌قدر کافی و درخور صورت نگرفته است. حماسه حسینی از ابعاد گوناگون تاریخی، الهیاتی، جامعه‌شناختی، سیاسی و معنوی قابل مطالعه است و ما هنوز تحلیل جامعی از این حماسه به دست نیاورده‌ایم. کار دیگر ترویج و معرفی آن به جهانیان است. اگر حق جویان و آزادی‌خواهان جهان امام حسین علیه السلام و عاشورا را بشناسند، شیفته آن خواهند شد. در این جهت نیز، ما کار قابل‌ذکری نکرده‌ایم. کار سوم کوشش برای درس گرفتن از این حماسه برای فرهنگ‌سازی و تمدن‌آفرینی است. وقت آن رسیده است که از ظرفیت‌های بی‌پایان حماسه عاشورا در جهت اصلاح جامعه بهره ببریم.



عزاداری

❖ ما امام حسین و دیگر معصومین علیهم السلام را اسوه و سرمشق کامل انسانیت می‌دانیم. مقتضای اسوه دانستن امام حسین علیه السلام در زندگی فردی و اجتماعی ما چیست؟

نکته‌ای که لازم است، در زمینه اسوه بودن امام حسین علیه السلام در آن تأمل کنیم، توجه به هدف حماسه حسینی است. آیا امام حسین علیه السلام برای این شهید شدند که ما برایش عزاداری کنیم؟ ما عزاداری می‌کنیم و باید بکنیم؛ اما آیا وظیفه ما در قبال شهادت امام حسین علیه السلام فقط عزاداری است؟ آیا اهدافی که امام حسین علیه السلام از این حماسه داشت، تنها با عزاداری تحقق می‌یابد؟ ما باید بیشترین اهتمام خود را در راه تحقق اهداف نهضت امام حسین علیه السلام صرف کنیم که عبارت است از: اصلاح امت، مبارزه با ستم، امر به معروف و نهی از منکر و کوشش برای تحقق دیگر ارزش‌های انسانی و الهی. عزاداری امام حسین علیه السلام نباید مشغله تمام وقت ما شود. این به معنای فراموش کردن اصل قضیه عاشورا و هدف آن است. کسانی چنان فکر و عمل می‌کنند که گویی بین ما و امام حسین علیه السلام تقسیم وظایفی شده است. وظیفه امام

برای کسب درآمد، دور شدن از فلسفه عزاداری است و از تأثیر آن می‌کاهد. رواج خرافه‌گرایی و عوام‌زدگی در شکل عزاداری مثل زنجیرزدن‌های نامتعارف و با بدن لخت و بدتر از همه، قمه زدن و با سر و بدن خون‌آلود ظاهر شدن، صحنه‌هایی را به وجود آورده که دشمنان شیعه را شاد کرده و بهانه‌ای برای تخریب چهره تابناک تشیع به دست بدخواهان و تفرقه‌افکنان داده است. وضعیت نظم و نظافت و بهداشت و سازمان‌دهی محافل و دسته‌جات هم لازم است، سال به سال بهبود و ارتقا یابد. البته این امر تابع فرهنگ عمومی ماست و اختصاصی به عزاداری ندارد و تا آن فرهنگ عمومی در کلیتش درست نشود، در عزاداری هم، نباید انتظار تغییر جدی داشت؛ اما اصلاح این امور در مراسم عزاداری که مهمترین جلوه مراسم اجتماعی ماست، می‌تواند نقطه شروع خوب و تأثیرگذاری نسبت به فرهنگ عمومی جامعه ما باشد. با این‌گونه بازنگری‌ها و اصلاحات می‌توان امید داشت که ان‌شاءالله ندای مقدس حسینی در دنیا شنیده شود و تأثیر سازنده‌اش را ابتدا در اصلاح و بهبود جامعه خودمان و سپس در جوامع دیگر بگذارد.

حسینی

ویژه‌نامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
 تیرماه ۱۴۰۳ | مجله‌المرام ۱۴۶۳



عزاداری نمی‌توان حسینی شد و ادعای پیروی از سیره آن حضرت را داشت. آنچه بر همه شخصیت و زندگی امام حسین علیه السلام در تمام عمرش حاکم است، عبودیت و عمل به تکلیف است. امام حسین علیه السلام عبد شایسته خداست و در هر شرایطی به وظیفه‌ای که در آن شرایط دارد، عمل می‌کند. حسینی کسی است که صفات و ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی و معنوی او شبیه به امام حسین علیه السلام باشد، نه کسی که هیچ شباهتی به امام حسین ندارد؛ اما فقط برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کند! این سخن، هم درباره فرد صادق است و هم درباره جامعه. کدام جامعه و شهر حسینی‌تر است؟ آن جامعه و شهری که مردمش در ایام محرم سیاه‌پوش می‌شوند و از همه جا بیرق عزاداری بلند است و از بلندگوها عزای امام حسین علیه السلام پخش می‌شود و بیشتر و شدیدتر از جاهای دیگر عزاداری می‌کنند؛ اما از عدالت و اخلاق و انصاف و انسانیت و تقوا و طهارت بهره‌چندانی ندارد؟ یا جامعه‌ای که این ارزش‌ها را دارد؛ اما عزاداری‌اش به آن شدت نیست؟ البته بین اینها تنافی نیست و جامعه مطلوب آن است که هر دو را با هم دارد. بی‌شک مردمی که

حسین علیه السلام خودسازی و عبودیت و مبارزه و جهاد برای اصلاح امت و تحقق ارزش‌های اسلامی و انسانی بود و وظیفه ما، تحسین و تعظیم و گریه و عزاداری برای ایشان است. شکی نیست که باید حماسه حسینی را بزرگ بداریم و در سوگ سالار شهیدان عزاداری کنیم و خاطره ایثار و شهادت پیشوای آزادگان جهان و یارانش را همیشه زنده بداریم؛ اما در کنار این امر باید بدانیم که حسینی بودن، تنها به پیراهن سیاه و شال عزاداری و ماتم نیست. امام حسین علیه السلام ۵۷ سال زندگی کرد. عاشورا یک روز از زندگی او بود. صد البته که این یک روز، بسیار با عظمت است و یک تاریخ است. اما آیا امام حسین علیه السلام پیش از قضیه عاشورا الگو و اسوه نبود؟ آن حضرت چگونه شخصیتی داشت و در تمام عمرش چگونه زیست؟ امام حسین علیه السلام پیش از عاشورا همان قدر الگو و اسوه است که پس از عاشورا است؛ لیکن مهم تشخیص موقعیت است. امام حسین همیشه در جنگ و مصیبت و شهادت نبود. حسینی بودن و پیروی از امام حسین این است که به تمام زندگی ایشان توجه کنیم و سیره او را تعقیب کنیم و در راه اهدافش گام برداریم. بنابراین تنها با



❖ فلسفه عزاداری برای امام حسین علیه السلام چیست و چه ضرورتی دارد؟

بزرگداشت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و زنده نگذاشتن حادثه کربلا برکات و ثمرات بسیاری دارد. عزاداری برای امام حسین و اشک ریختن بر مصائب او، لازمه انسانیت و اسلامیت است. امام حسین علیه السلام همه هستیش را در راه خدا و احیای دین خدا و اصلاح امت ایثار کرد. چگونه می توان در برابر چنین ایثار عظیمی بی تفاوت بود. عزاداری برای امام حسین علیه السلام اگر از روی معرفت باشد، روح حماسی را زنده نگاه می دارد و ارزش های متعالی را که امام حسین برای احیای آنها قیام کرد، ترویج می کند. عشق به امام حسین علیه السلام، عشق به ارزش های والای انسانی است. عشق به عدالت، اخلاق، معنویت، انسانیت، عزت و جوانمردی است. بقای تشیع مرهون عاشورا است. عاشورا سرمایه گران بها و بی بدیلی برای تشیع است. ائمه ما علیهم السلام بر شهادت جد مظلوم شان می گریستند و مجالس عزای پرا می کردند و شاعران را تشویق می کردند که در رثای سید و سالار شهیدان نوحه بسرایند. از حضرت امام عصر علیه السلام روضه جان سوزی درباره جد غریبش رسیده است که دل ها را آتش می زند. در زیارت ناحیه مقدسه چنین با جد مظلومش سخن می گوید: سلام بر آن محاسن به خون خضاب شده، سلام بر آن گونه خاک آلوده، سلام بر آن بدن برهنه، سلام بر آن دندان چوب خورده، سلام بر آن سر بالای نیزه رفته، سلام بر آن بدن های برهنه و عریان که در بیابان رها شدند... تا می رسد به اینجا که می فرماید: جا دارد صبح شام در مصیبت تو ناله کنم و به جای اشک خون بگریم: «لَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً وَلَا بُكَيْنٌ لَكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا». در روایات فضایل بسیاری بر گریه بر امام حسین علیه السلام و زیارت قبر مطهرش ذکر شده است که مشهور است.

اینکه می توانیم آزادانه برای امام حسین علیه السلام عزاداری



برای امام حسین علیه السلام عزاداری می کنند، به آن حضرت عشق می ورزند و عزاداری آنها ابراز عشق آنها به سید و سالار شهیدان است؛ اما هنگامی که تأثیر مثبت این عزاداری را در خیابان و بازار و اداره و دیگر عرصه های حضور مردم بسیار کم رنگ می بینیم، معلوم می شود، نسبت بین عشق به امام حسین علیه السلام و دینی و اخلاقی زیستن روشن نشده است؛ یعنی این فرهنگ نهادینه نشده است که عشق به حسین علیه السلام مستلزم رفتار بهتر و اخلاقی تر با انسان هاست. لازمه عشق به حسین علیه السلام، رواج مهرورزی و نیکوکاری و کاهش آمار انواع جرائم و تخلفات است. این اشکال متوجه کسانی است که در ماجرای عزاداری، تربیون در اختیار آنهاست. آنها آن گونه که در تهییج احساسات پاک و مقدس موفق بوده اند، در دادن بینش عمیق حسینی توفیقی نداشته اند و یا خود از این بینش بهره چندانی ندارند. اگر این گونه نیست، این تناقض باید حل شود و این سؤال باید پاسخ داده شود که چگونه می شود که عشق به امام حسین علیه السلام در حد آمادگی برای جان فشانی باشد؛ اما مناسبات انسانی و اخلاقی در جامعه تا این حد ضعیف و حتی بحرانی باشد!



ویژه نامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
مهرماه ۱۴۰۳ | مجله الهام ۱۴۶۳

کنیم، باید شکر کنیم. در طول تاریخ بسیار بوده است که شیعیان نمی‌توانستند عزاداری کنند. در طول تاریخ تحت حاکمیت خلفای جور اموی و عباسی، زیارت قبر امام حسین علیه السلام جرم محسوب می‌شد و زائران به شدیدترین وجهی سرکوب می‌شدند. همین امروز هم، شیعیان در بسیاری از مناطق دنیا برای عزاداری امام حسین علیه السلام آزاد نیستند؛ مثل عربستان، بحرین، کشمیر، نیجریه، اندونزی و نقاطی از افغانستان و پاکستان که تحت تسلط وهابیون است. گاهی مجالس عزاداری آنها توسط تروریست‌های متعصب وهابی به خاک و خون کشیده می‌شود. کمتر عاشورایی است که در جمع عزاداران شیعه پاکستانی بمب منفجر نشود و جمع زیادی به شهادت نرسند. شیعیان عراق در زمان حاکمیت صدام، حق عزاداری نداشتند. عزاداری شیعیان نیجریه در سال ۲۰۱۵ با تحریک آل‌سعود توسط ارتش این کشور به خاک و خون کشیده شد و صدها تن از شیعیان نیجریه قتل‌عام شدند و شیخ زاکزاکای رهبر شیعیان نیجریه مجروح و زندانی شد. یزیدیان امروز هم هستند و راه اسلاف پلیدشان را ادامه می‌دهند. البته این مخالفت‌ها و ممانعت‌ها هرگز نمی‌تواند از عشق مردم به امام حسین علیه السلام بکاهد یا باعث فراموشی واقعه عاشورا شود. چنانکه می‌بینیم در مواردی نفس‌برگزاری عزاداری برای امام حسین علیه السلام بزرگترین وظیفه و بالاترین جهاد است و خود نوعی حماسه‌آفرینی و ایثار است. اهتمام به عزاداری، حماسه کربلا را تا به امروز زنده نگاه داشته است؛ حتی اگر درس‌های لازم از حماسه عاشورا آموخته نشود، نفس همین زنده نگذاشتن یاد عاشورا برکات بسیاری دارد و همچون آتش زیر خاکستری باقی خواهد ماند تا در زمان مناسب شعله‌ور شود و بساط ستم‌گران عالم را بسوزاند؛ اما وقتی به شرایط فعلی کشورمان برمی‌گردیم، می‌بینیم امروز مسئولیت ما در قبال این حماسه، بسی

بیش از عزاداری و بزرگداشت است. امروز مردم دنیا، چشم به ایران دوخته‌اند تا ببینند، مردم شیعه ایران با چنین میراث غنی و ارزشمندی چه نوع جامعه و فرهنگ و تمدنی را خواهند ساخت و جامعه‌ای که امام حسین علیه السلام و حماسه کربلا را الگوی خود قرار داده است، چگونه جامعه‌ای است. در این موقعیت اگر ما به مسئولیت استثنایی خود در این نقطه عطف تاریخ شیعه بی‌توجهی یا کم‌توجهی کنیم، ظلم بزرگی به اسلام، تشیع و فرهنگ حسینی کرده‌ایم. اینجاست که عشق به امام حسین علیه السلام و ابراز شور و هیجان و برگزاری سوگ و ماتم در شهادت سالار شهیدان و یاران باوفا و فداکارش، باید همراه شود با حسین‌گونه زیستن و بنای جامعه‌ای با فرهنگ حسینی. از مهمترین شاخصه‌های این فرهنگ، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است. فرهنگ حسینی ظلم را در هیچ جامعه‌ای و از سوی هیچ‌کسی و به هیچ بهانه‌ای نمی‌پذیرد و جامعه حسینی بی‌عدالتی را برنمی‌تابد. نه خود اهل ظلم است و نه در مقابل ظلم به دیگران بی‌تفاوت و ساکت می‌نشیند.

نه ظلم کن به کسی و نه زیر بار ظلم برو

که این مرام حسین است و منطق دین است^۱





راز جاودانگی واقعه عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین قاسم ترخان

قاسم ترخان، پژوهشگر حوزه و دانشگاه و دانشیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگویی، به تبیین بیشتر این حرکت عظیم و الهی پرداخت که می‌خوانید.

سعادت را در آن ببیند. حادثه عاشورا ابعاد مختلفی دارد و می‌توان گفت اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کربلا اجرا شد؛ یعنی حرکت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، خانواده و یاران باوفایش نقاشی کاملی از اسلام برای بشریت است. پیام عاشورا و نهضت حسینی فرازمانی و فرامکانی است و در عاشورای سال ۶۱ هجری محصور نماند و شور، شوق و شعور حسینی تمام بشریت را فراگرفت. □ عاشورا و محرم و مناسک آن چگونه می‌تواند به اصلاح وضعیت دینی و اخلاقی جامعه کمک کند و

شاید به جرأت بتوان گفت، در تاریخ بشریت نهضتی عظیم‌تر و ماندگارتر از نهضت عاشورا وجود ندارد. این واقعه ویژگی‌هایی منحصر به فردی داشت که همین ویژگی‌ها، موجب جاودانگی آن شده است. از سوی دیگر هدف متعالی حضرت اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام و شهادت ایشان نیز، بر عمق و استحکام واقعه عاشورا افزود؛ چنانکه اکنون پس از ۱۴۰۰ سال، همچنان جای تحلیل و بحث درباره نهضت حسینی وجود دارد. برای تبیین بیشتر این حرکت عظیم و الهی حجت الاسلام والمسلمین

❖ **از نظر شما راز جاودانگی واقعه عاشورا چیست و چرا این رخداد همچنان زنده است؟ آیا این وضعیت به پدیدآورندگان آن برمی‌گردد یا اهداف و پیام عاشورا است که آن را ماندگار کرده است؟**

به تعبیر شهید مطهری رَحِمَهُ اللهُ، حادثه عظیم عاشورا، تجسم عینی اسلام است؛ یعنی می‌توانیم تمام مؤلفه‌ها و ابعاد اسلام را در این حادثه پیدا کنیم. در هر دوره‌ای این حرکت مانند تابلویی است که انسان می‌تواند، راه



دارید و به زنان و کودکان چرا هجوم می‌آورید؟ اگر دین ندارید، لااقل آزادمرد باشید! این یعنی غیرت حسینی. همچنین حضرت زینب علیها السلام به یزید ملعون رو کرد و فرمود: ای پسر کسی که جد ما شما را آزاد کرد، رواست که عصمت رسول الله صلی الله علیه و آله را از شهری به شهر دیگر در انظار نامحرمان بچرخانید؟ این همان عفت زینب علیها السلام است که باید الگوی امروز زنان و دختران باشد.

واقعه عاشورا برای ما درس است. زمانی که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به خواهرشان فرمودند که برای من لباسی بیاورید، گفتند که لباسی باشد که با شخصیت انسان سازگاری داشته باشد. لهوف نقل می‌کند که امام فرمود: «فَقَالَ لَا ذَاكَ لِبَاسٍ مِّنْ ضُرْبِ عَلَيَّةِ الدَّلَّةِ». از نقل مناقب ابن شهر آشوب استفاده می‌شود که امام فرمود: «وَقَالَ هَذَا لِبَاسِ أَهْلِ الدِّمَّةِ»؛ یعنی امام توجه کرد که لباس بیگانگان و اهل ذمه نباشد. در واقع در کربلا، عنصر حجاب و غیرت، تجلی پیدا کرد و حتی به پوشش اشاره شده است.

واقعه عاشورا اختصاص به یک دوره خاص ندارد و نمی‌توان مدعی شد که این دوره گذشته است و ما دیگر به امام حسین علیه السلام احتیاجی نداریم. از اهداف

در سال‌های اخیر چه تأثیری در جامعه داشته است؟ امروز پیوند شور و شعور حسینی را در جامعه می‌بینیم و برای امام حسین علیه السلام گریه و عزاداری می‌کنیم و روح‌مان را با امام پیوند می‌زنیم و معرفت‌مان را نسبت به حضرت افزایش می‌دهیم و شعور حسینی و جنبه بینشی و اندیشه‌ای را در درون‌مان تقویت می‌کنیم.

در واقعه عاشورا تفکر می‌کنیم که امام حسین علیه السلام برای چه حج را ناتمام گذاشت و به سمت عراق حرکت کرد؟ عامل شهادتش چه بود؟ سخنان امام در بین راه و با اصحاب و حتی شب عاشورا چه بود؟ باید واکاوی کنیم که چه چیزی برای امام حسین علیه السلام مهم بود؟ ما همان را سرلوحه و اساس زندگی خود قرار داده و نیز سبک زندگی‌مان را تغییر دهیم. بی‌گمان تا زمانی که شناخت کافی از اهداف و دلایل قیام امام حسین علیه السلام نداشته باشیم، موفق به تغییر سبک زندگی‌مان نخواهیم شد.

کربلا نماد غیرت حسینی و عفت زینبی است. وقتی که شمربین ذی‌الجوشن به خیام حسینی حمله‌ور شد، حضرت فرمودند که شما با من سر جنگ و نزاع





گیرد، هم باید بصیرت داشته باشد و دوست و دشمن را خوب بشناسد و هم باید دل از دنیا بکند و از مسیر حق به دلیل دنیاطلبی منحرف نشود. اینها پیام‌های عاشورا است که می‌توانیم، از این پیام‌ها درس بگیریم. تبلیغاتی که علیه نظام اسلامی، دین، امام حسین علیه السلام و حتی در ایام عاشورا از سوی دشمنان و معاندین انجام می‌شود تا مردم، محرم را کنار بگذارند، بر پایه جهالت است و نقش جهاد تبیین، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

مبلغان حوزه‌های علمیه و نهادهای فرهنگی و نیز سازمان‌هایی که نقش تبلیغی و فرهنگی دارند، باید فلسفه عاشورا، قیام امام حسین علیه السلام و حماسه حسینی را برای بصیرت‌افزایی بیشتر برای تمام اقشار تبیین کنند. مطرح کردن و استمرار دستاوردهای نهضت حسینی و پیام عاشورا، دسیسه دشمنان را نقش بر آب می‌کند و شور و شعور حسینی در جامعه ارتقا می‌یابد. روز عاشورا امام و یارانش بارها برای دشمن سخنرانی کردند و یک‌سوم وقتشان صرف تبلیغات و روشنگری شد.

گاه سؤال می‌شود که چرا امام حسین علیه السلام یکباره کار

قیام امام حسین علیه السلام این بود که با جهالت مبارزه کند؛ جهالت در مقابل «علم» و «عقل». در زیارت اربعین می‌خوانیم که چه کسانی امام حسین علیه السلام را کشتند؟ چه کسانی کار را به اینجا رساندند؟ امام حسین علیه السلام برای اینکه مردم را از جهل خارج کند قیام کرد. در واقع یک بُعد قضیه علم است. امام حسین علیه السلام می‌خواست به مردم بصیرت، علم و قدرت شناخت دوست و دشمن را بدهد. اگر این بصیرت نباشد، انسان به جای اینکه این تیر را به سمت دشمن پرتاب کند، به سوی دوست پرتاب خواهد کرد.

بُعد دیگر قضیه، جهالت در مقابل عقل و عامل آن دنیاطلبی است؛ یعنی همین عبارتی که در زیارت اربعین هست. گاهی انسان راه را از چاه تشخیص می‌دهد؛ اما برای دنیاطلبی به روی امام زمانش شمشیر می‌کشد. همانند سخن فرزدق، شاعر عرب که به امام حسین علیه السلام گفت که دل‌های کوفیان با توست و شمشیرهایشان علیه تو. چرا چنین حالتی برای انسان حاصل می‌شود؟ چون در مقابل امام می‌ایستد و نمی‌تواند، از دنیا دل بکند.

کسی که می‌خواهد در مسیر امام حسین علیه السلام قرار



روزنامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با روزکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی
تیرماه ۱۴۲۳ | مجرم الحرام ۱۴۴۳

را تمام نکرد و یاران خود را به میدان نبرد حق علیه باطل فرستاد؟ در کربلا، امام علیه السلام افراد را تک تک به صحنه نبرد فرستادند تا زمان بیشتری داشته باشند؛ یعنی به جای اینکه واقعه در یک ساعت تمام شود، نصف روز طول کشید تا این صحنه‌های پیام‌آور ثبت شود؛ لذا تبلیغ، رکن مهم حادثه عاشورا بود و تک تک افرادی که وارد میدان می‌شدند، رجز و شعر می‌خواندند و سخنرانی می‌کردند و اینها حاوی پیام و درس برای ماست و اکنون سخنرانی حضرت زینب علیها السلام در کوفه و مواجهه ایشان با عبیدالله و مواجهه امام سجاد علیه السلام با عبیدالله و سخنرانی در مسجد اموی قابل بررسی است.

نباید جهاد تبیین را دست‌کم بگیریم. پیام عاشور که مورد نیاز جامعه جهانی است، باید از طریق فضای مجازی به مردم دنیا انتقال داده شود تا مردم را با امام حسین علیه السلام و نهضت حسینی آشنا کنیم. امروز دشمن با به خدمت گرفتن تمام ظرفیت‌های خود در عرصه رسانه به دنبال پوشاندن چهره حقیقت و پیام عاشورا است و جامعه رسانه‌ای ایران اسلامی می‌تواند همچون حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام عمل کند و نگذارد که کربلا در کربلا باقی بماند. همچنین مهم‌ترین درس‌های عاشورا برای سراسر تاریخ توبه، ادب و احترام، عرفان و نماز، توسل و قرائت قرآن، استکبارستیزی، ایثار و شهادت، انتخاب رفیق خوب، بندگی و خلوص نیت، امام‌شناسی و شناخت دوست و دشمن است.

❖ **برخی معتقدند که رشد اخلاقی و معنوی جامعه به میزان و متناسب با رشد و توسعه مراسم و مناسک عزاداری نبوده است و انگار در اولی رو به ضعف هستیم و در دومی رو به قوت. این مسأله را چگونه می‌شود تحلیل کرد؟**

مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام باید با شور و شعور حسینی تقویت شود. اگر قرار است، مراسم ما مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد، باید این دو امر تقویت شود. نمی‌توانید فقط به شعور بپردازید و کاری به شور و احساس نداشته باشید یا نمی‌توانید، فقط شور را تقویت کنید و کاری به انتقال پیام امام و عقلانیت نداشته باشید. متأسفانه به دلیل نبود این دو با هم، برخی از مراسم عزاداری دچار آسیب شده‌اند. اگر این دو نکته همزمان با هم تقویت شوند، یقیناً رشد دینی و اخلاقی اتفاق می‌افتد؛ چون این مراسم همانند یک کلاس درس با محوریت پیام حسینی است که ما مردم شاگردانش هستیم و استادش امام علیه السلام است.

وقتی سخن و پیام امام منتقل شود، طبیعتاً شاگردها از استاد راه و رسم زندگی و اصلاح آن را فرا خواهند گرفت و همین امر موجب می‌شود که مردم از نظر دینی و اخلاقی ارتقا پیدا کنند و عشق و محبت به امام افزایش پیدا می‌کند.^۱





نهضت حسینی نهضت بازگشت به وجدان و فطرت

حجت الاسلام والمسلمین احمد مبلغی

همچنان در حال حرکت پی برد. باید اعتراف کرد که اکتفا کردن به بررسی این نهضت از چند زاویه تکراری و چند دیدگاه معدود (هرچند مهم)، کم کاری در قبال این حادثه بزرگ و استثنایی است.

امتدادها، کارکردها و پیام هاست و تأثیرات و پیامدهای سازنده آن، قادر به حرکت در طول زمان و پوشش دهی نسبت به شرایط مختلف تاریخی است و می تواند، در گذر زمان به صورت دینامیکی بازتولیدکننده نقش های اجتماعی باشد.

۲. حضور یکپارچه اهل بیت علیهم السلام در حادثه عاشورا

همه اهل بیت و حرم رسول الله صلی الله علیه و آله به صورت یکپارچه

عاشورا حادثه ای متشکل از چند مؤلفه است که تجمیع، تلفیق و تحلیل این مؤلفه ها، ما را به یک واقعیت مهم رهنمون می کند و آن اینکه عاشورا واقعه ای استثنایی، پرلایه، پرمعنا، پرپیام و پرامتداد است. فهم و کشف این حقیقت می طلبد که به طور گسترده و جدی، به مطالعه عاشورا از زوایای جدید بپردازیم.

واقعیت این است که بدون تحقیق جامع و کنکاش متکی بر تحلیل های جامعه شناختی، روان شناختی، اخلاق شناختی، تاریخ شناختی، تفسیر شناختی، کلام شناختی و شریعت شناختی، نمی توان به ابعاد و اضلاع این نهضت عظیم و

این مؤلفه ها عبارتند از:

۱. فعل معصوم علیه السلام

عاشورا حادثه بزرگی است که حقیقت، عینیت و کبان آن، رویارویی با ظلم، جهالت، قساوت، دنائت و تمامی ضد ارزش هاست که این رویارویی بزرگ و فراگیر را معصوم علیه السلام مدیریت کرده است؛ نه یک انسان عادی. فعل معصوم علیه السلام حاوی بیشترین ظرفیت ها،



انکشاف حقایق و واقعیت هاست.

و اساساً مصاف‌ها، نقطه‌های عطف و عزیمت در تاریخ هستند. وقتی که ابراهیم علیه السلام در آن روز در مصاف با آنهایی که آمده بودند او را محاکمه کنند، قرار گرفت که چرا بتها را شکسته و بت بزرگ را نگه داشته، نقطه اساسی برای عزیمت به سمت حرکت توحیدی شد. یا موسی علیه السلام در یوم‌الزینه، در یک مصاف، سرنوشت جامعه را در ارتباط با تزویر فرعون و یکسره کردن وضعیت اجتماعی به نفع دین الهی خود رقم زد و مصاف (برز الاسلام کله الی الکفر کله) نقطه عطف تاریخی است.

روز عاشورا نیز یک مصاف است. مصاف این روز از همه مصاف‌های تاریخ بالاتر بود و همه به نحوی در آن حضور داشتند. حتی از آن مصاف (برز الاسلام کله الی الکفر کله) هم، بالاتر بود؛ به دلیل اینکه اینجا همه فطرت، همه حقایق، همه ادیان و همه اسلام، در برابر همه رذالت‌ها و قساوت‌ها و شقاوت‌ها و همه زشتی‌ها و همه نیرنگ‌ها و خدعه‌ها قرار گرفت.

اگر یک طرف حق، با همه ظرفیت و یک طرف باطل، با همه ظرفیت، حضور پیدا کند، لحظه به لحظه این مصاف می‌تواند خاستگاه مطالعه عمیق و دریافت حقایق باشد.

لذا درس‌های مربوط به چنین مصافی را این مسلمان‌ها فقط نیستند که می‌فهمند. در ارتباط با برز الاسلام کله الی الکفر کله، اصحاب کفر نمی‌توانند، آن مصاف را درک کنند؛ ولی اینجا یعنی مصاف روز عاشورا چون مصاف عمیق‌تر و اساسی‌تری است، انسان‌های تاریخ حتی آنان که در جبهه کفر هستند، این مصاف را درک می‌کنند و می‌توانند به داوری روی بیاورند و حق را به امام حسین علیه السلام بدهند. به همین خاطر، این روز، عظیم‌ترین روز مصاف و عظیم‌ترین مصاف در یک روز است.

توجه به این مؤلفه‌ها باعث می‌شود که ما با سرعت از کنار عاشورا رد نشویم؛ بلکه ابعاد مطالعات

و با همه ظرفیت و ارتباط و مناسبات فیما بین خود، در حادثه عاشورا حضور به هم رساندند و این، در طول تاریخ امری استثنایی است؛ از زن و بچه، بزرگ و کوچک و همه اهل بیت علیهم السلام.

۳. وحدت مکان

رویارویی اهل بیت علیهم السلام در یک مکان مشخص یعنی کربلا انجام گرفت.

مکان‌های مختلفی محل بروز حادثه نبود. یک مکان بود، تفرق از حیث میدانی در کار نبود، یک میدان بود؛ لذا تمرکز اهل بیت علیهم السلام در یک مکان نسبت به حادثه، می‌تواند فرصت شناخت زوایای فعل معصوم علیه السلام را بیشتر و ابعاد آن را آشکارتر کند.

۴. وحدت زمان

این حضور یکپارچه در یک مکان یعنی کربلا و در یک روز اتفاق افتاد.

۵. وحدت مصاف

همه اهل بیت علیهم السلام در یک روز، در یک مکان به مصاف یک شرایط رفتند و یک کنشگری تاریخی منسجم و با هم و هماهنگ با یکدیگر را خلق کردند. اساساً در مصاف قرار گرفتن، منشأ و خاستگاه



جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تصمیم‌شناختی بحران‌شناختی، تاریخ‌شناختی و دین‌شناختی به معنای خاص خود، اخلاق‌شناختی و... را که دارای موضوعات مختلف و متفاوتی است، بازشناسیم و روز عاشورا را دم به دم مطالعه کنیم؛ چون به شکل استثنایی، یک معصوم علیه السلام در مقابل یک حادثه واحد قرار گرفته و دارد لحظه به لحظه تصمیم می‌گیرد، ارزش‌ها را بیان می‌کند و در برابر بدترین و عریان‌ترین شقاوت‌ها و رفتارها که از خاستگاه یک جامعه و یک نظام ضد ارزشی برخاسته، ایستادگی می‌کند. از این گسترده‌تر کتابی برای مطالعه پیدا نمی‌شود.

❖ عاشورا نهضت بازگشت به وجدان و فطرت

نهضت حسینی نهضت بازگشت به وجدان و فطرت است و از این حیث، تشابه پیدا می‌کند با نهضت توحیدی ابراهیم علیه السلام. هر دو، (هم حضرت ابراهیم و هم امام حسین علیه السلام) با بن‌بست اجتماعی و با اوج انحطاط مواجه بودند. آنجا اوج انحطاط شرک بود و اینجا اوج انحطاط ضد ارزشی خدعه و نیرنگ که دین را در چنبره خود قرار داده بود.

آنجا ابراهیم علیه السلام حادثه‌ای را ایجاد کرد تا مصاف ایجاد شود و رجوع به فطرت را به صورت اجتماعی تحقق ببخشد و اینجا در روز عاشورا، بزرگترین مصاف تاریخ شکل گرفت تا انسان‌ها به فطرت خویش بازگردند.

در آنجا همه را به داوری فراخواند و اینجا نیز، همه تاریخ به داوری فراخوانده شدند. در اینجا تاریخ همچنان در حال داوری است.

در آنجا نهضت توانست، در اولین فرصت فضایی فراهم کند که انسان‌ها سریع به وجدان خود بازگردند به دلیل شیوه‌ای که ابراهیم علیه السلام به کار گرفته بود، «فارجعوا الی انفسهم»؛ یعنی چیزی که اصلاً امکان‌پذیر نبود، انجام بگیرد، به دست ابراهیم علیه السلام انجام گرفت.

و آن رجوع به فطرت آن قدر سریع جواب داد که «فقالوا انکم انتم الظالمون»؛ این شما هستید که ظالمید و نه ابراهیم و از آنجا حرکت توحید کلید خورد و اینجا نیز، امام حسین علیه السلام نهضت خود را بر اساس رجوع به وجدان قرار داد. در روز عاشورا در ابتدا فرمود: «ارجعوا الی انفسکم»؛ به انفس خود برگردید و روند بازگشت به فطرت آغاز شد. کسان بسیاری بودند که بازگشت به درون خود را در همان روز تجربه کردند و از پس عاشورا در کوفه و شام و بعد در مدینه و بعد در تاریخ، همچنان این بازگشت به درون، در گسترده‌ترین ابعاد اجتماعی رخ داده و همچنان در حال رخ دادن است.

بن‌بستی که قبل از عاشورا وجود داشت، بن‌بستی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن را تحلیل و تفسیر می‌کند. آن حضرت فرمود: «لقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیساً»؛ یعنی ما در زمانی واقع شدیم که بیشتر اهل این زمان، نیرنگ و فریب‌کاری را زیرکی می‌پندارند.

اوج انحطاط یک جامعه وقتی است که فریب‌کاری که نقطه اوج پلیدی و زشتی اجتماعی است، لباس کیاست و زرنگی بر تن کند و فراتر از آن «نسبهم اهل الجهل فیه الی حسن الحیله»؛ یعنی اهل جهل در آن جامعه؛ یعنی جامعه جاهل به دین و واقعیت دین، کار نیرنگ نیرنگ‌بازان جامعه را به حسن حیله تفسیر کنند؛ یعنی بر تن نقطه اوج زشتی، واژه زیبای حسن تدبیر پوشانند و زشتی را به حسن و فریب‌کاری را به تدبیر و حیله تفسیر کردند. این غدر با لباس و حسن حیله، سرتاسر جامعه را فرا گرفته بود و در چنین شرایطی طبیعی است، امام علی علیه السلام ندای او و صدای ایشان که می‌تواند تاریخ را دگرگون کند، در آن جامعه، کمترین تأثیر را داشت یا تأثیرش نسبت به افراد خاصی بود و نتوانست، آن فضای اکثریت را بشکند؛ به دلیل اینکه ضد ارزش نیرنگ، حتی می‌رفت سراغ امام علی علیه السلام و رفتار آن حضرت



را هم نمی‌پسندید و تعبیر می‌کردند که معاویه از ایشان زیرک‌تر است. اینجاست که جامعه به بن‌بست رسیده و دین، ملعبه شده و همه چیز در یک فضای نیزنگ و خدعه جابه‌جا شده و نه تنها نمی‌تواند نفوذ پیدا کند؛ بلکه در گرداب نیزنگ، سرنوشت دیگری پیدا می‌کند.

امام حسین علیه السلام وقتی اهل بیت علیهم السلام را به آن سرزمین می‌آورد؛ در حالی که دور تا دور اهل بیت علیهم السلام این همه دشمن هستند، یعنی ارزش قرآنی که رفته به سمت اهل بیت علیهم السلام، به مثابه یک معیار، آن قدر پیرامون آن، توجه‌ها کاسته و کم شده که واقعیت آن در روز عاشورا، آن وحدت و غربت و تنهایی بود که امامان علیهم السلام را به نمایش گذاشت و مرتب و مکرر حمایت از اهل بیت علیهم السلام را ندا در می‌داد. امام و اهل بیت و اصحاب به گونه‌ای ظاهر شدند که فراتر از هر چهارچوب، تحت تأثیر خدعه ظاهر شدند. این حرکت حسینی توانست، با خلق این صحنه عاشورا و این رویارویی و آن «صحنه‌های فراخدعه‌ای»، رجوع به وجدان را کلید بزند و ابتدا در روز عاشورا سپس در جامعه آن روز و از آن پس در دل تاریخ، انسان‌ها بازگشتند؛ حتی غیر مسلمان‌ها در این داوری حضور یافتند و شرکت کردند و حق را به حسین علیه السلام دادند و درس‌هایی را که باید، از حسین گرفتند. بنابراین، این یک نهضت است. نهضت بازگشت به وجدان و همچنان در حال حرکت به پیش است.

بنابراین نهضت حسینی، یک نهضت خالص‌سازی است و دورساختن خدعه و نیزنگ از پیرامون دین و بیان اینکه حقیقت دین، با نیزنگ نمی‌سازد و اثبات اینکه خطر خدعه و نیزنگ را باید از دین، دور نگه داشت و الا مفاهیم و حقایق دین در چنگال خدعه و نیزنگ، جابه‌جا می‌شود.

این یک خطر بزرگ بود که می‌رفت تا تاریخ را نهادینه کند و همه چیز بر اساس نیزنگ در اسلام شکل بگیرد

و چیزی از حقیقت اسلام باقی نماند و علی‌الاسلام السلام که حضرت فرمود: رخ بدهد. اینجا می‌بینیم که امام حسین علیه السلام، دست کم دو بار دست به تصفیه زد؛ یک بار در بین راه که عده زیادی به طمع آمده بودند و یا تصور می‌کردند، شاید حکومتی تشکیل شود و آنها هم بتوانند، جایگاهی پیدا کنند و جو و فضایی بود که انسان‌ها خود را می‌فریفتند. در آن صورت، امام با سخنرانی خود آنها را از دور خود دور کرد؛ چون اگر دور نمی‌کرد، آب به آسیاب همان نظام ضدارزش خدعه‌بنیان خدعه‌محور می‌ریخت و این خطر بزرگی برای دین بود و امام علیه السلام آنها را تصفیه کرد.

شب عاشورا باز هم خواست، کسانی که می‌خواهند، بروند. این تصفیه‌ها برای این است که نهضت را خالص‌سازی و خدعه‌زدایی کند؛ نهضتی که می‌خواهد خطر نیزنگ را از پیرامون دین دور سازد. نهضتی که می‌خواهد، عمق دین را دوری از خدعه و نیزنگ معرفی بکند، باید خالص‌سازی و صاف‌سازی باشد. انسان‌هایی در آن شرکت کرده و مشارکت بجویند که اینها با همه خلوص و اراده‌شان و با همه صافی و پاکی‌شان در این نهضت، شرکت کنند.

امام حسین علیه السلام در عین حال که ده‌ها و صدها و گاهی هزاران نفر را از خود دور می‌کرد، برای افراد خاصی پیام‌های خاصی می‌داد که آن افراد را جذب کند. مگر نه اینکه این همان امام حسین علیه السلام است که آن همه افراد را دور می‌سازد. اگر امام حسین علیه السلام به دنبال نیرو بود - آن چنان که در حرکت‌های سیاسی متداول است - نباید هزاران نفر انسان را دور کند. امام به دنبال خالص‌ها بود. خالص‌ها را دعوت می‌کرد؛ چون آنها می‌توانند، این نهضت پاک و بی‌پیرایه و صاف را در دل تاریخ خلق کنند و رجوع به وجدان و فطرت را به یک حرکت اجتماعی بدل کنند.

این نهضت بر همین اساس به دنبال آن بود که:

۱. از انسان‌های خالص‌یاری کند؛
۲. خلوص انسان‌های خالص را در بزرگترین





نمایشگاه تاریخ به نمایش بگذارد.

بزرگترین نمایشگاه ارزش‌ها، پاکی‌ها، وفاداری‌ها، خلوص‌ها و آزادمردی‌ها در مقابل بزرگترین زشتی‌های تاریخ. اگر این تقابل و این صف‌آرایی انجام نمی‌گرفت، اساساً داوری در دل تاریخ به‌عنوان عاشورا شکل نمی‌گرفت.

❖ نهضت حسینی در بردارنده نظام اولویت‌ها

نهضت حسینی به اقتضای قرار داشتن در مصاف با همه زشتی، توانست حقیقتاً لایه‌های مختلف ارزشی را با قدرت و با اولویت تنظیم کند. از تمرکز بر اهل بیت علیهم‌السلام (که برجسته‌ترین شعارهای روز عاشورا را به خود اختصاص داد) گرفته تا پذیرش امت و تمرکز بر اصلاح امت و تا حرکت پذیرش یک مسیحی درون نهضت که نگاهی به همگرایی ادیانی دارد و تا تمرکز بر رعایت اخلاق انسانی (همان‌طور که در کلام حضرت است)، همه اینها به‌صورت بسیار دقیق در امتداد اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام در سیره و کلام امام حسین علیه‌السلام انعکاس پیدا کرده است.

❖ یاد از مرحوم آیت‌الله العظمی صافی رحمته‌الله

در پایان مناسب است یاد از مرحوم آیت‌الله العظمی صافی رحمته‌الله که به‌معنایی جلسه به آن مرجع راحل تعلق دارد، داشته باشیم.

این مرجع فقید تمرکز اصلیشان آن‌چنان که همه می‌دانند، در جلسات، بر اهل بیت علیهم‌السلام بود و بهترین و زیباترین کلمات زبان ایشان، مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام و سیره آنان بود؛ اما خیلی راحت و ساده می‌شد، ذیل این «حرکت اهل بیت بنیان» و «اهل بیت محور» این مرجع فقید، نگاه به امت و جهان اسلام را مشاهده کرد و همچنین نگاه‌های انسانی، اخلاق و عاطفه انسانی را از لابلای کلام ایشان استخراج نمود.

این باکیاستی خاص حرکتی را مطرح می‌نمودند که نقطه برجسته و پرزنگ در این حرکت، اهل بیت علیهم‌السلام بود با ابعادی که به سمت جهان اسلام امتداد پیدا می‌کرد.



روزنامه تحلیل قیام امام حسین علیه‌السلام
با روزکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
شماره ۱۳۲۳ | محمد انصاری ۱۴۴۳



امام حسین عليه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین محمد جعفر طبسی

در ماه پیروزی خون بر شمشیر هستیم. ماه محرم ماه فداکاری و از خودگذشتگی سالار شهیدان اباعبدالله الحسین عليه السلام است. محرمی که اگر نبود، از اساس اسلام و دین رسول خدا صلی الله علیه و آله خبری نبود و به قول امام راحل اعلی الله مقامه الشریف محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. در این مقاله کوتاه برآنیم تا به برخی از روایات وارده از منابع معتبر اهل سنت از زبان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله درباره زنده کننده دین خدا یعنی حسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام اشاره ای داشته باشیم.

❖ ۱. بوسیدن حسین علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله

احمد بن حنبل متوفی ۲۴۱ در کتاب فضائل الصحابه صفحه ۳۰۲ از عروقه بن زبیر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی حسین علیه السلام را بوسید و او را به خود چسبانید و بویید. مردی از انصار نزد آن حضرت بود. به پیامبر گفت: من فرزندی دارم که به سن بلوغ رسیده؛ اما هرگز او را نبوسیدم. حضرت فرمود: اگر خداوند رحمت خود را از قلبت خارج کرده است، گناه من چیست؟

❖ ۲. دوستی حسین علیه السلام دوستی رسول خدا صلی الله علیه و آله

احمد بن حنبل با سندی از ابی هریره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکسی حسن و حسین را دوست بدارد، من را دوست داشته و هرکسی آنها را مبعوض بدارد، من را مبعوض داشته است».

❖ ۳. اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام

ابن مغازلی شافعی مذهب متوفی ۴۸۳ در کتاب مناقب صفحه ۳۹۷ با سندی از عبدالله بن نجی از پدرش نقل کرده که به نینوا آمد و حضرت عازم صغیر بود؛ گفت: شنیدم آن حضرت می گفت: صبراً اباعبدالله صبراً اباعبدالله! بشط الفرات. گفت: به حضرت عرض کردم: ابوعبدالله کیست؟ حضرت فرمود: با رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم؛ درحالی که دو چشم آن حضرت مملو از اشک بود، گفتم: یا رسول الله! چرا چشمانتان اشک آلود است؟ آیا کسی شما را غضبناک کرده؟ حضرت فرمود: الآن جبرئیل از نزد من رفت. به من گفت که حسین در کنار شط فرات کشته می شود و جبرئیل به حضرت گفت: آیا دوست

۱. ذخائر العقبی صفحه ۲۶۴.

۲. تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۲۱۷.

داری، تربت او را استشمام کنی؟! حضرت فرمود: بله و جبرئیل دست خود را دراز کرد و مقداری از آن خاک را به من داد. نتوانستم خودم را کنترل کنم و چشمانم پر از اشک شد.

راستی حضرت با دیدن تربت کربلا این گونه منقلب گردید. حال اگر در صحنه عاشورا حاضر بود و آن همه مصیبت های وارده بر پیکر آن حضرت را مشاهده می کرد، چه کار می کرد؟

❖ ۴. اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام شنیدن گریه امام حسین علیه السلام

ابن عساکر دمشقی شافعی مذهب متوفی ۵۷۱ در کتاب تاریخ الکبیر جلد ۴۵ صفحه ۱۷۵ با سندی از یزید بن ابی زیاد نقل کرده که روزی رسول خدا از منزل خارج شد و از کنار خانه فاطمه علیها السلام گذشت. در این هنگام صدای گریه حسین علیه السلام را شنید. فرمود: فاطمه! آیا نمی دانی که گریه او مرا آزار می دهد. راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی تواند گریه حسین علیه السلام را تحمل کند؛ اما اگر در صحنه عاشورا بود و می دید، شمر با شمشیر برهنه بر سینه او نشسته، چه کار می کرد؟

❖ ۵. یاری کردن امام حسین علیه السلام در کربلا

انس بن حارث کاهلی که یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، می گوید: از زبان آن حضرت شنیدم که فرمود: فرزندم حسین، در سرزمینی به نام کربلا به شهادت می رسد. هرکسی آن روز را درک کرد، او را یاری کند. انس بن حارث راهی کربلا شد و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید. و انس بن حارث این افتخار را پیدا کرد که امام زمان علیه السلام به او سلام داد: «السلام علی انس بن کاهل الاسدی».



❖ ۶. نوشتن نام حسین علیه السلام بر روی درب بهشت

ابن عساکر شافعی مذهب، در تاریخ دمشق جلد ۱۴ صفحه ۱۷۴، با سندی از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیدم که روی در بهشت نوشته است: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی حب الله الحسن والحسین صفوة الله، فاطمه أمة الله، علی باغضهم لعنة الله».

❖ ۷. حسین علیه السلام ثمره درخت نبوی

عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: من درختی هستم که فاطمه، ریشه آن و علی، سبب باروری آن و حسن و حسین، میوه‌های آن هستند و شیعیان ما برگ‌های این درخت هستند!

❖ ۸. حسین بهترین جوانان

عبدالله بن مسعود می‌گوید: رسول خدا فرمود: «بهترین مردان شما علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما، حسن و حسین و بهترین زنان شما فاطمه، دختر محمد است».^۲

❖ ۹. جایگاه حسین در روز قیامت

ابی‌فاخته می‌گوید: رسول خدا به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: به درستی که من و تو و این حسن و حسین و این شخصیت (علی علیه السلام) در روز قیامت در مکان واحدی خواهیم بود.^۳

❖ ۱۰. جنگ با حسین علیه السلام جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله است

زید بن ارقم می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمود: من با کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگ هستم و با کسی که با شما در صلح باشد، در صلح هستم.^۴

❖ ۱۱. دشمنی با حسین علیه السلام جایگاهش جهنم است

سلمان می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس حسن و حسین علیهم السلام را دوست بدارد، من او را دوست دارم و کسی که من او را دوست بدارم، خدا او را دوست می‌دارد و کسی که خداوند او را دشمن بدارد، او را وارد آتش جهنم خواهد کرد و گرفتار عذاب جاودان می‌شود.^۵

❖ ۱۲. امام حسین علیه السلام مصداق آیه تطهیر

واتله بن اشنع می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در طرف راست خود و فاطمه علیها السلام را در طرف چپ خود و حسن و حسین علیهم السلام را روبه روی خود قرار داد و روپوشی روی آنها انداخت و فرمود: خداوند! این‌ها اهل بیت من هستند....^۶

❖ ۱۳. حسین علیه السلام بزرگ جوانان اهل بهشت

ابوسعید خدری صحابی رسول خدا می‌گوید که آن حضرت فرمود: حسن و حسین بزرگ جوانان اهل بهشت هستند.^۷ و در حدیثی دیگر جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید که رسول خدا فرمود: هر کس

۱. تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۱۷۲.

۲. تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۱۷۲.

۳. تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۱۶۸؛ اسد الغابة، جلد ۵، صفحه ۲۶۹؛ کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۱۵، حدیث ۳۲۹۸۶.

۴. تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۱۶۴.

۵. تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۱۶۳.

۶. تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۱۵۶.

۷. حلیة الاولیا جلد ۵ صفحه ۷۱؛ تاریخ دمشق جلد ۱۴ صفحه ۱۴۶.





می خواهد به بزرگ جوانان اهل بهشت نگاه کند پس باید به حسین بن علی نگاه کند.^۱

❖ ۱۴. حسین علیه السلام

شبهه ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد، به شبهه ترین شخص به رسول خدا صلی الله علیه و آله از سر تا پا از جهت خلقت و رنگ نگاه کند، باید به حسین بن علی علیه السلام نگاه کند.^۲

❖ ۱۵. اخبار جبرئیل علیه السلام

از شهادت امام حسین علیه السلام

انس بن مالک می گوید: فرشته باران از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه فرود بر آن حضرت را درخواست کرد. حضرت که در منزل ام سلمه بود، اجازه داد و به ام سلمه فرمود: مواظب در باش، کسی وارد نشود. حسین علیه السلام آمد و به زور در را باز کرد و داخل بر رسول خدا شد و بر پشت آن حضرت رفت. حضرت او را بوسه می زد. فرشته گفت: آیا او را دوست داری؟ حضرت فرمود: بله؛ گفت: امت تو به زودی او را به قتل خواهد رساند. اگر می خواهی، مکانی را که در آن کشته می شود، به تو نشان دهم. فرمود: بله.^۳

❖ ۱۶. اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه

از شهادت امام حسین علیه السلام

ابن عساکر روایتی را مسند از شقیق بن سلمه، از ام سلمه نقل می کند: حسن و حسین علیه السلام در خانه من در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازی می کردند. پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! امت تو این پسر را بعد

از تو به قتل می رساند و با دستش به حسین علیه السلام اشاره کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و او را به سینه چسباند. سپس فرمود: این خاک نزد تو امانت است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بویید و فرمود: بوی کرب و بلا دارد. پس ام سلمه آن را در ظرفی قرار داد و هر روز به آن نگاه می کرد.^۴

❖ ۱۷. اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله

از شهادت امام حسین علیه السلام

ام سلمه همسر رسول خدا می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسین در سال شصتم از هجرت به شهادت می رسد.^۵



روزنامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
با رویکرد اجتماعی، سیاسی و تربیتی
تیرماه ۱۴۰۳ | مجله الهام ۱۴۶۶

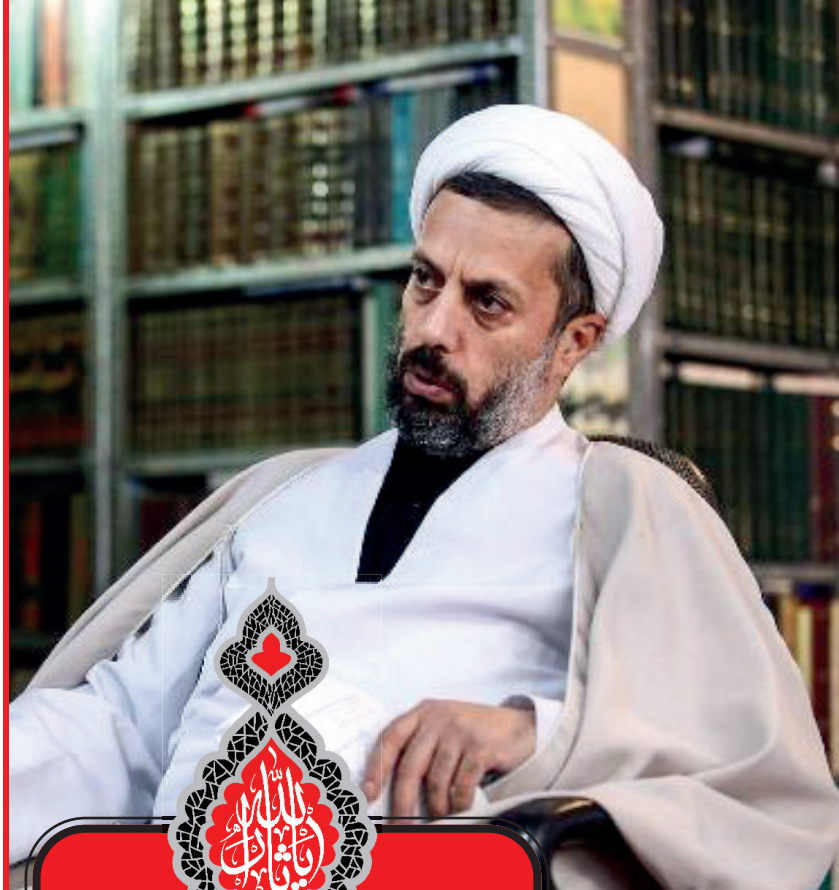
۱. تاریخ دمشق جلد ۱۴ صفحه ۱۴۶.

۲. المعجم الکبیر، جلد ۳، صفحه ۹۵، حدیث ۲۷۶۸.

۳. سیر اعلام النبلاء، جلد ۳، صفحه ۲۸۸؛ تاریخ دمشق، جلد ۱۴، صفحه ۱۸۹.

۴. بغیة الطلب، جلد ۶، صفحه ۲۵۹۹.

۵. مجموعة الروائد، جلد ۹، صفحه ۱۹۱.



❖ مقدمه

در طول تاریخ و بعد از واقعه عاشورا، قرائت‌های متفاوتی از آن به صورت شفاهی و سینه به سینه به اذهان سپرده شد و بعدها همان قرائت‌های شفاهی، صورت مکتوبی پیدا کردند که امروزه به دست ما رسیده است. این قرائت‌های مختلف و متفاوت را می‌توانیم از چند منظر ملاحظه کنیم. (۱) روایت بنی‌امیه؛ ۲. روایت بنی‌عباس؛ ۳. روایت آل‌علی)، هفته‌نامه افق حوزه در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد صحتی سردرودی از مؤلفان شناخته شده که تاکنون دو اثر علمی «تحریف‌شناسی امام حسین علیه السلام و شهید فاتح در آئینه اندیشه» وی در سال ۱۳۸۰ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیرخانه دین‌پژوهان کشور به‌عنوان پژوهش برتر شناخته شده است. به نقد و بررسی این قرائت‌ها پرداخته است که در ادامه می‌خوانیم.

آنچه بیشتر رایج شده، سیطره و غلبه پیدا کرده و به دو دسته از متون دیگر چیرگی دارد، تاریخ است، یعنی فاجعه عاشورا در بین مسلمانان و حتی برخی از شیعیان یک مقوله تاریخی دانسته می‌شود و لذا بیشتر در پی متون تاریخی به جست‌وجوی قضایای مربوط به شهادت امام حسین علیه السلام می‌پردازند، اما از سمت دیگر، در کنار تاریخ، متون دیگری داریم که عنوان آن را احادیث و روایات قرار می‌دهیم یعنی در متون حدیثی و روایی هم احادیث زیادی هستند که مربوط به امام حسین علیه السلام و عاشورا هستند، حتی این متون منحصر به آثار شیعی نیست و در متون اهل سنت هم آن‌ها را می‌یابیم. منتهی در متون اهل سنت بیشتر غلبه

سه قرائت متفاوت در نقل حوادث قیام اباعبدالله علیه السلام

نهضت عاشورا از منظر
قرائت امامتی و تاریخی
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین
محمد صحتی سردرودی

❖ واقعه عاشورا از نگاه محدث و مورخ

آثار مکتوب در نقل حوادث قیام اباعبدالله علیه السلام به سه دسته تقسیم می‌شوند اول تاریخ، دوم مقاتل، سوم احادیث و روایات، یعنی متونی که به امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان مربوط است خلاصه در کلمه عاشورا می‌شود، البته اشعار را هم می‌توانیم اضافه کنیم، اما



ویژگی‌نامه تحلیل قیام امام حسین علیه السلام
یا روگردان اجتماعی، سیاسی و تربیتی
محمد الحرم ۱۴۰۳

تاریخی دارد، اما در متون شیعه وضعیت متفاوت است، در شیعه این متون توسط راویان و محدثان با دقت بیشتری از تاریخ نقل شده است، نکته مهم در این جا تفاوت این دو روایت تاریخی است. مقاتلی هم وجود دارند که از هر دو بهره می‌گیرند، البته بیشتر مقاتل هم از تاریخ بهره می‌گیرند، فعلاً هم غلبه با تاریخ است، ما مقاتل را متون مستقلی فرض نمی‌کنیم که جدای از تاریخ باشند، تاریخ و احادیث تفاوت زیادی با هم دارند.

❖ از بین رفتن منابع شیعه

در نقل حوادث قیام ابا عبدالله علیه السلام

متأسفانه قرائت احادیث و روایات از عاشورا یا همان قرائت علوی مغفول مانده و به حاشیه رانده شده است چراکه در تاریخ پیروان علی علیه السلام و آل علی علیهم السلام در اقلیت بوده و مظلوم مانده‌اند و از متن جامعه به حاشیه رانده می‌شدند، متون آن‌ها را هم از بین برده‌اند، برای همین ما در قرون اول و دوم حدود شانزده مقتل و کتاب مختص به امام حسین علیه السلام را داشته‌ایم که هیچ کدام به دست ما نرسیده است و همه آن‌ها را در طول تاریخ از بین برده‌اند، این مقاتل را علمای بزرگ شیعه نوشته بودند که از صحابه و یا شاگردان امام باقر و امام صادق علیهم السلام بوده‌اند. می‌گویند اصبع بن نباته اولین مقتل نویس بوده که متأسفانه حتی یک کلمه از مقتل او برجای نمانده است، یا مقاتلی را شاگردان ائمه نوشته‌اند که از میان رفته‌اند، شیخ طوسی مقتلی داشته‌اند که از میان رفته است، قبل از شیخ طوسی هم شیخ صدوق مقتلی داشته‌اند که متن اصلی آن از میان رفته است، یعنی متون قرائت شیعه و آل علی را از بین برده‌اند و در حال حاضر در بین احادیث و روایات شیعه مطالبی به صورت پراکنده وجود دارد که ما سال‌هاست تلاش می‌کنیم آن‌ها را گردآوری کنیم تا به صورت مستقل به چاپ برسانیم و تفاوت آن‌ها را با عاشورایی که در تاریخ ذکر می‌کنند نشان بدهیم.

❖ تاریخ در ترازی نقد

می‌دانیم که تاریخ برای خودش تشخیص‌هایی دارد، یکی از این تشخیص‌های تاریخ این است که در طول ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلامی، مخاطب مورخان و تاریخ‌نگاران، اشراف و اعیان بوده‌اند و تاریخ برای زمامداران و زورمداران نوشته می‌شده است نه عموم مردم. شما هر تاریخی را باز کنید در مقدمه کتاب می‌بینید که نویسنده می‌گوید من این را برای فلان پادشاه، وزیر و یا خلیفه نوشته‌ام، مخاطب نویسندگان عموم مردم نبوده و تاریخ برای عموم نوشته نمی‌شد، بلکه برای مرفهان بی‌درد نوشته می‌شد، یعنی برای کسانی که فراغتی داشتند و برای تفریح، عبرت، سیاست‌اندوزی و یا برای آموختن مدیریت، تاریخ می‌خواندند، یک تشخیص تاریخ این است که تاریخ، حکومت‌محور و حاکم‌سالار است. شما هر کتاب تاریخی را که نگاه کنید می‌بینید با محوریت حکومت یک خلیفه یا یک پادشاه بوده است که فلان خلیفه یا پادشاه این مقدار حکومت کرد و بعد از دنیا رفت و خلیفه یا پادشاهی دیگر آمده است. محور تاریخ خلفا و پادشاهان بوده‌اند، هیچ‌گاه محور تاریخ دانشمندان یا مدارس علمی نبوده‌اند، سر رشته‌های تاریخ به تخت نشستن یا از تخت افتادن پادشاهان و یا مرگ خلفا است و بقیه مسایل در حاشیه قرار دارد، مطلب دیگر این که متون تاریخی کاملاً جنگ‌زده و جنگ‌محور هستند، یعنی جنگ‌ها را نقل می‌کنند، مثلاً فلان حاکم که در فلان تاریخ به تخت نشست، برای حفظ حکومت خودش چه جنگ‌هایی کرده و فتوحاتش چقدر بوده است، پس ما تاریخ را با این سه محور می‌شناسیم، اول این که مخاطبین آن زورمداران و حاکمان مرفه و بی‌درد هستند، دوم این که حاکم‌سالار و حکومت‌محور است و سوم این که دائماً راجع به جنگ‌ها صحبت می‌کند، به این ترتیب تاریخ برای خودش ادبیاتی دارد، وقتی مخاطب تاریخ اعیان و اشراف شد، نوع ادبیات آن اشرافی،





حکومتی و جنگی می‌شود، دائم از کشتار و کشتن صحبت می‌کند، از سوی دیگر احادیث و روایات این‌طور نیستند، مخصوصاً در مکتب آل‌علی (ع) مخاطب احادیث عموم مردم و انسان‌های فهیم و عاقل هستند، احکامی که در احادیث ذکر می‌شود بیشتر جنبه تربیتی عموم مردم را دارد، می‌خواهد ایمان مردم به آخرت و عالم غیب بیشتر بشود، محور اول احادیث و روایات تعلیم است و دوم این‌که احادیث ایمان‌محور و معنویت‌محور هستند و لذا در تاریخ خبری از این مسایل نیست، تاریخ و احادیث هر کدام ادبیات جداگانه‌ای دارند، وقایعی را که روایات و احادیث از رفتار و کردار، گفتار و شهادت امام حسین (ع) نقل می‌کنند برای تهذیب و تربیت است، اهداف روایات و احادیث با اهداف مورخان که خودش را در تاریخ نشان می‌دهد متفاوت است، وقتی اهداف مختلف شد ادبیات هم تفاوت پیدا می‌کند، مثلاً زمانی که جنگ محوری و حاکم‌سالاری باشد و مخاطب اعیان و اشراف باشند دائم صحبت از سرداران جنگی، خشونت و جنگ است، به‌عنوان مثال در تاریخ می‌نویسند زمانی که حر در برابر کاروان امام حسین (ع) ایستاد و مانع حرکت آن‌ها شد، امام (ع) ناراحت شد و به حر گفت نکلتک امک، مادرت به عزایت بنشیند، حر در پاسخ گفت من هم می‌توانستم مثل همین پاسخ را به تو بدهم، اما چه کنم که مادر تو دختر پیغمبر است و نمی‌توانم حرفی بزنم، این روایت تاریخ از ماجراست، اما در احادیث، این ماجرا با روایتی متفاوت نقل شده است، در احادیث آمده است «بَلَغَ عَبِيدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ لَعْنَهُ اللَّهُ الْخَبْرُ وَأَنَّ الْحُسَيْنَ (ع) قَدْ نَزَلَ الرَّهْمِيَّةَ [الرَّهْمِيَّةَ] فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْحَرَّبَنَ يَزِيدَ فِي أَلْفِ فَارِسٍ قَالَ الْحَرُّ فَلَمَّا خَرَجَتْ مِنْ مَنزِلِي مُتَوَجِّهًا نَحْوَ الْحُسَيْنِ (ع) نُودِيْتُ ثَلَاثًا يَا حُرُّ أَبَشِرْ بِالْجَنَّةِ فَالْتَفْتُ فَلَمْ أَرِ أَحَدًا فَقُلْتُ

تَكَلَّتِ الْحَرَّ أُمَّهُ يَخْرُجُ إِلَى قِتَالِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَيَبْشُرُ بِالْجَنَّةِ...»^۱ حر می‌گوید من از کوفه مأموریت یافتم تا در برابر امام حسین (ع) قرار بگیرم تا یا تسلیم شود و یا با یزید بیعت کند و به کوفه نیاید، در ابتدای حرکت احساس کردم یک منادی من را ندا می‌دهد و می‌گوید تَكَلَّتِ الْحَرَّ أُمَّهُ، مادر حر در عزایت بنشیند، او چکار می‌خواهد بکند؟ می‌خواهد فرزند پیامبر را بکشد؟ حر می‌گوید من صدای وجدانم را شنیدم که می‌گفت مادرت به عزایت بنشیند که تصمیم به کشتن حسین بن علی (ع) گرفته‌ای، چون همیشه سرداران جنگ، پادشاهان و زورمداران کارشان فحش دادن بود این را تحلیل کرده‌اند و به امام حسین (ع) نسبت داده‌اند، اما در احادیث و روایات چنین چیزی نیست.

❖ قرائت امامتی و قرائت خلافتی از واقعه عاشورا

تفاوت‌های بین تاریخ و روایات بسیار است، در احادیث و روایات صحبت از انبیاء، ملائک، فرشتگان و عوالم غیب است، اما در تاریخ نه خبری از این مسایل است و نه جای بیان این مسایل. مثلاً در روایات صحبت از اسماعیل نبی ذبیح‌الله می‌شود، از اسوه‌ها صحبت می‌شود، صحبت از عالم معنویات است و امام حسین (ع) بعد از خروج از مکه و حرکت به سمت عراق، دائماً صحبت از مرگ و عالم آخرت می‌کنند و مدام از حضرت زکریا یاد می‌کنند که سر شریف او را به خاطر کسی که تشنه ریاست بود، یا در کنار ریاست عیش و نوش هم می‌خواست و به خاطر یک زن بدکار بریده شد و در تشت طلا قرار گرفت، ادبیات تاریخ و روایات کاملاً متفاوت است، آن مسئله‌ای که بسیار جای تأسف دارد و حتی می‌توان گفت یک فاجعه است، غلبه پیدا کردن روایت تاریخ از ماجرا در شهرهای شیعه‌نشین و حتی در مساجد،

۱. الأمالی للصدوق؛ النص؛ ص ۱۵۴؛ تسلية المجالس وزينة المجالس (مقتل الحسين ع)، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار (ط بیروت)، ج ۴۴، ص ۳۱۵؛ عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال؛ ج ۱۷؛ الحسين ع، ص ۱۶۴.

حسینیه‌ها و تکایا است یعنی به این شکل نیست که تنها در دانشگاه‌ها، اساتیدی که کرسی تدریس تاریخ دارند، امام حسین علیه السلام را فقط از چشم تاریخ نگاه کنند، بلکه تاریخ‌زدگی و انحصار نگاه تاریخ به امام حسین علیه السلام از کرسی تدریس دانشگاه‌ها گذشته و به تکایا، حسینیه‌ها و حوزه‌های علمیه و مساجد رسیده است، حتی در ادبیات عاشورا هم چیرگی قرائت تاریخ خودش را نمایان کرده است، قرائت احادیث و روایات و یا همان قرائت آل علی علیهم السلام در حاشیه مانده و مغفول واقع شده است، بعضی از یاران امام حسین علیه السلام در عاشورا زخمی شده و زنده مانده‌اند مانند امام سجاد علیه السلام و حسن بن حسن معروف به حسن مثنی یا عقبه بن صنعان و... که ماجرای عاشورا و سخنان امام حسین علیه السلام را نقل کرده‌اند و این نقل‌ها در متون روایی وارد شده‌اند، اما پراکنده شده و به صورت مطلوب جمع نشده‌اند بنابراین همه از تاریخ می‌گویند و کمتر از سخنان امام حسین علیه السلام نقل می‌کنند مثلاً ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق چند صد صفحه از عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام نوشته و از هر دری سخن رانده اما حتی ندیدم یک سطر از سخنان امام حسین علیه السلام نقل کند، در طول این شش ماه امام حسین علیه السلام بارها سخنرانی و صحبت کرده‌اند در حالی که او حتی یک کلمه هم نقل نکرده است، تاریخ‌چندان بهایی به سخنان امام حسین علیه السلام نداده است بلکه فقط از جنگ و کشت و کشتار صحبت کرده که بعداً این‌ها وارد مقاتل شده‌اند، به طور خلاصه می‌توان گفت قرائت تاریخی از واقعه عاشورا یک قرائت خلافتی است، اما قرائت احادیث و روایات شیعه از عاشورا، قرائتی امامتی است، این‌جا دو مدرسه مخالف اعم از مدرسه خلافت و مدرسه امامت وجود دارند که با هم تفاوت‌هایی دارند، تنها کسی که من دیدم به این مسئله متذکر شده است مرحوم علامه عسکری است که در معالم المدرستین به این مسئله اشاره کرده. این جریان منحصر به عاشورا هم نیست بلکه در کل تاریخ

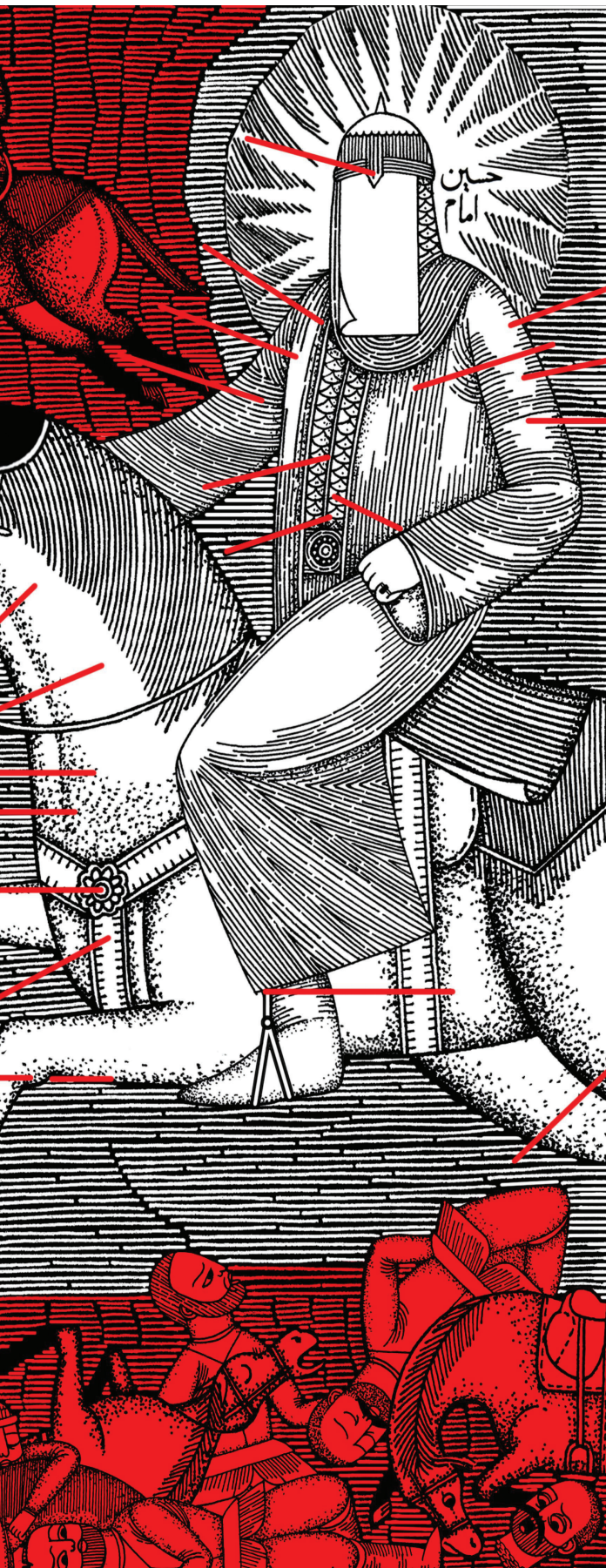
اسلام خودش را نشان می‌دهد، اما چون شهادت امام حسین علیه السلام دروازه ورود به مکتب تشیع است بنابراین حساسیت بیشتری دارد.

❖ قرائت خلافتی ترکیبی است

از قرائت بنی‌امیه و بنی‌عباس

امروزه شیعه را با امام حسین علیه السلام می‌شناسند، هر کس که بخواهد با شیعه آشنا شود و در موتورهای جست‌وجوی اینترنت راجع به شیعه تحقیق کند به امام حسین علیه السلام می‌رسد، اگر این دروازه ورودی درست نباشد، از همان اول انحراف پیش می‌آید، لذا لازم است این‌جا حساسیت به خرج بدهیم و این جریان را اصلاح کنیم، قرائت تاریخ یا همان قرائت خلافتی ترکیبی است از قرائت بنی‌امیه و بنی‌عباس یا قرائت اموی و عباسی است، یعنی تاریخ‌نویسان تاریخ را یا برای خلفای بنی‌امیه و یا برای خلفای بنی‌عباس نوشته‌اند و لذا برای خوش‌آیند آن‌ها اخباری را از تاریخ برگزیده‌اند که می‌دانستند باعث رنجش خلفا نمی‌شود و اخباری را که می‌دانستند خلفا بر نمی‌تابند کنار گذاشته و نقل نکرده‌اند، مثلاً ابن‌خلدون در مقدمه‌اش هر چقدر توانسته عاشورا را تحریف کرده و در تاریخ هم وقتی به عاشورا می‌رسد چند صفحه را سفید گذاشته است که بعداً بنویسد که نتوانسته، این تاریخ‌نویسان یا تاریخ‌عاشورا را ننوخته‌اند یا چنان نوشته‌اند که بنی‌امیه خوششان بیاید، چراکه می‌دانستند بنی‌امیه به زودی قدرت از دستشان خارج نخواهد شد، درست است که در شامات و حجاز و عراق حکومت بنی‌امیه ساقط شد، اما بنی‌امیه خدم و هشم و ایل و تبارشان را به اندلس منتقل کردند و آن‌جا نزدیک پنج قرن حکومت کردند، در این پنج قرن افراد زیادی برای آن‌ها تاریخ نوشته‌اند، البدایة والنهایة، ابن‌خلدون، ابن‌تیمیه کارهایشان را برای بنی‌امیه نوشته‌اند، حتی مخاطب برخی از کتاب‌های ابن‌تیمیه فرقه یزیدیه است، عده‌ای بدبخت در میان مسلمانان به عنوان یزیدیه بودند که





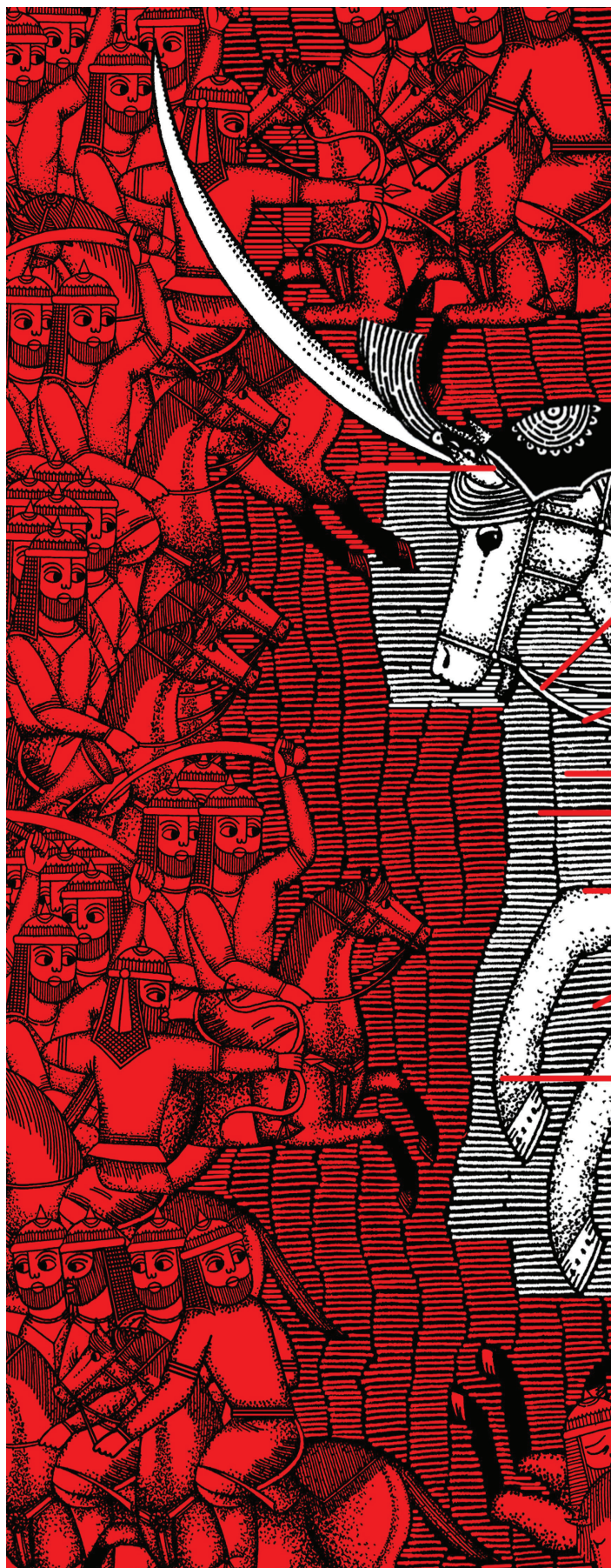
یزید را می‌پرستیدند که ابن‌تیمیه برای آن‌ها رساله نوشته است، کسانی که فکر می‌کردند یزید پیغمبر است، حتی در برخی از سطور رساله رأس‌الحسین او مخاطب فرقه یزیدیه هستند، بنابراین مورخان زیادی برای خوش آمد خلفا مطالبی را نوشته‌اند که بنده در کتابم به نام شهید فاتح در آینه اندیشه‌ها این مسایل را نشان داده‌ام، بعد از بنی‌امیه هم عده‌ای تاریخ را چنان گزینش کردند و گزارش‌گزینشی از تاریخ به دست دادند که خلفای بنی‌عباس بپذیرند تا بتوانند در عصر خلافت بنی‌عباس رسمیت پیدا کند و از روی آن‌ها استنساخ بشود، نمونه کامل چنین تاریخی، کتاب محمدبن جریر طبری یعنی تاریخ طبری است که تاریخش را برای خلفای بنی‌عباس نوشته است، اگر دقت کنید حتی در قضایایی که مربوط به سال ۶۰ و ۶۱ هجری است یعنی دو سالی که فاجعه عاشورا پیش آمده است، طبری گزارشاتی از تاریخ را ذکر کرده است که ابن‌عباس یعنی جد بنی‌عباس را انسانی عاقل‌تر از امام حسین علیه السلام نشان بدهد، خواسته او را بزرگ کند، یعنی اخباری را برگزیده که نشان بدهد از ابتدا بنی‌عباس عاقل بودند اما آل‌علی علیه السلام تندرو بودند و بی‌گدار به آب می‌زدند، این مسئله را تلویحاً به خواننده تاریخش نشان می‌دهد، حتی طبری تا آن‌جا جلو می‌رود که اصلاً جریان غدیر خم را گزارش نمی‌کند، گویی اصلاً غدیر خمی در جریان نبوده است و یا وقتی به شهادت امام رضا علیه السلام می‌رسد این‌گونه نقل می‌کند که علی‌بن موسی‌الرضا به علت زیاده‌روی در خوردن انگور از دنیا رفت و از علت مرگ امام رضا علیه السلام به سادگی عبور می‌کند.

❖ رسمیت یافتن قرائت‌های خلافتی در سنت تاریخ‌نگاری شیعه

امروزه هم آن‌چه که در میان ما شیعیان و حتی در حوزه‌های علمیه رسمیت پیدا کرده همین قرائت تاریخ است، در حوزه علمیه و کلاس‌هایی که مربوط به تاریخ عاشورا می‌باشد، حرف اول را تاریخ طبری



می‌زند و لذا به ابومخنف استناد می‌کنند. غافل از این‌که متن مقتل ابومخنف برجای نمانده و به‌دست ما نرسیده است، آن چیزی که امروزه به نام ابی‌مخنف به‌خورد مخاطبان می‌دهند. مقتلی است که به‌واسطه طبری به‌دست ما رسیده است و طبری در تاریخش بخش‌هایی از مقتل ابی‌مخنف را که می‌دانست در زمان بنی‌عباس مورد پذیرش واقع شود و رسمیت پیدا کند نقل کرده است، هرگز تمامی مقتل ابی‌مخنف را نقل نکرده است، خودش هم چنین ادعایی نکرده است، بلکه بخش‌هایی را برگزیده که می‌توانست در عصر بنی‌عباس نقل کند، حتی برخی وقایع را با واسطه نقل می‌کند و معلوم نیست که خود طبری مقتل ابی‌مخنف را داشته است، بلکه مطالب را به‌واسطه هشام کلبی یا مدائنی نقل می‌کند، اما امروزه چنان تاریخ طبری را جا انداخته‌اند که بسیاری از اساتید حوزه و دانشگاه گمان می‌کنند که مقتل ابی‌مخنف به‌واسطه تاریخ طبری مانده و به ما رسیده است، در صورتی که اگر این اشتباه را در نظر بگیریم و بگوئیم مقتل ابی‌مخنف باقی مانده است، باید گفت مقتل ابی‌مخنف یکی از گزارش‌های عاشورا است و لذا باید در کنار آن بقیه گزارش‌ها را هم دید و بعد سنجید، نه این‌که ذکر مقتل فقط در انحصار مقتل ابی‌مخنف باشد، آن هم مقتلی که اصل آن به‌دست ما نرسیده و طبری هم بسیاری از وقایع را با واسطه و به‌صورت گزینشی و مطابق خوش‌آیند بنی‌عباس نقل کرده است، در نتیجه امروزه حتی در میان ما شیعیان که پیرو امامت و نه خلافت هستیم، یک قرائت خلافتی درباره عاشورا رسمیت پیدا کرده است و قرائت امامتی مغفول واقع شده است، به عبارت دیگر قرائت بنی‌امیه و عباسی رسمیت پیدا کرده ولی قرائت آل‌علی علیهم‌السلام به حاشیه رانده شده و مغفول مانده است که این کم فاجعه‌ای نیست، این مطلب خودش یک عاشورای مستمر است و این‌جاست که باید گفت امام حسین علیه‌السلام مظلوم باز مظلوم است.



حسینی

روزنامه تحلیل قیام امام حسین علیه‌السلام
با روزکردار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی
تیرماه ۱۴۳۳ | محمدالکرام ۱۴۴۳

❖ تحریف رفتارشناسی شیعیان کوفه در قرائت‌های تاریخ‌محور

قرائت تاریخ‌محور و قرائت خلافتی‌محور با قرائت آل‌علی علیهم‌السلام تفاوت‌هایی دارد و یکی از تفاوت‌های این است که در تاریخ همه به دنبال حکومت هستند و می‌خواهند قدرت کسب کنند و شهرها را فتح کنند و امام حسین علیه‌السلام هم یکی از این افراد فرض شده است، اما در قرائت آل‌علی علیهم‌السلام و قرائتی که محدثین با وسواس از سخنان ائمه یا امام حسین علیه‌السلام نقل کرده‌اند، هدف امام حسین علیه‌السلام فقط امر به معروف و نهی از منکر و عدم بیعت با یزید نقل می‌شود، این‌جا امام حسین علیه‌السلام مظلومی است که با صدای بلند اعتراض می‌کند اما ایشان دنبال این نیست که مانند یزید یک دوره حکومت داشته باشد و یا مانند معاویه از هر راهی که برایش ممکن است چنگ بزند و به قدرت برسد، یعنی اگر از تور تنگ و تاریک تاریخ بیرون بیاییم، در هدف‌شناسی امام حسین علیه‌السلام هم هیچ‌گاه متمایل به این نمی‌شویم که بگوییم هدف امام حسین علیه‌السلام کسب قدرت بود، این مطلب را تاریخ به مقاتل و ادبیات عاشورایی تحمیل کرده است، و یک تفاوت مهم آن‌ها این است که تاریخ تا جایی که توانسته سعی کرده فاجعه عاشورا را به گردن مردم عراق و اهل کوفه بیاندازد و قدم به قدم سعی داشته بگوید امام حسین علیه‌السلام را شیعیان خود کشته‌اند، یعنی شیعیان نامه نوشتند و ایشان را از مدینه به مکه و کوفه کشیدند و بعد به یاری او نشتافتند و او را تنها گذاشتند و عده‌ای هم شمشیر کشیدند و او را کشتند، این تحریفی است که قدم به قدم انجام می‌شود، به عبارتی دیگر می‌خواستند معاویه و یزید را تطهیر کنند به این که یزید گفته است من راضی به این کارها نبودم. یزید باریا، تزویر و دروغ این حرف‌ها زرد و همه جنایت‌ها را به گردن ابن‌زیاد انداخت، اما دیدیم که با ابن‌زیاد برخورد نکرد و حتی بعد از عاشورا به او میدان بیشتری داد، در حالی که

اگر در سخنش راست‌گو بود باید ابن‌زیاد را محاکمه می‌کرد، رفتارشان نشان داد که این گفتارش هم مزورانه بود، اما نویسندگان تاریخ اموی و عباسی همان کلام یزید را گرفتند و خیلی به آن آب و تاب دادند که بله یزید راضی نبود و سعی کردند به گردن ابن‌زیاد بیاندازند و ابن‌زیاد هم سعی کرد به گردن ابن‌سعد بیاندازد، خلاصه در مکتب خلافت تبرئه خلیفه یک اصل است و نباید گرد و غباری بر دامن خلیفه بنشیند چراکه عدالت صحابه زیر سؤال می‌رود که خودش اصلی دیگر در مکتب خلافت است، این باعث شده است که مورخین قدم به قدم تلاش کنند و بگویند امام حسین علیه‌السلام را مردم کوفه کشتند که این افتزای بزرگی به مردم کوفه است و حتی فراتر از این گفتند امام حسین علیه‌السلام را شیعیان خودش کشتند، این هم که هدا برهان عظیم، در روایات و احادیثی که ما جمع کرده‌ایم، قاتلین امام حسین علیه‌السلام سه دسته بودند، آن‌ها عثمانی‌مذهب، خارجی‌مذهب و یا از شام آمده بودند، اصلاً این فاجعه از شام مدیریت می‌شد، اما خودشان تعمد داشتند طوری جریان را مدیریت کنند که بعداً بتوانند مردم عراق را متهم کنند و به جان هم بیاندازند. روایت و احادیث این را می‌گوید که ده‌ها هزار سپاهی از شام اعزام شدند. وارد شهر کوفه و کربلا شدند، مسلم‌بن‌عقیل را کشتند و امام حسین علیه‌السلام را هم اهل شام کشتند. اما تاریخ می‌گوید امام حسین علیه‌السلام را مردم کوفه و شیعیان کشته‌اند، حالا اگر کسی بخواهد مستندات روایی و حدیثی این سخن را که امام حسین علیه‌السلام را مردم شام کشتند ببیند، به شماره‌های ۷ و ۸ مجله سراج منیر که با هم چاپ شده است مراجعه کند که آن‌جا یکی از سخنرانی‌های بنده به صورت مقاله‌ای تحت عنوان تحریف‌های ابن‌تیمیه از فاجعه عاشورا آمده است که مستندات را آن‌جا ارائه کرده‌ام.





نقش بی‌بدیل بانوان کربلا در عرصه جهاد تبیین و تداوم نهضت حسینی

نوشتاری از سرکار خانم ناهید طیبی

در طول تاریخ بشری، نقش‌های برجسته زنان، در بردارنده برگ‌های زرینی از تاریخ بوده است. همواره چشم و دست و دامن زنان فرهیخته و بزرگ، نگهبان ارزش‌ها و آرمان‌های بلند بشر بوده و هست و هرگز نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد و یا به دیده‌ای ناچیز از آن یاد نمود. به یقین در مقاطع حساس و مهم تاریخی و وقایع ماندگار، این نقش‌ها بیش از پیش نمایان می‌شود؛ از این رو برآن شدیم که نقش زنان در کربلا و عاشورا، این قطعه جانسوز از تاریخ بشریت را بررسی کنیم تا گواهی برای عظمت و شرافت زنان وارسته باشد و نام بلند آنان، بر تارک تاریخ جاودانه بماند.

خانم ناهید طیبی از اساتید حوزه علمیه خواهران و جامعه الزهراء علیها السلام در این مقاله که در مجله شمیم

یاس به چاپ رسیده است، نقش‌آفرینی زنان در واقعه کربلا و پس از آن را مورد بحث و بررسی قرار داده است که در ادامه می‌آید.

- ب) نقش‌آفرینان در واقعه کربلا و حضور مستقیم زنان در میدان مبارزه؛
- ج) زنان اثرگذار در دوران اسارت، قبل از رسیدن به مدینه منوره؛
- د) زنان نقش‌آفرین پس از اتمام واقعه کربلا و اسارت عزیزان اباعبدالله الحسین علیه السلام.

- به نظر می‌رسد، نقش‌آفرینی زنان در واقعه کربلا را می‌توان در چهار مقطع زمانی و به عبارتی، از چهار منظر، مورد بحث و بررسی قرار داد تا این‌گونه حق مطلب بهتر ادا شود:
- الف) زنان نقش‌آفرین قبل از وقوع حادثه کربلا و به عبارتی، زمینه‌سازان این پدیده عظیم؛

❖ زنان نقش‌آفرین قبل از وقوع حادثه کربلا

به نظر می‌رسد، بررسی این گروه زنان باید قبل از خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه مکرمه آغاز شود. در یک نگاه کلی، بانوان بزرگواری که به علت ولایت‌مداری و عشق به امام زمان خویش، حضرت را همراهی کرده و لحظه‌ای، آن بزرگ‌مرد عشق و حماسه را تنها نگذاشتند، از جمله این نقش‌آفرینان هستند. ما معتقدیم که ورای هر حرکتی، اندیشه‌ای بزرگ نهفته است و حتی دختران کوچک امام حسین علیه السلام بر اساس باورهای بزرگ خویش، این سفر را آغاز کردند؛ همان‌گونه که حضرت زینب علیها السلام با یک اعتقاد ساختمند این سفر را برگزیدند؛ اما بنای این مقاله بر جزئی‌نگری و پرداخت به وجهه شخصی افراد می‌باشد. پیش از پرداختن به مبحث اصلی به عنوان مقدمه یادآور می‌شویم که به‌طور کلی، نقش‌های زنان در مقاطع ذکرشده، به دو صورت قابل طرح است:

الف) نقش غیرمستقیم که زنان با تربیت صحیح فرزندان و پرورش نسل خودساخته، شجاع و ولایت‌مدار، نقش خویش را ایفاء می‌کنند. لیلی، (مادر علی اکبر علیه السلام)، ام‌البنین، (مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام) و مادران دیگر شهدا و جانبازان نیز این نقش غیرمستقیم را ایفاء می‌کنند. بدیهی است که همسران و خواهران نیز با اثرگذاری عمیق خویش به‌طور غیرمستقیم، در حرکت‌ها نقش دارند و به عبارتی، تاریخ‌ساز هستند.

ب) نقش مستقیم و حضور اجتماعی و به عبارتی، حضور فیزیکی در حرکت انقلابی و بزرگ کربلا که در آینده، به این نقش بانوان خواهیم پرداخت. آمار زنان رزمنده چون ام‌وهب، و بانوان شهید و امدادگر در واقعه کربلا نمایان‌گر پررنگ بودن این نقش است. اکنون پس از مقدمه مذکور، به بررسی برخی از بانوان اثرگذار در زمینه‌سازی مقدمات سعادت دنیوی و

اخروی مردان در رابطه با واقعه عاشورا می‌پردازیم. از جمله نقش‌آفرینان پیش از واقعه عاشورا، می‌توان به ماریه بنت سعد، طوعه، دلهم و بانویی از قبیله بکرین وائل اشاره نمود؛ اگرچه بانوان دیگری در این زمینه حضور داشته‌اند.

ماریه بنت سعد، بانویی شجاع و فداکار و از شیعیان مخلص بصره بود. منزل این بانوی با شهامت، محل تجمع شیعیان بصره بود و به‌عنوان یک پایگاه فرهنگی برای انتشار فرهنگ شیعی و مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام از آن استفاده می‌شد. در جریان کربلا بسیاری از افرادی که در این منزل رفت و آمد داشتند، به یاری امام حسین علیه السلام شتافته و به سوی کوفه رهسپار شدند.^۱

از آنجا که قیام امام حسین علیه السلام یک حرکت فرهنگی بود و برای احیای سنت خدا و رسول گرامی صلی الله علیه و آله او صورت گرفت و تنها یک حماسه احساسی و سیاسی نبود، می‌توان به نقش مهم چنین پایگاه‌های مردمی پی برد؛ زیرا همیشه بسترسازی فرهنگی و پی‌ریزی مبانی و اصول، جهت قیام‌های جهانی، از مکان‌های کوچک آغاز می‌شود؛ همان‌گونه که نقطه آغازین اسلام از منزل زیدبن ارقم بود و بعدها گسترش جهانی یافت.

طوعه^۲ از دوستان اهل بیت علیهم السلام و بانویی متدین در کوفه بود. او همسر اسید حضرمی بود و آن هنگام که سفیر و پسرعموی امام حسین علیه السلام، مسلم‌بن عقیل، در کوفه تنها و بی‌پناه مانده بود، وی را به خانه خود برد و با احترام و اکرام از او پذیرایی کرد تا ارادت خویش را به خاندان عصمت و طهارت نشان دهد. در کتب تاریخی آمده است که اسید حضرمی و پسرش بلال، از حضور مسلم‌بن عقیل آگاه شدند و به مأموران ابن زیاد اطلاع دادند و او سرانجام در روز هشتم ذی‌الحجه، همراه با هانی‌بن عروه که از یاران مخلص امام حسین علیه السلام بود، به شهادت رسید.

۱. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۹۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۰۰.

دلهم^۱ دختر عمرو، همسر زهیر بن قین که از شخصیت‌های برجسته کوفه بود، با سخنان منطقی و تأثیرگذار خود، همسر خویش را به یاری امام حسین علیه السلام تشویق کرده و در واقع، زمینه سعادت در سایه شهادت را برای او فراهم نمود. بنابر آنچه تاریخ‌نگاران نگاشته‌اند، زهیر و همسرش و چندتن از خویشان او، هنگام بازگشت از مکه و مراسم حج، به گونه‌ای حرکت می‌کردند که همیشه یک منزل از کاروان امام علیه السلام عقب‌تر بودند. در آخرین منزل به علت نیافتن آب، ناچار شدند در همان منزلی که حضرت خیمه زده بودند، با فاصله اندک، شب را به سر برند. امام علیه السلام پیکری به سوی زهیر فرستاد و او را به یاری طلبید؛ اما زهیر نپذیرفت و از این دعوت، آشفته و نگران شد. دلهم که بانویی با درایت و وارسته بود، نزد همسر خود رفت و گفت: «آیا فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را می‌خواند و پاسخ نمی‌دهی؟ بهتر نیست، نزد او بروی و بعد از دیدار و ملاقاتش تصمیم بگیری؟»

سخنان او در زهیر اثر کرد و به همراه پیک امام به سوی خیمه اباعبدالله علیه السلام حرکت کرد. هنگام بازگشت، نور ولایت قلب او را روشن نمود و نام او در بین یاران عاشورایی امام حسین علیه السلام ثبت شد.

زهیر پس از بازگشت به خیمه خود، همسرش، دلهم را طلاق داد تا از همان جا نزد خویشان خود بازگردد. این بانوی وارسته و تقوایی در آخرین لحظات گفت: «همسرم! از تو یک تقاضا دارم و آن این است که روز قیامت در پیشگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جد بزرگوار امام حسین علیه السلام، از من یاد کنی.»^۲

زهیر پذیرفت و از او جدا شده و به خیل جاودانگان تاریخ و شهدای کربلا پیوست. اثرگذاری و بینش بلند و همت والای این بانوی بزرگ را در کلام و رفتار او می‌توان مشاهده نمود؛ آنگاه که برای قیامت خود،

۱. دیلم.

۲. شیخ مفید، الارشاد، با ترجمه باقر صاعدی خراسانی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳. فرهنگ عاشورا، ص ۱۹۱ (البته در این کتاب سخنی از هانیه به میان نیامده است و نام آن شهیده بزرگوار از کتب دیگر اخذ شده است).

شفاعت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را درخواست می‌کند.

◆ نقش بانوان عاشورایی در صحنه کربلا

هنگامی که از زنان و حضور مستقیم آنان در صحنه‌های حساس عاشورا و کربلا سخن به میان می‌آید، نام بلند حضرت زینب علیه السلام در ابتدا به ذهن‌ها متبادر می‌شود. نقش این بانوی بزرگ، چنان برجسته و فراگیر است که پرداختن به آن مجال زیادی می‌طلبد؛ از این رو، اشاره‌ای به برخی از جانبازی‌های این بانوی حماسه و عرفان و عاطفه خواهیم داشت.

حضرت زینب علیه السلام در رابطه با امام حسین علیه السلام نقش یک همراه، همدل و همراز صمیمی را داشت و پیوسته با جمله‌های زیبا و علی‌گونه خویش، حقانیت قیام امام را متذکر می‌شد و هرگاه در بخشی از سپاه، تزلزل و یا تردید و تحیر ایجاد می‌شد، با پیام‌های وحدت‌آفرین خویش، یکدلی را در محیط حاکم می‌کرد. مراقبت از کودکان، ایجاد روحیه مقاومت در برابر شهادت عزیزان، مدیریت بانوان مضطرب و نگران، محافظت از جان امام سجاد علیه السلام و دیگر بیماران و جانبازان کربلا، ایجاد آرامش روانی در بین بازماندگان و... از جمله نقش‌های مهم حضرت زینب علیه السلام است.

از جمله زنانی که در میدان کارزار به نوعی حضور داشته و شجاعانه با دشمن جنگیدند، همسر مسلم بن عوسجه، ام وهب (که توسط امام حسین علیه السلام مسلمان شد)، مادر عبدالله کلبی، مادر عمرو بن جناده و مادر عبدالله بن عمر را می‌توان نام برد.

در تاریخ از دو زن به عنوان شهیدان کربلا و عاشورا یاد شده است که عبارتند از: هانیه (همسر وهب) و بانوی نمیریه قاسطیه، همسر عبدالله بن عمیر کلبی (ام وهب)^۳





❖ اموهب و هانیه دو شمع فروزان کربلا

اموهب و پسر و عروشش بر آیین مسیحیت بودند. کمتر از بیست روز از عروسی این دو جوان، وهب و هانیه، می‌گذشت که در صحرای سرسبز «ثعلبیه» در نزدیکی کربلا خیمه زدند. در تاریخ آمده است که امام حسین علیه السلام هنگام حرکت به سوی کوفه، به سرزمین «ثعلبیه» رسید و بر اساس کرامت و بزرگواری خود، از اهل خیمه سراغی گرفته و احوال‌پرسی نمود. اموهب از بی‌آبی و مشکلات مربوط به کمبود آب گفت و امام علیه السلام که مصداق بارز «وَعَادَتُكُمُ الْإِحْسَانَ وَسَجِيَّتُكُمُ الْكِرَامَ»^۱ بود، با نیزه خود قسمتی از خاک زمین را کنار زد. ناگهان آب از دل زمین جوشید و اموهب و عروشش متعجبانه به این اعجاز نگریستند. امام علیه السلام، سپس به این بانو فرمود: «اگر پسرت آمد، به او بگو که اگر بخوهد، می‌تواند ما را یاری کند.»

خداوندی را که با شهادت تو در رکاب امام حسین علیه السلام مرا رو سپید کرد». سپس سر وهب را به سوی دشمن پرتاب کرد و گفت: «آن سر را که برای دوست داده‌ایم، باز نمی‌ستانیم.»

و ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد و دو نفر از سپاه سیاه عمر سعد را به هلاکت رساند. امام علیه السلام او را به خیمه برگرداند و برای او دعا کرد و مزده بهشت داد. اموهب با شادی تمام از امر امام خویش اطاعت کرد و هنگام بازگشت گفت: «خدایا! امید بهشت را از من مگیر.»^۲

نکته قابل توجه این است که حمله به سوی دشمن، با عمود خیمه در مورد مادر عبدالله بن عمر نیز نقل شده است و به نقل تاریخ، حضرت اباعبدالله علیه السلام او را به سوی خیمه‌اش بازگرداند. همچنین در مورد مادر عمرو بن جناده^۳ نیز گفته شده است که همچون اموهب، سر فرزند شهیدش را گرفته و به وسیله آن،

امام به حرکت خویش ادامه داد و وهب هنگام بازگشت، با دیدن معجزه پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مشتاق دیدار او شد و با مادر و نوعروس خود نزد امام رفته و به اسلام گرویدند و این‌گونه وهب به خیل سربازان سعادت پیوست. ماجرای جان‌سوز و اندوهناک این داماد تازه مسلمان، در کتب تاریخی به تفصیل آمده است. وهب به میدان رفت و با دشمن جنگید تا به فیض شهادت رسید و همسرش بر بالین او نشست. پیکر به خون‌نشسته او را نزد عمر سعد بردند و سر از تن او جدا کردند. همسر او بار دیگر خود را نزد پیکر مطهر شهید رساند و سر بر سینه او نهاد، گریست. در این هنگام، دشمن با عمود آهنین بر فرق این نوعروس زد و او را به وصال محبوب واقعی و فوز شهادت نائل کرد. از سوی دیگر، دشمنان سر وهب را برای شکنجه مادر، به سوی آن پیرزن شجاع پرتاب کردند. این مادر صبر و ایثار، سر جوانش را بوسید و گفت: «سپاس



۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۵.



در کتب تاریخی آمده است که عبدالله بن عمیر کلبی و همسرش، در شب هشتم محرم، شبانه از کوفه بیرون رفته و به کاروان امام علی (ع) پیوستند. پس از شهادت عبدالله، در روز عاشورا، همسر وفادارش خود را به بالین او رساند و خاک را از چهره او پاک کرد. در این هنگام به دستور شمر، یکی از غلامان، گریزی بر سر این بانوی داغدیده فرود آورد و او را به شهادت رساند.^۱ شهادت این بانوی ولایت مدار، مهری بود برحقانیت این حرکت بزرگ تاریخی؛ همان گونه که بانوان دیگر در نمایاندن عظمت این قیام و مسائل مربوط به آن بسیار مؤثر بوده اند.

❖ نقش بانوان عاشورایی در دوران اسارت

در مبحث پیشین بیان کردیم که حضور مستقیم حضرت زینب (ع) در واقعه عاشورا، نقش آن پاک بانو را بسیار پررنگ کرده بود. در این بخش نیز

یکی از سپاهیان عمر سعد را به هلاکت رساند و سپس شمشیری گرفت و با رجزخوانی به میدان رفت؛ اما امام حسین (ع) با امر ولایی خویش او را به خیمه‌ها بازگرداند؛ البته بانوی دیگری به نام ام‌خلف نیز، با جریانی مشابه ام‌وهب و مادر عمرو بن جناده در برخی از کتب ذکر شده است.

❖ شهیده‌ای دیگر از تبار عاشورائیان

همسر عبدالله بن عمیر کلبی که از اولین شهدای کربلاست نیز، از جمله بانوانی بود که عشق و وفای خویش را در صفحات تاریخ به اثبات رساند. کنیه این بانوی گران قدر «ام‌وهب» بود. لازم به ذکر است که ام‌وهب، همسر عبدالله کلبی با ام‌وهب که در بحث پیشین داشتیم، تفاوت دارد و این دو بانو شباهت اسمی با یکدیگر داشته‌اند و از نظر نسبی و سببی ارتباطی بین آن دو نیست.

۱. عمادزاده، زندگانی سیدالشهدا (ع)، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. فرهنگ عاشورا، ص ۳۰۳.





ویژگی‌ها، تحلیل‌ها، مباحث و تفسیر
سیاسی و فرهنگی
مجموعه المرام ۱۴۳۳
شیراز ۱۴۰۳

آنگاه که سخن از وقایع پس از عاشورا به میان می‌آید، شخصیت حضرت زینب علیها السلام و سرپرستی و مدیریت کاروان اسرا و خطبه‌های آگاهی بخش و ویران‌کننده کاخ‌نشین‌های رفاه‌طلب، بیش از پیش در ذهن آشکار می‌شود. مضمون خطبه‌های این پاک‌بانوی حرم اهل بیت علیهم السلام نمایان‌گر دانش و بینش بلند اوست؛ بانویی که مصیبت‌های جانکاه بر او وارد شده است؛ اما چنان در برابر ستم و ستمگر سخن می‌گوید که یادآور خطبه‌ها و سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

افزون بر پیام‌رسانی، افشاگری و پرستاری‌های حضرت زینب علیها السلام از کودکان می‌توان به نقش ام کلثوم علیها السلام خواهر بزرگوار او نیز اشاره نمود. لازم به ذکر است، ام‌کلثوم مذکور، فرزند حضرت علی علیه السلام، از یکی دیگر از همسران ایشان است؛ نه از فاطمه زهرا علیها السلام؛ زیرا ام‌کلثوم، دختر حضرت زهرا علیها السلام در دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام دار فانی را وداع گفت. به هر حال، ام‌کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و هنگامی که بی‌بندوباری و نگاه‌های مردم ناپاک کوفه به زنان و دختران اسیر را می‌بیند، با شجاعت فریاد می‌کشد: آیا شرم نمی‌کنید که برای تماشای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده‌اید؟ و نیز کودکان را از گرفتن صدقات مردم باز می‌دارد، تا شأن و منزلت خاندان رسول خدا را بر همه نمایان سازد.

❖ فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام

فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام، دختر نوجوان و شاعری که عشق و عاطفه و عرفان و قهرمانی کربلائیان را در قالب شعرهای زیبا و سوزان برای مردم زمان خود و عصرهای آینده تعریف می‌کرد، از جمله بانوان تأثیرگذار در کربلا و پس از آن بود. از آنجا که در مقالات و کتاب‌های

متعدد، از این سه بانوی والامقام سخن به میان آمده است. به اختصار از آنها می‌گذریم و به ناگفته‌ها بیشتر می‌پردازیم. به یقین آن‌گاه که حقایق بلند و معارف والای بشری در قالب هنر و به‌ویژه شعر درآید، مانا تر و جاودانه‌تر خواهد ماند و هنر فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام همین بود.

همسر خولی یکی دیگر از بانوان اثرگذار پس از عاشورا بود. در تاریخ آمده است که خولی بن یزید اصبحی، از دژخیمان کوفه و دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود. او به اتفاق حمید بن مسلم ازدی، سر مبارک امام علیه السلام را نزد ابن زیاد برد و به علت بسته بودن در قصر، ناچار شد، آن گوهر فروزنده را به خانه خود ببرد و پنهان کند. همسر او از آن شب، کینه خولی را به دل گرفت و هنگامی که مختار قیام کرد. همسرش، عیوف دختر مالک، محل اختفای او را به یاران مختار اطلاع داد و سرانجام او به دست آنان کشته شد.^۱

بنابر آمار ذکرشده، در کتب تاریخی، مادران ۷ نفر از شهدای کربلا در روز عاشورا، شاهد شهادت فرزندان نوجوان و جوان خویش بودند و پس از واقعه عاشورا، در کاروان اسرا به خدمت اسیران و به‌ویژه کودکان مشغول بودند. حضور این بانوان که بهای سنگینی جهت این قیام عظیم پرداخته بودند و عزیزان خود را تقدیم راه مقدس امام علیه السلام کرده بودند، چونان ستون‌هایی بود که خیمه وجود اسرا را نگاه می‌داشت و آرامش روانی در بین آنها ایجاد می‌کرد.

❖ نقش بانوان عاشورایی پس از اسارت

اکنون که نقش‌های سازنده و مهم زنان در سه مقطع قبل از وقوع حادثه کربلا و در روز عاشورا و دوران اسارت بیان شد، به مهمترین بخش آن؛ یعنی پس از حادثه کربلا و جهاد فرهنگی و سیاسی زنان می‌پردازیم. حضرت زینب علیها السلام طلایه‌دار این رسالت مهم

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵.

(یعنی پیام‌رسانی به آنها که نبودند و واقعه عاشورا را ندیدند)، بود. او بنا به نقل مورخان در سال ۶۳ یا ۶۵ هـ. ق درگذشت و در مدت ۳ یا ۵ سال که پس از عاشورا زیست، حتی لحظه‌ای دست از بیدارگری مردم و افشاگری ظلم و ستم دستگاه اموی برنداشت.^۱

❖ فاطمه بنت‌الحسین (ع)

فاطمه بنت‌الحسین (ع) نیز از جمله بانوانی بود که پس از واقعه عاشورا، رسالت پیام‌رسانی فرهنگ عاشورا را به پایان رساند. او در کوفه سخنرانی کرد و علاوه بر سخنرانی افشاگرانه بر ضد دستگاه اموی، به تحریک عواطف پرداخته و باعث بیداری وجدان مستمعان خود شد. پس از ورود به مدینه نیز، با سرودن اشعاری در مجالس سوگواری شهدای کربلا و به‌ویژه سیدالشهداء (ع)، حقایقی را به گوش مردم رساند و تا پایان عمر خود از ذوق و قریحه خدادادی و اندیشه و فکر بلند خویش برای احیای حق و امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد.^۲

است)، به بقیع می‌رفت و نوحه می‌خواند و گریه می‌کرد و مردم اجتماع کرده و همراه با او می‌گریستند.^۳ حضور این بانوی شجاع و اصیل در بقیع که یک مکان عمومی است و استفاده از شاهد کوچک کربلا (فرزند ابوالفضل العباس (ع)) و روشنگری‌هایی که در نوحه‌ها و سخنرانی‌های او بوده و در کتب معتبر ذکر شده است، حکایت از عظمت روحی او دارد و جلوه‌های سیاسی-اجتماعی این بانو را نمایان می‌سازد.

این بانوی صبر و شکیبایی، حدود ده سال پس از واقعه عاشورا، در سال ۷۰ هـ. ق، دارفانی را وداع گفت؛^۴ اما در مدت این ده سال، حداکثر تلاش خویش را برای احیای فرهنگ غنی عاشورا مبذول داشت. نقش اساسی این بانو، کمتر از کسانی که در کربلا حضور داشته و به یاری امام پرداختند، نبود؛ زیرا استمرار یک فرهنگ و پایدار کردن آن به همان اندازه اهمیت دارد که ایجاد فرهنگ.

❖ رباب همسر امام حسین (ع)

رباب دختر امرء القیس بن عدی، همسر امام حسین (ع) و مادر سکینه و علی اصغر (ع) بود. او در کربلا حضور داشت و شهادت کودک شیرخوارش را به چشم دید و پس از وقایع عاشورا به عنوان اسیر در میان کاروان اسرا حضور داشت و پس از بازگشت به مدینه، مدت یکسال برای سیدالشهداء (ع) عزاداری کرد و مرثیه‌هایی در سوگ آن بزرگ‌مرد سرود و به یاد ظهر عاشورا، همواره زیر آفتاب داغ می‌نشست و سرانجام یک سال پس از واقعه عاشورا، از دنیا رفت.^۵

❖ ام‌البنین (ع) همسر امام علی (ع)

ام‌البنین (ع)، همسر بزرگوار امام علی بن ابی‌طالب و مادر حضرت ابوالفضل (ع) نیز، علاوه بر نقش غیرمستقیم خود (تربیت فرزندان شجاع، متدین و ولایت‌محوری چون قمر بنی‌هاشم و سه برادر عزیز او)، مستقیماً به روشنگری پرداخت و با استفاده از ابزارهای محرک عاطفه، مردم را با حقیقت عاشورا و عظمت مصیبت آن آشنا کرد. در کتب تاریخی می‌خوانیم که: «پس از شهادت عباس (ع) ام‌البنین هر روز به همراه عبیدالله فرزند عباس (ع) (که در کربلا حضور داشته

۱. ر. ک: سید نورالدین جزایری، الخصائص الزینبیه.

۲. ر. ک: هادی الامینی، فاطمه بنت‌الحسین (ع)، ص ۵۱.

۳. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۴.

۴. نهلا غروی نائینی، محدثات شیعه، ص ۲۵.

۵. فرهنگ عاشورا، ص ۱۸۳.



❖ لیلی همسر امام حسین علیه السلام

همسر دیگر امام حسین علیه السلام لیلی دختر ابومره ثقفی است. او در کربلا حضور نداشت و به عللی که ذکر نشده است، در مدینه بود که خبر شهادت همسر عزیز و میوه دلش، علی اکبر را به او دادند. برخورد این بانو با این مصیبت بزرگ چنان بود که برای اهل مدینه سؤال ایجاد می‌کرد و عواطف مردم را به نفع یاران امام حسین علیه السلام برمی‌انگیخت. به عبارتی، بار عاطفی قضیه کربلا توسط زنان، مادران و خواهران شهدا بسیار سنگین می‌شد و همین امر، موجب جاودانگی حرکت امام حسین علیه السلام و یاران وفادار او شد.

❖ ام سلمه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از بانوان برجسته و مورد احترام مردم مدینه ام سلمه بود. او تنها کسی بود که افتخار همسری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشت و تا آن زمان هنوز زنده بود. احترام و اکرام مردم به این بانوی بزرگ که برخاسته از ارادت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، بیش از حد توصیف است. ام سلمه که پیش از آن، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود و هنگام شهادت امام و یارانش علیه السلام نیز رؤیای صادقه‌ای دیده بود، پس از واقعه کربلا، به سوگواری و عزاداری برای آن عزیزان پرداخت و بنی‌هاشم و مردم مدینه جهت تسلیت‌گویی نزد او می‌آمدند و آن بانو به بیان فضایل اهل بیت و امام حسین علیه السلام می‌پرداخت. سخنان او در جمع حاضر اثر می‌گذاشت و دهان به دهان بین مردم منتقل می‌شد و حقانیت امام علیه السلام را بیش از پیش اثبات می‌نمود.

آنچه در این مقاله بیان شد، قطره‌ای از دریای حماسه‌ها و نقش‌های سازنده و ماندگاری است که زنان در دل تاریخ عاشورا ثبت کرده‌اند. بی‌شک بسیاری از حقایق - چونان همیشه - بر جای مانده است و مجالی برای پرداختن به آنها نیست. گفتنی است که مبحث نقش‌های مستقیم و غیرمستقیم زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماع و به‌ویژه در مقاطع

حساس و به یادماندنی تاریخ، همچون مبعث، غدیر و کربلا گستره‌ای به وسعت همه تاریخ دارد؛ ولی به‌علل گوناگون از جمله محدودیت‌های ویژه‌ای که در هر زمان از سوی خانواده‌ها و حکومت‌ها برای زنان ایجاد می‌شد و تفاوت وظایف اساسی آنان با مردان و اقتضای طبیعی و به‌عبارتی، وظیفه جنسیتی آنان، این نقش‌ها همواره ناپیدا و یا کم‌رنگ بوده است. به هر حال، برای پژوهشگری که در پی تحقیق پیرامون جلوه‌های تاریخی زنان است، منابع فراوانی وجود دارد که با بیان مصادیق متعدد و پرجاذبه این جلوه‌ها را نمایان می‌سازد. امید آن داریم که این مختصر، جرقه‌ای باشد برای شروع حرکتی بزرگ در جهت شناختن و شناساندن زنان برجسته، فرهیخته و تاریخ‌ساز در عرصه‌های گوناگون.



عاشورا



نخستین راویان تاریخ عاشورا

نوشتاری از حجت الاسلام
والمسلمین حامد منتظری مقدم

فراموشی، یا دگرگونی ماهیت و تخریب آن نهضت الهی شدند.

ابن زیاد، در دربار خود با شنیدن نام امام سجاد (علی بن الحسین) علیه السلام، پرسید: مگر «خدا» علی بن الحسین را نکشت؟ پرسش او ناظر به شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا بود و او با تکیه بر اندیشه جبرگرایی - که اندیشه رایج در حکومت اموی، و مایه القای این تفکر انحرافی بود که افعال انسان، تحت جبر مطلق الهی و به دور از هرگونه اختیار است - می کوشید تا وقایع عاشورا؛ از جمله شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام را به اراده الهی استناد دهد و به آن مشروعیت بخشد؛ اما امام سجاد علیه السلام با شجاعت این سخن را رد کرد و فرمود: برادری به نام

تاریخ عاشورا، با مجاهدت و کوشش راویان، ثبت و ضبط و حفظ شده و چونان گوهری ارزشمند به دست ما رسیده است و اکنون ما، همگان، عهده دار حفاظت از آنیم. در این باره باید اذعان کرد که تاریخ عاشورا، گرچه مستند به گزارش-ها و روایت های معتبر است، دست خوش افزوده هایی از سر مهرورزی های «تسامح آمیز» نیز هست و حال این افزوده ها چنان شدت و گسترش یافته که توانسته این ابهام - یا شبهه - را بیافریند که حوادث عاشورا، در اساس، چگونه ثبت و ضبط، روایت و حفظ شده است؟ در پاسخ به این پرسش، در این مقال، سعی بر شناخت اجمالی برخی از نخستین راویان و حافظان تاریخ عاشورا است.

بی تردید، در رأس آن راویان و حافظان، اهل بیت رسالت علیهم السلام بودند که پس از آن حادثه خونبار، در همان حال که در کوفه و شام، در دربارهای ابن زیاد و یزید، به اسارت برده شدند، قاطعانه در برابر تخریب نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام ایستادند و پس از آن نیز با مجاهدتی پیگیر مانع از خاموشی و



فیکشفهم عن یمینہ وشمالہ إنکشاف المعزی إذا اشتد علیها الذئب؛ به خدا قسم، هرگز مغلوبی را که فرزند و خانواده و یارانش کشته شده باشند، به قوت قلب و دل آرامی و جرئت او ندیده‌ام. هنگامی که با شمشیر به پیادگان حمله می‌کرد، آن‌ها همانند گله‌بزی که گرگ (یا شیر) به آن‌ها حمله کند، از راست و چپ او می‌گریختند»^۲.

❖ هلال بن نافع

هلال بن نافع، یکی دیگر از سپاهیان عمر سعد و از روایت‌گران تاریخ عاشورا است. زیباترین وصف از شهادت حضرت سیدالشهداء را همو گزارش کرده است. او می‌گوید: من با سپاه عمر سعد ایستاده بودم که فریادگری صدا زد: ای امیر! مژده بده؛ این شمر است که حسین را کشت. من از میان دو صف بیرون آمدم و بالای سر حسین ایستادم؛ در حالی که جان می‌داد. به خدا سوگند، هرگز مغلوب به خون آغشته‌ای زیباتر و نورانی‌تر از او ندیده‌ام. فروغ رخسارش و شکوه هیبتش مرا از اندیشیدن درباره کشتنش بازداشت.^۳

❖ عقبه بن سمعان

افزون بر این، بازماندگان اسیران کربلا نیز نقش مهمی را در روایت و حراست از تاریخ عاشورا بر عهده گرفتند. یکی از این اسیران که کمتر شناخته شده، عقبه بن سمعان است. در این میان، گزارشی بسیار شایان توجه از وی در دست است که نقش مهمی در حراست از ماهیت نهضت عاشورا دارد. درباره قیام و نهضت امام حسین علیه السلام باید یادآور شد که آن حضرت، فرمانروایی یزید را ختم اسلام دانست^۴

علی داشتیم که «مردم» او را کشتند.^۱

❖ حمید بن مسلم

هم‌چنین در میان سپاهیان دشمن، بودند راویانی که به دیده انصاف، به ثبت و ضبط حوادث عاشورا پرداختند. نباید فراموش کرد که آنان، اگر چه کوفی و در صف عمر بن سعد بودند، دل با حسین بن علی علیه السلام داشتند. حمید بن مسلم، یکی از همین راویان است. در عصر عاشورا، آن‌گاه که همه اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، حضرت با آن‌که تنها و بی‌یاور شده بود، بسیار شجاعانه می‌جنگید. در وصف این شجاعت، گزارش حمید بن مسلم بسیار شایان توجه است. او می‌گوید: «فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَأَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأشًا وَلَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ إِذَا كَانَتْ الرَّجَالَةُ لِتَشَدِّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ



۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۴۸ - ۲۴۷.
 ۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن‌فتال نبی‌شابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۴۵.
 ۳. فوالله ما رأيت قط قتيلاً مضمخاً بدمه أحسن منه ولا نور وجهاً ولقد شغلني نور وجهه وجمال هيئته عن الفكرة في قتله.... (سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۷۷).
 ۴. نک: ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۴ و ۱۷؛ صدوق، الامالی، ص ۲۱۶.

و فرمود: «اگر در دنیا هیچ پناهگاهی نباشد، به خدا سوگند هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد».^۱ هم چنین هدف قیام خود را اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر برشمرد^۲ و به این که «سنت، مرده و بدعت، زنده شده» اذعان داشت^۳ و فرمود: «... هر کس حاضر است که در راه ما از خون خویش بگذرد،... با ما حرکت کند».^۴ آن حضرت هم چنین با رد امان نامه عمرو بن سعید، حاکم اموی مکه، فرمود: «بهترین امان، امان خداوند است...».^۵ نیز در مسیر کوفه، با شکوه از این که به حق، عمل و از باطل، اجتناب نمی شود، اعلان کرد: «... من مرگ را جز سعادت (شهادت) و زندگی با ظالمان را جز ننگ نمی بینم...».^۶ امام علیه السلام خطاب به یاران خویش و سپاهیان حُر، با استناد به فرموده ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله، قیام خود را ضد یزید، تقابل با سلطان جائری شناساند که آشکارا گناه، تجاوز و فساد می کند.^۷

بر این اساس، باید تأکید کرد که امام حسین علیه السلام در نهضت خود هرگز در صدد آشتی با یزید نبوده است. در این حال، در یکی - دو سال اخیر، در برخی از محافل، سخن از این به میان آمده است که «امام حسین علیه السلام در کربلا در صدد بر آمد تا با یزید مذاکره، تعامل و آشتی کند». این سخن ناظر به گفت و گوی امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد، فرمانده سپاه دشمن در کربلاست. در اصل، امام علیه السلام با این سعد گفت و گو کرد تا او را از جنگ منصرف و با خویشتن همراه کند.^۸ در نهایت،

حضرت پیشنهاد داد که به جای نخست خود بازگردد؛ اما ابن سعد - که در پی آن بود که بدون رویارویی با امام علیه السلام، به حکومت ری دست یابد - با نگرارش نامه به ابن زیاد، افزون بر پیشنهاد یاد شده، به دروغ مدعی شد که امام علیه السلام پیشنهاد داده است که بگذارند تا نزد یزید بروند و دست در دست او بگذارند (بیعت کنند) و یا به یکی از مناطق مرزی بروند (یک زندگی عادی به دور از سیاست را در پیش بگیرند).^۹

حال گفتنی است که عقبه بن سمعان در گزارشی بسیار شایان توجه گفته است: من از مدینه تا مکه و از مکه تا عراق، همه جا همراه حسین علیه السلام بودم و از او جدا نشدم تا وقتی که به شهادت رسید و تمام سخنان او را با مردم - در مدینه و مکه و در بین راه و در عراق و در سپاه تا روزی که به شهادت رسید - شنیدم و یک کلمه هم نبود که نشنیده باشم. به خدا سوگند هرگز آن چه مردم می گویند و می پندارند که حاضر شد، دست در دست یزید بن معاویه بگذارد و یا او را به یکی از مرزها روانه کنند، به آنان نفرمود؛ بلکه فرمود: بگذارید در این سرزمین وسیع بروم تا ببینم کار مردم به کجا خواهد رسید.^{۱۰}

باید دانست که عقبه بن سمعان، غلام رباب همسر امام حسین علیه السلام، در کربلا نقش پیش کار امام علیه السلام را ایفا می کرد؛ چنان که در گفت و گوی آن حضرت با حر، به امر ایشان نامه های کوفیان را از خورجین های اسب

۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

۲. نک: همان.

۳. نک: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۵۷.

۴. ابوسعید آبی، نشر الدر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۲۲۸؛ حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۶.

۵. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۸۸.

۶. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵؛ هم چنین: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۰۴ - ۴۰۳.

۷. نک: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۰۳؛ هم چنین: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۱.

۸. نک: ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۳ - ۹۲.

۹. نک: گروهی از تاریخ پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء علیه السلام، ج ۱، ص ۷۱۴ - ۷۰۹؛ مقدم، مقتل مقدم، ص ۲۱۹؛ صفایی حائری، تاریخ

سید الشهداء علیه السلام، ص ۳۷۹.

۱۰. همان.

۱۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۵۱.



از تاریخ عاشورا، باید یادآور شد که نام او در متن یکی از زیارات امام حسین علیه السلام، در سلام به شهدای کربلا، ذکر شده است. بر همین اساس، برخی شهادت وی را در کربلا پذیرفته‌اند؛^۱ اما برخی آن را امری «غریب» - و تردید برانگیز- به شمار آورده‌اند.^۲ در این باره باید دانست که متن زیارت یادشده (شهدای کربلا)، روایت از معصوم (مأثوره) نیست؛ بلکه از سیدبن طاووس (اعلی الله مقامه) است.^۳ او در مصباح الزائر به این که در اسامی شهدای کربلا اختلاف است و او اسامی یادشده در این زیارت را بر اساس رأی و روایت خویش آورده، تصریح کرده است.^۴ حال باید اذعان کرد که با توجه به گزارش‌های تاریخی یادشده، نمی‌توان عقبه‌بن سمعان را جزء شهدای کربلا دانست؛ چه بسا نقش مهم او در حراست از ماهیت نهضت عاشورا، سبب شده است تا زیارت‌کنندگان همراه با دیگر شهیدان، بر او نیز سلام دهند.

بیرون آورد و به دشمن نشان داد.^۱ بر پایه گزارش‌های تاریخی، ابن سمعان پس از واقعه عاشورا اسیر شد و با معرفی خود به‌عنوان «برده مملوک»، از کشته‌شدن نجات یافت.^۲ پس از آن، او با توجه به همراهی با امام علیه السلام از ابتدای حرکت از مدینه تا شهادت در کربلا، در جایگاه یکی از راویان تاریخ عاشورا قرار گرفت؛ چنان‌که ابومخنف - مؤلف نخستین مقتل امام حسین علیه السلام - گزارش‌های مهمی را از وی نقل کرده است.^۳

گزارش‌های نقل‌شده از ابن سمعان بیشتر ناظر به مواضع و گفت‌وگوهای سیاسی امام حسین علیه السلام است؛ چنان‌که او گفت‌وگوهای امام را با کسانی هم‌چون: عبدالله بن مطیع،^۴ عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر،^۵ یحیی بن سعید بن عاص^۶ و علی اکبر^۷ نقل کرده؛ هم‌چنین شاهد گفت‌وگوی امام علیه السلام با حر بوده است.^۸ بر این اساس، او با شناخت نزدیک از مواضع و منطق امام علیه السلام، این را که امام فرموده باشد: «حاضر است، دست در دست یزیدبن معاویه بگذارد و یا او را به یکی از مرزها روانه کنند»، انکار و تأکید کرد که حضرت فرمود: «بگذارید در این سرزمین وسیع بروم تا ببینیم کار مردم به کجا خواهد رسید».^۹

در پایان، با تأکید دگرباره بر نقش بسیار اهمیت با گزارش یادشده از عقبه‌بن سمعان در روایت و حراست

۱. همان، ص ۴۰۲؛ ابن اعثم کوفی، الفتح، ج ۵، ص ۷۸.
۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۰؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۵۴.
۳. نک: طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۳۵۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۴۰۷، ۴۱۳.
۴. همان، ص ۳۵۱.
۵. همان، ص ۳۸۳.
۶. همان، ص ۳۸۵.
۷. همان، ص ۴۰۸ - ۴۰۷.
۸. همان، ص ۴۰۲.
۹. همان، ص ۴۱۴-۴۱۳.
۱۰. نک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۶۹.
۱۱. نک: تُستری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۱۹.
۱۲. نک: سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۴۴؛ همو، مصباح الزائر، ص ۲۹۵.
۱۳. سیدبن طاووس، مصباح الزائر، ص ۲۹۹؛ هم‌چنین: مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۱.





نگاهی به مدیریت عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین علی آقا پیروز

خلیفه علناً گناه می‌کرد، شراب‌خواری و میمون‌بازی می‌کرد. در چنین فضایی سیدالشهداء علیه السلام فرمود: «فان السنه قد امیتت وان البدعه قد احييت». سنت الهی مرده و بدعت‌های ضد اسلامی زنده شده بود و این، یعنی پایان اسلام. در جای دیگر فرمود: «علی الاسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل یزید». با این حساب حضرت، باید طبق تکلیفی که داشت، به اصلاح امت مبادرت می‌ورزید؛ بنابراین اصلاح امت، اصلی‌ترین هدف بود. برای رسیدن به این هدف، همه منابع را بکارگرفت و اقدامات فراوانی را انجام داد؛ از امتناع با بیعت گرفته تا خروج از مدینه به همراه خانواده و یارانش و ایراد خطبه‌های فراوان در مکه و ارسال نماینده به کوفه و بصره و حرکت به سمت کوفه و دعوت از چهره‌های تأثیرگذار و...، همگی در راستای همین هدف ارزیابی

سخن در مدیریت عاشورا است؛ همان مدیریتی که بعد از قریب ۱۴۰۰ سال، درخشنده و تحسین‌برانگیز است. این مدیریت به عمق اهدافش رسید؛ دستاوردهای شگفت‌انگیزی را به ارمغان آورد و درس‌ها و عبرت‌های فراوانی را عرضه کرد. مدیریت، دانش و هنر بکارگیری منابع برای دستیابی به اهداف است؛ گاهی به جای بکارگیری، از واژه هدایت و یا بسیج منابع استفاده می‌شود، منابع شامل افراد، تجهیزات، اطلاعات و اعتبارات است. امام حسین علیه السلام منابع را جهت تحقق اهداف بکارگرفت. دو پرسش کلی و اساسی در اینجا قابل طرح است؛ اول اینکه اهداف مدیریتی عاشورا چیست؟ و دوم اینکه شیوه بکارگیری منابع برای تحقق اهداف کدامند؟ در این نوشتار، تنها پرسش اول مورد بررسی قرار می‌گیرد و پرسش دوم، مجال دیگری می‌طلبد.

هدف نقطه‌ای است که تلاش‌ها معطوف به آن است. آن حضرت هنگام خروج از مدینه تصریح می‌کند که هدفش اصلاح امت است، آنجا که می‌فرماید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی و ابی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر» بر این اساس، حضرت با هدف اصلاح امت، دست به امر به معروف و نهی از منکر زد و در راستای رسالت خویش که هدایت امت بود، خود را موظف به اصلاح امت جلدش از طریق امر به معروف و نهی از منکر دانست. حقیقت آن است که پس از ارتحال پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله، انحراف بزرگی در مسأله خلافت شکل گرفت که این انحراف، در سال ۶۱ هجری به اوج خود رسید؛ انحراف به قدری عمیق و شدید بود که امت اسلام مبتلا به خلیفه‌ای فاسق و فاجر گردیده بود، معروف و منکر جابه‌جا شده بود، حلال خدا، حرام و حرام الهی، حلال شده بود. اشرافی‌گری رواج یافته بود، بدعت‌ها شکل گرفته بود، بیت‌المال مسلمین چپاول می‌شد، احکام اسلام تعطیل شده بود و حتی ظواهر اسلام نیز، با روی کار آمدن خلیفه جدید، به چالش کشیده می‌شد؛ زیرا



ویژگی‌ها، تحلیل تمام اهل حسین (علیهم السلام)
یا روگردان اجتماعی، سیاسی و تربیتی
شیراز، ۱۳۰۳ | محمد اعظم ۱۴۴۶

می‌شود حضرت در این مسیر، زنان و فرزندان را نیز با خود همراه کرد؛ زیرا می‌دانست، برای مقابله با این انحراف عظیم، باید بهای سنگینی را پرداخت کند؛ از این رو از جان خویش و عزیزانش گذشت و به اسارت زنان و فرزندان رضایت داد تا امت اسلام اصلاح و دین خدا احیاء شود. این البته هزینه سنگینی بود؛ اما برای مقابله با انحراف و اصلاح امت لازم بود.

اولین اقدام در نسبت به هدف، امتناع از بیعت با یزید بود؛ هنگامی که امام (علیه السلام) از مرگ معاویه مطلع شد و حاکم مدینه از او خواست تا با یزید بیعت کند، حضرت امتناع کرد و شبانه به همراه ۸۲ نفر از اهل بیت و یارانش از مدینه خارج شد. کاروان امام حسین (علیه السلام) پنج روز بعد از خروج از مدینه، در سوم شعبان سال ۶۰ هجری وارد شهر مکه شد و مورد استقبال ساکنان مکه و زائران بیت الله الحرام قرار گرفت. امام در مکه چهار ماه و پنج روز اقامت کرد؛ ولی در نهایت در هشتم ذی الحجه، حج خود را تبدیل به عمره مفرده کرد و از مکه خارج شد. امام می‌دانست، اگر در مکه بماند، به قتل خواهد رسید و حرمت حرم شکسته خواهد شد. این بود که شتابان از مکه خارج و راه عراق را در پیش گرفت. هنگامی که امام در مکه بود، نامه‌های زیادی از سوی کوفیان به آن حضرت رسید. در این نامه‌ها ضمن بیعت با امام (علیه السلام) و وعده یاری او، از حضرتش برای کوفه دعوت کرده بودند. امام (علیه السلام) پیش از رسیدن به کوفه، از شهادت سفیر خود مسلم بن عقیل (علیه السلام) و پیمان شکنی کوفیان با خبر شد و پس از برخورد با سپاه حربن یزید ریاحی، به سمت کربلا رفت و در آنجا با سپاه عمر سعد مواجه شد و در روز عاشورا، پس از رویارویی و درگیری، خود به همراه یاران و نزدیکانش شهید شدند و زنان و فرزندان به اسارت رفتند. در ادامه این نهضت، حضرت امام سجاد و زینب کبری (علیهما السلام)، واقعه کربلا را تشریح و برای زنده نگه داشتن آن تلاش‌ها کردند.

البته اهداف دیگری نیز برای نهضت عاشورا ذکر

کرده‌اند؛ از جمله امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل حکومت، شهادت، شفاعت امت، رسوایی بنی امیه، تخریب حکومت امویان، که این موارد نیاز به بررسی دارد.

امر به معروف و نهی از منکر، ماهیت قیام امام حسین (علیه السلام) است؛ نه هدف. به عبارت دیگر برای اصلاح امت، امر به معروف و نهی از منکر لازم است و مجموعه اقدامات حضرت از مدینه تا کربلا، ذیل امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد. حضرت در خطبه‌های فراوانی که در مسیر مدینه تا کربلا داشت، روشنگری و حقایق را تبیین کرد و مردم را از معروف و منکر مطلع ساخت و آنان را از بیعت با یزید پرهیز داد. شهادت نیز مانند امر به معروف، هدف نیست که خود وسیله‌ای برای اصلاح امت و احیای دین است. امام در مسیر اصلاح امت و احیای دین، از جان خویش نیز گذشت. در زیارت اربعین می‌خوانیم: «بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله»؛ جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند. رها شدن از جهل و ضلالت، مقدمه اصلاح و یا عین اصلاح امت است؛ یعنی عاقل شدن و هدایت مردم هدف است؛ اما شهادت هدف نیست که وسیله نیل به هدف است؛ البته با اندک مسامحه‌ای می‌توان، شهادت را هدف واسط برای اصلاح امت و احیای دین تصور کرد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که اهداف، حالت پلکانی دارد و هر هدفی نسبت به مرحله و هدف بالاتر می‌تواند وسیله باشد.

اما مقام شفاعت نیز، هدف نیست که پاداش شهادت آن حضرت است که با ابتلائات عظیم به ایشان اعطا گردیده است؛ یعنی طبق احادیثی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پاداش شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) را به صورت حق شفاعت برای گنهکاران امت از خداوند دریافت کرده است و رسیدن به شفاعت، هدف نهضت نمی‌تواند باشد.

اما اهدافی از قبیل مبارزه با سلطان ستمگر، سست شدن بنیان حکومت بنی‌امیه و نابودی حکومت یزید، از اهداف واسطی یا مقدماتی برای اصلاح امت هستند؛ یعنی برای اصلاح امت، باید در مقابل ظالم ایستاد مقاومت کرد. آن حضرت با ایراد خطبه‌ها و افشاگری‌های پی در پی، حکومت یزید را متزلزل ساخت و زمینه نابودی آن را فراهم ساخت.

در خصوص تشکیل حکومت نیز، سخن فراوان است. برخی آن را از اهداف نهضت ذکر کرده‌اند؛ البته حضرت در هیچ کجا به آن تصریح نکرده و شاید هیچ اراده جدی نیز برای آن نداشته است؛ به دلیل آنکه شناخت عمیقی از مردم آن روزگار به‌ویژه کوفیان داشت؛ مضاف بر اینکه از سوی برخی از دوستداران نیز، از رفتن به کوفه منع می‌شد. آری برای آنکه آیندگان نگویند که چرا امام دعوت مردم کوفه را بی‌پاسخ گذاشت و برای تشکیل حکومت اقدام نکرد، ناگزیر شد، از مکه به سوی عراق حرکت کند؛ اما قبل از رسیدن به کوفه مشخص گردید که کوفیان به دعوت و بیعت خود پای‌بند و وفادار نیستند و تشکیل حکومت به‌عنوان هدف قابل تحقق نیست؛ از این رو نمی‌توان آن را به‌عنوان هدف نهضت ذکر کرد.

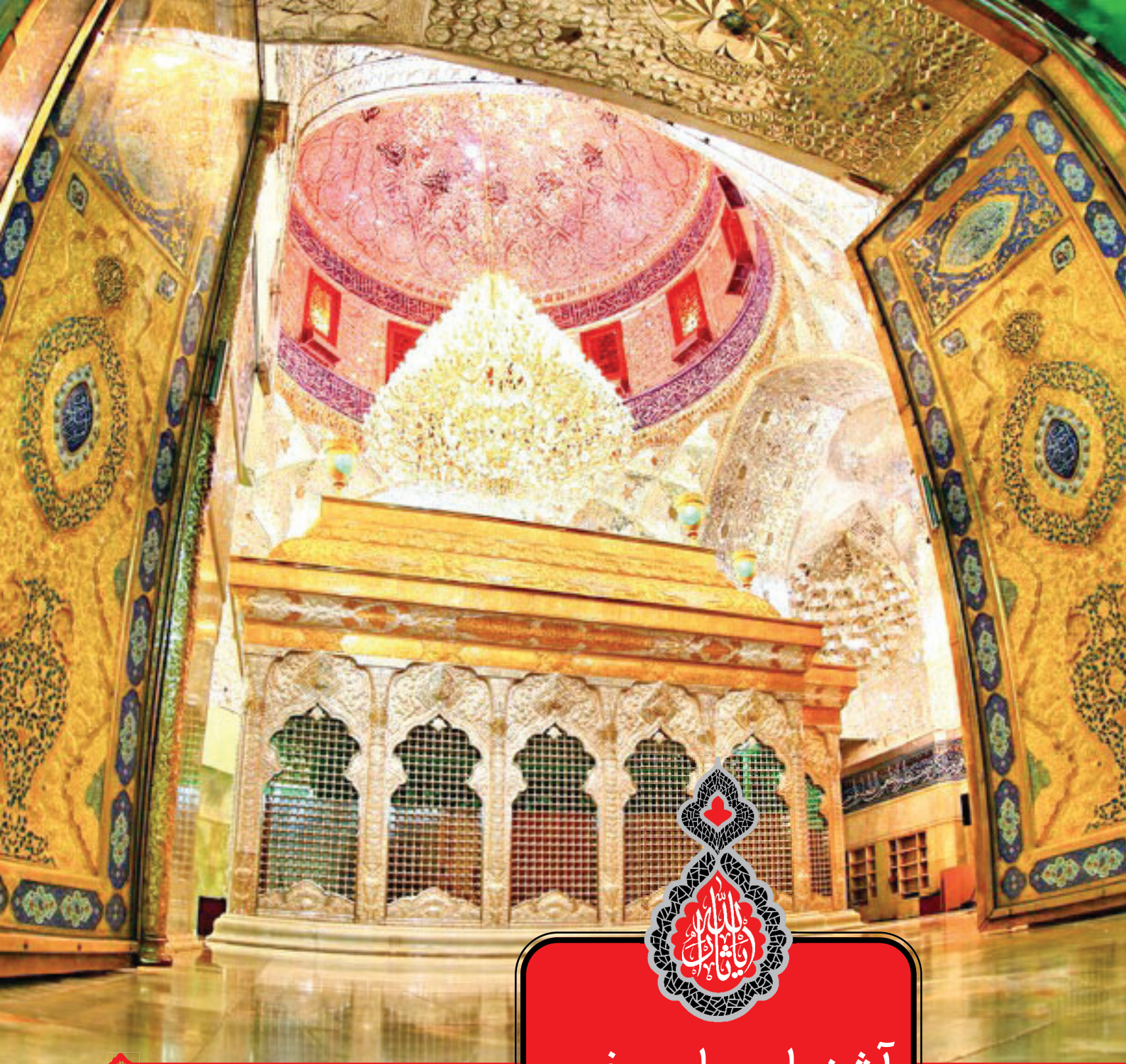
بنابراین هدف اصلی، همان اصلاح امت و احیای دین خداست و اگر نهضت اباعبدالله علیه السلام نبود، اکنون خبری از اسلام نبود. با این حال برخی، میان اهداف و نتایج نهضت خلط کرده و نتایج را به‌جای اهداف ذکر کرده‌اند؛ برای مثال رسوا شدن بنی‌امیه را هدف ذکر کرده‌اند که این در حقیقت دستاورد یا نتیجه نهضت است؛ البته نتایج این نهضت فراوان است برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱. قطع نفوذ دینی بنی‌امیه بر افکار مردم؛ ۲. احساس گناه و شرم‌ساری در جامعه به‌خاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در ادای تکلیف و شکل‌گیری نهضت توأبین و قیام مختار؛ ۳. فرو ریختن ترس‌ها و رعب‌ها از اقدام و قیام بر ضد ستم؛ ۴. رسوایی یزیدیان و حزب حاکم اموی؛ ۵. پدید آمدن انقلاب‌های متعدد

با الهام از حماسه کربلا؛ ۶. الهام بخشی عاشورا به همه نهضت‌های رهایی‌بخش و حرکت‌های انقلابی تاریخ؛ ۷. تبدیل شدن «کربلا» به دانشگاه عشق و ایمان و جهاد و شهادت برای نسل‌های انقلابی شیعه ۸. به وجود آمدن پایگاه نیرومند و عمیق و گسترده تبلیغی و سازندگی در طول تاریخ بر محور شخصیت و شهادت سیدالشهداء علیه السلام.

اما موارد دیگری وجود دارد که ذیل هیچ‌یک از اهداف و نتایج نمی‌گنجد؛ از قبیل آزادگی، عزت، عمل به تکلیف، ایثار و فداکاری، قربانی کردن همه چیز برای خدا، صبر و استقامت، شهادت‌طلبی و شجاعت، تعهد و مسئولیت، صداقت و وفاداری، قاطعیت در راه هدف، دفاع از امامت و ولایت، دفاع و پاسداری از دین و ارزش‌ها، تولی و تبری، ستیز با ستم و ستمگران، مبارزه با فساد و مفسدان، دستور به نیکی‌ها، پرهیز از بدی‌ها و زشتی‌ها، انس با قرآن، ترویج فرهنگ نماز، نهراسیدن از نیروی دشمن، پرهیز از سستی و تنبلی در برابر تجاوز به ارزش‌ها، افشای چهره دشمنان اسلام، توجه به معنویات حتی در جبهه جنگ، نفی نژادپرستی، توبه، دعا، استغفار، تسلیم در برابر خدا و قیام برای خدا. این موارد را می‌توان از درس‌ها و عبرت‌های نهضت عاشورا دانست.

اکنون جا دارد که این پرسش مطرح شود که مدیریت این نهضت چگونه توانست، به هدفش دست یابد و دستاوردها، درس‌ها و عبرت‌هایش را این‌چنین زیبا در معرض همگان قرار دهد؟ آن حضرت چگونه مدیریت کرد که شعاع نهضتش بعد از ۱۳۸۲ سال، هنوز پرفروغ است و گویی هنوز در خط مقدم مبارزه با جبهه شیطان و ولایت طاغوت قرار دارد و اصلاح امت اسلامی را نشانه رفته است؟ عاشورا اصلاح‌گر امت‌ها و احیاءکننده دین خدا در همه قرون و اعصار است. حقیقتاً این مدیریت شگفت‌انگیز با آن اهداف والا و اقدامات شورانگیزش و با آن درس‌ها و عبرت‌هایش، حکومت طاغوتیان را تا ابد به چالش می‌کشانند.





آشنایی با برخی
از معتبرترین و
قدیمی‌ترین مقاتل
امام حسین علیه السلام

گفت‌وگو با تاریخ‌پژوه معاصر
استاد مهدی پیشوایی حجرت

در ابتدا باید دانست که هیچ‌کدام از منابع موجود در مقتل امام حسین علیه السلام و تاریخ قیام شهادت سیدالشهداء علیه السلام، نمی‌توانند به صورت ایده‌آل باشد و انتظاری که امروز در جامعه هست را صددرصد تأمین کند؛ بلکه می‌شود گفت به صورت نسبی هم از نظر جامعیت و هم از نظر صحت می‌توان از آنها استفاده کرد.

❖ الملهوف علی قتلی الطفوف

یکی از مقاتل خوب کتاب «الملهوف علی قتلی الطفوف» تألیف مرحوم سید ابن طاوس است. مفهوم عنوان کتاب، اشک چشم بر کشته‌شدگان ساحل کربلا، یعنی فرات است. سید ابن طاوس این کتاب را به صورت علمی برای حوزه و مجامع علمی ننوشته، بلکه چنان‌چه در مقدمه اش نیز تصریح فرموده، این یک مقتل سفری است که برای زوَّار نوشته است. او در مقدمه این کتاب می‌گوید: «من پس از نوشتن کتاب مصباح الزائر در آداب زیارت اعتاب مقدسه، در نظر گرفتم کتابی سفری برای زائران اعتاب مقدسه در موضوع مقتل بنویسم». بنابراین او این کتاب را برای عامه مردم و زوار نوشته است، لذا این کتاب مبسوط نیست بلکه مختصر است و نیز معمولاً سند قریب به اتفاق قضایا را نیاورده است چون مخاطبان این کتاب اهل علم نبودند. البته از آنجا که سید ابن طاوس از اجله علمای شیعه بوده و کتابخانه بزرگی داشته به نوشته‌هایش اعتماد می‌کنیم. همزمان با الملهوف، جناب ابن‌نما نیز کتاب «مثیر الاحزان» را نوشته که سبک و سیاق آن با الملهوف یکی است.

❖ نَفْسُ الْمَهْمُومِ

في مُصِيبَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ

یکی دیگر از منابعی که گرچه متعلق به دوران معاصر است ولی بسیار مغتنم است، «نفس المهموم» تألیف حاج شیخ عباس قمی است. قرائن نشان می‌دهد که مرحوم حاج شیخ عباس قمی با نوشتن

این کتاب خواسته است آرزوی دیرینه استادش میرزا حسین نوری را محقق کند. مرحوم محدث نوری کتاب «لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه‌خوانان» را نوشته و از بعضی از مسائلی که صحت ندارد و تألیفاتی که بوده انتقاد کرده. گویا محدث نوری آرزو داشته مقتل صحیحی بنویسد، ولی نتوانسته به آن جامه عمل ببوشاند. قرائن نشان می‌دهد که مرحوم حاج شیخ عباس قمی با نوشتن مقتل «نفس المهموم» خواسته است آرزوی استادش را برآورده کند. محدث قمی، مردی بسیار بزرگ و جامع علوم مختلف بوده گرچه محدث شناخته می‌شود، ولی مورخ هم بوده، فقیه هم بوده، ادیب هم بوده. مرد بسیار مخلص و دقیقی بوده است. ما در آثار مرحوم حاج شیخ عباس قمی یا به اشتباه و لغزش بر نمی‌خوریم و یا بسیار کم است. از طرف دیگر او شهامت علمی داشته است. با این خصوصیات، نفس المهموم ایشان مقتل به نسبت جامعی است که به صورت نسبی نیاز ذاکران و کسانی را که در این حوزه فعالیت می‌کنند تا حد زیادی برآورده می‌کند.

در ضمن اضافه و تکمیل کنم که «نفس المهموم» را دو، سه نفر جداگانه ترجمه کرده‌اند. بنده ترجمه علامه ابوالحسن شعرانی را که نامش «دمع السجوم»، یعنی اشک ریزان است را بهترین ترجمه می‌دانم. امتیاز ترجمه مرحوم شعرانی این است که تعلیقات و توضیحاتی به عنوان توضیحات مترجم در پاورقی و گاهی در متن، دارد. علامه شعرانی گرچه مورخ نبوده ولی مرد بسیار بزرگ و جامعی بوده است. انتقال‌های بسیار ظریف و ارزنده و استنباط‌های بسیار مغتنمی دارد. مثلاً وقتی به اینجا می‌رسد که عاشورا چه روزی بوده؟ آیا دوشنبه بوده یا جمعه؟ می‌فرماید: با زیج که محاسبه کردم مثلاً روز دوشنبه بوده است. یعنی خودش وارد می‌شود و محاسبات دیگران را کنار می‌گذارد. او اهل محاسبات نجومی بوده است. تعلیقات ارزنده این کتاب، ارزش آن را بالا برده است. بنابراین پیشنهاد می‌کنم کسانی که نتوانند از متن عربی نفس المهموم استفاده





❖ مقتل الحسين یا مقتل ابی مخنف

در رأس منابع قدیمی، «مقتل ابی مخنف» بوده که در نیمه قرن دوم (۱۵۸ هـ) فوت کرده و خیلی از نظر زمان نگارش به حادثه کربلا نزدیک است؛ یعنی زمان نگارش کتاب (بین ۱۲۰-۱۳۰ هجری) به حادثه کربلا از زمان ما به مشروطیت نزدیکتر بوده است. مقتل ابی مخنف به صورت مابین الدفتین به دست ما نرسیده است این مجموعه در زمان طبری و شیخ مفید و سبط ابن جوزی وجود داشته و این چند دانشمند از آن بهره برده‌اند. در سه منبع یاد شده در حوادث سال ۶۰ و ۶۱ مقدار زیادی از گزارش‌های ابی مخنف «وقعة الطف» آمده است. در زمان ما استاد معظم حاج شیخ محمد هادی یوسفی غروی گزارش‌های ابی مخنف را از این چند منبع تاریخی استخراج کرده که همراه با تعلیقات و توضیحات به نام «وقعة الطف» چاپ و منتشر شده است که منبع بسیار مغتنمی است. درست است که گزارش‌هایش محدود است ولی بسیار مغتنم است؛ چراکه از اصالت برخوردار است این کتاب به فارسی هم به نام «نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا» ترجمه شده است.

کنند، از «دمع السجوم» استفاده کنند. بنده خود به خاطر تعلیقات ارزشمند مرحوم علامه شعرانی از دمع السجوم استفاده می‌کنم. با این که متن نفس المهموم را نیز دارم.

❖ کتاب مقتل الحسين به روایت شیخ صدوق

مقتل دیگر، کتابی است که پژوهشگر جوان، حجت‌الاسلام محمد صحتی سردرودی نوشته است. او روایاتی که مرحوم شیخ صدوق در کتاب‌های مختلفش در باب حادثه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام از ائمه علیهم السلام نقل کرده را جمع نمود. شیخ صدوق مقتلی داشته که از بین رفته است؛ زیرا خودش گاهی می‌نویسد که ما این مطلب را در کتاب مقتل نوشتیم. متأسفانه آن مقتل از بین رفته و خود شیخ صدوق و دیگران، به صورت پراکنده مطالبی از آن نقل کرده‌اند؛ مانند مجلس سی‌ام و سی و یکم امالی صدوق که اختصاص به مقتل امام حسین علیه السلام دارد و به فارسی فصیح ترجمه شده که به نام «مقتل الحسين علیه السلام؛ به روایت شیخ صدوق» چاپ و منتشر شده که این مقتل هم مغتنم است.



مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه



در دنیای امروز، رسانه نقش بسیار مهمی در انتقال اطلاعات و ایده‌ها ایفا می‌کند. این امر برای حوزه‌های علمیه و مراکز دینی نیز صادق است. حوزه علمیه به‌عنوان یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی کشور، نیازمند داشتن رسانه قوی و کارآمد است که بتواند، از طریق آن به‌شکل اثربخش، پیام‌های خود را به جامعه منتقل کند. با توجه به دلایل ذیل: ضرورت انتقال پیام‌های حوزوی به جامعه مخاطب، آموزش و تربیت دینی مخاطبان، پاسخ‌گویی به شبهات و پرسش‌های دینی افراد، تقویت هویت و انسجام اجتماعی و ارتباط مؤثر با شخصیت‌های علمی حوزوی و دانشگاهی و عموم طلاب حوزه‌های علمیه، وجود رسانه‌ای مستقل برای حوزه‌های علمیه انکارناپذیر می‌نمود؛ لذا در سال ۱۳۸۰ با مصوبه شورای عالی حوزه‌های علمیه و صاحب امتیازی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، «هفته‌نامه افق حوزه» تأسیس گردید و در سال ۱۳۸۴ نیز «سایت حوزه‌نیوز» با هدف انتشار اخبار و رویدادهای حوزوی راه‌اندازی گردید. از سال ۱۳۹۰ با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خبرگزاری حوزه رسمیت یافت و از سال ۱۳۹۵ تا سال ۱۳۹۸ با عنوان مدیریت اطلاع‌رسانی و رسانه به فعالیت خود ادامه داد و سرانجام در سال ۱۳۹۸، با توجه به گسترش فضای مجازی و رسانه‌ها و با هدف حضور مؤثر حوزه در این عرصه، «مدیریت اطلاع‌رسانی و رسانه» به «مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه»، تغییر نام یافت. در حال حاضر، این مرکز دارای چهار مدیریت به شرح ذیل است:

۱. مدیریت اطلاع‌رسانی و خبر

این مدیریت از سه بخش زیر تشکیل یافته است:

الف) هفته‌نامه افق حوزه

هفته‌نامه «افق حوزه»، تنها نشریه علمی-فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ارگان رسمی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و فراگیرترین رسانه مکتوب حوزوی کشور است که اسفند ۱۳۸۰ با هدف انعکاس آخرین اخبار و بیانات مراجع عظام و بزرگان حوزه و اطلاع‌رسانی به‌هنگام از رویدادهای حوزه‌های علمیه و مراکز دینی در سراسر کشور، تأسیس گردید و از اول تیرماه ۱۳۸۱، فعالیت رسمی خود را آغاز نمود. تاکنون ۸۰۵ شماره از این نشریه به‌صورت هفته‌نامه، ده‌ها شماره ویژه‌نامه با موضوعات علمی-فرهنگی و اجتماعی-سیاسی در قالب مجله و نیز ۱۰۰ شماره به‌صورت ضمیمه، منتشر گردیده است. این نشریه توانسته است، بخش عمده‌ای از روحانیان و حوزویان کشور اعم از مراجع عظام تقلید، علما، اساتید سطوح عالی و خارج حوزه، ائمه جمعه و جماعات و ... را در جریان آخرین تحولات، رویدادهای علمی-فرهنگی و اجتماعی-سیاسی و اخبار جاری حوزه‌های علمیه سراسر کشور قرار دهد.

موضوعات مورد اهتمام در این نشریه عبارتند از: گفت‌وگو با شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی، پاسخ به شبهات، برگزاری و نیز گزارش نشست‌های علمی، انتشار یادداشت‌ها و مقالات علمی، شرح حال علما و شهدای روحانی، تبیین خدمات اجتماعی، علمی و سیاسی عالمان و مبلغان حوزوی و ... شایان ذکر است، انتشار موضوعات فوق با استقبال مراجع عظام تقلید،

علما و طلاب و شخصیت‌های علمی روبه‌رو گردیده است. هفته‌نامه «افق حوزه» در نظر دارد، با ارتقای سطح محتوا، طراحی قالب‌های جدید، تولید ویژه‌نامه‌های خدمات‌محور و ایجاد نشریه خبری، علمی و اجتماعی استانی، نسبت به پوشش آخرین اخبار و جدیدترین رویدادهای حوزه‌های علمیه استان‌ها، گام جدیدی در مسیر اطلاع‌رسانی بردارد.

ب) خبرگزاری حوزه

خبرگزاری حوزه به‌عنوان تنها مرجع رسمی اطلاع‌رسانی اخبار و رویدادهای حوزوی به‌صورت برخط، در سال ۱۳۸۴ با مصوبه شورای عالی حوزه‌های علمیه و مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز به‌کار کرد که تاکنون قریب به ۵۰۰ هزار محصول رسانه‌ای شامل: خبر، گزارش، مصاحبه، گزارش تصویری، ویدئو و یادداشت به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، اردو، هندی و بنگالی منتشر نموده است.

اخبار رویدادهای حوزوی شهر مقدس قم، انعکاس نظرات و موضع‌گیری‌های مراجع عظام تقلید و علمای اعلام، همایش‌ها، کنگره‌ها، نشست‌ها، عملکرد و اقدامات مراکز علمی و پژوهشی، فعالیت‌های تبلیغی، پژوهشی و آموزشی طلاب و خدمات فرهنگی و اجتماعی روحانیت، مهمترین بخش‌های پوشش خبری خبرگزاری حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود.

از دیگر فعالیت‌های این خبرگزاری می‌توان به مصاحبه با شخصیت‌های مختلف جهان اسلام، پاسخ به شبهات، انتشار محتواهای دینی، علمی و فرهنگی مانند احادیث و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، یادداشت‌های طلاب، فضلا و اساتید حوزه برشمرد.

با توجه به ضرورت تربیت نیروی انسانی و رشد علمی طلاب در عرصه خبر، کارگاه رسانه‌ای و نشست‌های تخصصی متعددی در استان‌ها برگزار گردیده و با توجه به ضرورت انتشار برخط اخبار استان‌ها، خیرگزاری با راه‌اندازی ۵ دفتر نمایندگی در استان‌های آذربایجان غربی، قزوین، سمنان، هرمزگان، یزد و معرفی بیست و شش (۲۶) رابط خبری، گامی مهمی در این عرصه برداشته که در آینده این روند ادامه خواهد داشت.

ج) هفته‌نامه الآفاق حوزه

هفته‌نامه عربی «الآفاق»؛ نخستین نشریه حوزوی به زبان عربی است که از سوی مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه انتشار می‌یابد. تاکنون بیش از شصت شماره از این نشریه به‌همراه چندین ویژه‌نامه انتشار یافته است.

هدف از تأسیس و انتشار این نشریه، ایجاد پلی مطمئن میان حوزه‌های علمی شیعه؛ به خصوص حوزه علمی نجف اشرف و حوزه علمی مبارکه قم است. «الآفاق» در نظر دارد، از رهگذر معرفی ظرفیت‌های ارزشمند مادی و معنوی موجود در حوزه‌های علمیه شیعی، زمینه را برای بهره‌مندی بیشتر حوزویان و طلاب از ظرفیت‌های یادشده فراهم ساخته و تعامل سازنده حوزویان با یکدیگر را تسهیل نماید.

این نشریه با اطلاع‌رسانی در خصوص اخبار شخصیت‌ها، گزارش رویدادها، درج یادداشت‌ها و مقاله‌های علمی، شرح حال عالمان شیعی و نیز شهادت روحانیت، انجام مصاحبه با شخصیت‌های حوزوی، معرفی آثار حوزویان، معرفی مراکز و مؤسسات حوزوی، اطلاع‌رسانی در خصوص همایش‌های علمی و ...، تلاش می‌کند، فضلاء و مخاطبان عرب‌زبان ایرانی و غیرایرانی را در جریان آخرین اخبار و تحولات و رویدادهای حوزه‌های شیعی قرار دهد.

«الآفاق» در نظر دارد، درآینده نزدیک، با ارتقای سطح محتوای خود و تنوع بخشیدن به آن و نیز افزایش شمارگان، با مخاطبان بیشتری در سرتاسر جهان ارتباط برقرار کند.

۲. مدیریت تولیدات چندرسانه‌ای

مأموریت این مدیریت، انگاره‌سازی محتواهای قرآنی، روایی، دینی و انقلابی به محصولات دیداری و شنیداری است که در قالب، فیلم، مستند، پادکست، گرافیک، پویانمایی و متن هنری تولید می‌شود. اکثر محصولات این بخش، اگرچه نخبگانی و مخاطب خاص دارد؛ ولی با توجه به قالب هنری آن، مورد استفاده توده مردم و اقشار مختلف قرار می‌گیرد. وظیفه این واحد در مرکز

رسانه، شناسایی موضوعات لازم و ضروری در حوزه دین، تبلیغ، معرفی طلاب و روحانیت و تبدیل آن به محتواهای هنری و رسانه‌ای و همچنین فراهم نمودن بستری برای تولید محصولات هنری و رسانه‌ای طلاب، واحدها و نهادهای حوزوی است. اگرچه در این مدیریت برنامه‌های متعددی در حوزه تولید محصولات رسانه‌ای دنبال می‌شود؛ ولی تولید محصولات فاخر و قابل رقابت در بازار رسانه، جذب استعداد هنری و رسانه‌ای، حمایت از طلاب تولیدکننده و معرفی حوزه و علما، از برنامه‌ها و سیاست اصلی آن محسوب می‌شود.

۳. مدیریت فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی

این بخش از مرکز رسانه جهت نظارت، حمایت و موج‌سازی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به وجود آمده است تا با استفاده از شناسایی، راه‌اندازی و مدیریت شبکه انتشار متشکل از تلویزیون اینترنتی، کانال‌ها و ... جامعه و به خصوص طلاب و روحانیون سراسر کشور را در جریان اخبار و تحولات و اتفاقات مرتبط با دین و انقلاب و حوزه قرار دهد که در راستای تحقق این اهداف، می‌توان به اقداماتی مثل: تأسیس تلویزیون اینترنتی، جریان‌سازی و راهبری فعالان فضای مجازی، ارتقای کمی و کیفی محتوایی تولیدات و آثار منتشرشده از طریق نظارت محتوایی بر عملکرد کنشگران حوزوی، حمایت از کنشگران رسانه و فضای مجازی و ایجاد شبکه انتشار اشاره کرد؛ البته بخش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برای آینده، ساماندهی و حمایت بیشتر فعالان فضای و گسترش شبکه انتشار را در دستور کار دارد.

۴. مدیریت رصد و آینده‌پژوهی

بخش رصد و آینده‌پژوهی با محوریت لزوم رصد و پایش دائم وضعیت، نیازها و چالش‌های پیش پای حوزه‌های علمیه، شروع به کار کرده تا از طریق رصد، جمع‌آوری، داده‌کاوی و جمع‌بندی اطلاعات مسائل روز به تهیه بسته رصدی بپردازد و مراکز حوزوی و پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها و مدیران ارشد و میانی را از نتایج پایش فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای با محوریت حوزه و روحانیت، نظرسنجی‌ها و افکارسنجی‌ها، گزارشات مثبت و برخی چالش‌های حوزه و روحانیت مطلع سازد؛ البته این بخش از مرکز رسانه و فضای مجازی در نظر دارد، در آینده به رصد و پایش خویش عمق و گستره بخشد.